

زکریا بن آدم
امین معصومین (ع)
سید سیف الله نحوی

مقدمه

راویان نور از آن نظر که انسانهایی غیر معصوم ، ولی بلند مرتبه اند و از آن رو که در محضر ائمه (ع) تربیت یافته و اعمال و رفتارشان در دیدگاه امامان مورد نقد و بررسی قرار می گرفته است ، می توانند معلمانی نیکو برای ره جویان حقیقت باشند و راه و رسم «مسلمان زیستن» را نشان دهند .

از سویی دیگر زنده نگهداشتن یاد و نام «راویان حدیث» وظیفه ای بزرگ و رسالتی مذهبی است که هر فرد دینداری خود را وامدار آنان می داند، مطالب فوق ، نگارنده را بر آن داشت تا با اطلاعات اندک خویش به ترسیم زندگی یکی از چهره های درخشان قرن دوم هجری نشیند و سیمای تابناک «زکریا بن آدم اشعری» قمی را در برابر دیدگان نسل جوان قرار دهد .

خاندان اشعری

مالك بن عامر ، نیای بزرگ خاندان اشعری از بزرگان کشور یمن بود. او همزمان با طلوع اسلام به مدینه شتافت و در محضر پیامبر اسلام ایمان آورد^(۱).

صفحه ۱۰

رفته رفته با راهنماییهای مالك ، دیگر بستگان او و طوایف یمن اسلام آورده ، با پیامبر (ص) بیعت کردند. خدمات مالك بن عامر به پیامبر به گونه ای بود که مورد لطف پیامبر

رحمت قرار گرفته و آن بزرگوار درباره مالك دعا کرده فرمود: اللهم اغفر للاشعريين: خدايا اشعريان را مورد رحمت خود قرار ده .

مالك در جنگها ياور پيامبر بود و به همراه او با دشمنان اسلام نبرد مي كرد . در يكي از جنگها هنگامي كه مالك بن عامر غنيمي را به دست آورده بود، رسول گرامي از وي خواست تا مقداري از آن غنيمت را براي مصرف در راه خدا قرار دهد. مالك نيز پذيرفت و خمس (يك پنجم) آن را بدان منظور كنار نهاد. پس از اين واقعه خداوند به شيوه تقسيم مالك رضايت داده و آيه خمس بر پيامبر اكرم نازل گرديد (۲).

اشعريان همواره مورد توجه پيامبر (ص) بودند . از اين رو پيامبر درباره آنان دعا کرده فرمود: خدايا فرزندان اشعريان را افزايش ده (۳).

پس از آن فرزندان بي شمار و خداجوئي از اين خاندان پا به عرصه وجود نهاده و آسمان تشيع درخششي ديگر گرفت و حدود ۳۷۰ سال پس از دعاي پيامبر جمعيت اين عده به حدي افزايش يافت كه نوادگان و فرزندان يكي از آنان بالغ بر شش هزار نفر گرديد (۴).

كوچ سبز

عبدالله و احوص فرزندان سعد بن مالك بن عامر اشعري ، اولين افراي بودند كه در سال ۹۴ ق از اين خاندان مهاجرت کرده و از كوفه به قم مهاجرت کردند (۵). درباره علت مهاجرت آنان آمده است:

صفحه ۱۱

سائب بن مالك ، عموي عبدالله و احوص كه از بازوان پرتوان مختار ثقفی بوده و در قيام مختار ، به خونخواهي شهيدان عاشورا قيام کرده بود، به دست حجاج بن يوسف به شهادت رسيد. پس از او فرزندش ، محمد بن سائب به مبارزه پرداخت و به شهادت رسيد. حجاج پس از شهادت محمد بر اشعريان كوفه سختگيري کرده، آنان را به قتل تهديد كرد. عبدالله و

احوص با دیدن رفتار ددمشانه حجاج با شیعیان به ویژه اشعریان، بر آن شدند تا برای نجات جان خود و خاندان خویش از کوفه مهاجرت کنند.

به دنبال این تصمیم ابتدا احوص و سپس عبدالله به همراه خانواده و بستگان خویش که حدود هفتاد نفر بودند به سوی قم حرکت کردند. آنان پس از رسیدن به این منطقه، به نبرد با غارتگران و راهزنان پرداخته و متجاوزان را شکست دادند. ساکنان بومی قم، با دیدن شجاعت و دلاوری این عده، از آنان

صفحه ۱۲

درخواست کردند تا حتما در این منطقه سکونت گزینند^(۶).

پس از سکونت، آنان به ساخت و تهیه خانه پرداخته و با استقرار کامل در قم به فعالیتهای مذهبی و عمرانی مشغول شدند و از این رهگذر دستاورد سیاسی ثمر بخشی نصیبشان شد. پیشرفت های مذهبی اشعریان بر عده ای از بومیان گران آمده، بنای ناسازگاری با اعراب اشعری نهادند. این ناسازگاریها به درگیری های نظامی تبدیل شده و اشعریان توانستند با شکست غیر مسلمانان حاکمیت سیاسی خود را بر آن شهر محکمتر نمایند^(۷).

اولین گامها

احوص فرزند سعد بن مالک در ابتدای حضورش در قم، آتشکده ای را ویران کرده، به جای آن مسجدی بنا نهاد و برادرش عبدالله در آن مسجد به فعالیت های مذهبی پرداخت^(۸). پس از چندی عبدالله و احوص با نوشتن نامه ای، دیگر بستگان و خاندان خویش را به قم دعوت کردند. در پی این درخواست جمعی دیگر از اشعریان از جمله آدم بن عبدالله (پدر زکریای اشعری) و دیگر برادران وی از کوفه به جمع شیعیان قم پیوستند.

حضور این عده موجب شد تا برخی از شهر های دیگر تحت حاکمیت این عده از اشعریان کوفی قرار گیرد^(۹).

مهاجرت اشعریان به قم دیباچه افتخاراتی عظیمی برای آنان بود از جمله این که:
الف - مذهب شیعه ، اولین بار از سوی موسی بن عبدالله (عموی زکریا بن

صفحه ۱۳

آدم) در قم بطور علنی اظهار شد .

ب - اشعریان املاک بسیاری را وقف ائمه کرده و خراج آن را برای آنان می فرستادند .

ج - برخی از اینان از جمله زکریا بن آدم و زکریا بن ادریس از سوی امامان (ع) مورد اکرام قرار گرفته ، هدایایی برای اشعریان از طرف ائمه فرستاده شد .

د - از بزرگترین افتخارات این خاندان ، آنکه بیش از صد نفر از آنان ، افتخار حضور در پیشگاه امامان معصوم یافته، در زمره محدثان و راویان حدیث قرار گرفتند^(۱۰) .

خانواده و برادران

زکریا بن آدم بن عبدالله اشعری قمی در خاندانی پرورش یافت که نور ولایت و عطر دل انگیز هدایت فضایی آن را فرا گرفته بود .

آدم بن عبدالله، از راویان سرشناس و اصحاب امام صادق (ع) بود^(۱۱) . علامه شوشتری پس از معرفی آن شخصیت بزرگ، وی را پدر بزرگوار زکریا بن آدم معرفی کرده است^(۱۲)

از تاریخ تولد آدم بن عبدالله ، چیزی به دست نیامده است اما با توجه به سابقه سکونت این عده در کوفه و مهاجرت آدم بن عبدالله از کوفه ، می توان زادگاهش را شهر کوفه دانست . او در قم وفات کرده و در قبرستان قدیمی قم (معرف به بابلان) به خاک سپرده شده است^(۱۳) .
آدم بن عبدالله از طریق فرزندش زکریا ، حدیث زیر را نقل کرده است:
«امام رضا (ع) فرمود: نماز دارای چهار هزار باب است^(۱۴)» .

صفحه ۱۴

زکریا بن آدم چندین برادر به شرح زیر داشته است .

الف - اسحاق بن آدم^(۱۵)، از اصحاب امام رضا(ع)

ب - اسماعیل بن آدم^(۱۶)، از راویان مورد اعتماد حدیث

ج - علی بن آدم^(۱۷)

با راویان نور

زکریا بن آدم یکی از هزار پروانه عاشقی بود که نامش در شمار یاران و اصحاب امام صادق(ع) به چشم می خورد. شیخ طوسی ضمن شمردن حدود ۳۳۰۰ نفر از راویان و اصحاب آن امام همام، از زکریای اشعری نام برده ، ایشان را معرفی می کند^(۱۸). گرچه در متون حدیث، روایتی بدون واسطه از صادق آل محمد، و از طریق زکریا بن آدم یافت نشده است اما وی احادیثی را از زبان نزدیکترین یاران آن حضرت همچون داوود رقی ، عبدالله کاهلی و اسحاق بن عبدالله اشعری نقل کرده است .

پس از امام صادق(ع) ، هفتمین پیشوای شیعیان - امام موسی بن جعفر(ع) - جانشین پدر گرامی گردید و حدود سی و پنج سال امامت و رهبری مسلمانان را بر عهده داشت. آن امام همام در دوران پرفراز و نشیب امامت خویش رنج بسیار کشید . گرچه دسیسه های شیطانی و فتنه های عباسیان موجب گردید تا آن سرچشمه نور مدت بسیاری را در زندان سپری کند اما آن حضرت در بوستان ولایت غنچه های بسیاری را پرورش داد و راویان بیشماری در محضر نورانی اش دانش دین آموختند .

ابن شهر آشوب مازندرانی ، پس از معرفی زکریا بن آدم اشعری ، وی را از اصحاب امام کاظم(ع) بر شمرده ، می نویسد: او دارای کتاب در حدیث است و

صفحه ۱۵

مسائلی را از آن امام سؤال کرده است^(۱۹).

علامه شوشتری نیز می گوید: شیخ طوسی زکریا بن آدم را از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) می داند^(۲۰). یکی از پژوهشگران در کتاب خویش، روایات نقل شده از سوی زکریای اشعری به نقل از امام کاظم (ع) را گردآوری کرده و ایشان را از اصحاب آن حضرت بر شمرده است^(۲۱). البته در هیچ یکی از آن روایات، نامی با صراحت از امام کاظم (ع) نیامده و تنها با کنیه «ابوالحسن»^(۲۲) ذکر شده است. البته زکریای اشعری از طریق برخی از یاران نزدیک آن حضرت همچون علی بن عبدالله هاشمی، روایاتی را از آن امام نقل کرده است که در آن نام امام کاظم (ع) به صراحت برده شده است^(۲۳).

دوران زرین

در سال ۱۸۳ ق، امام رضا (ع) سکاندار کشتی هدایت و ولایت گردید، دوران امامت بیست ساله آن سلاله پاک مصادف با مشکلات فراوانی بود. در همین دوران بود که توفانهای شدیدی گلستان با صفای شیعیان را در معرض آسیبهای خطرناکی قرار داد. پیدایش فرقه هایی از قبیل «غلات» و «مفوضه» بخشی از این توفانها بود. واقفیه نام گروهی دیگر بود که چون ابر سیاه در آسمان تشیع پدیدار گشت و با زمزمه های شوم خود، جمعی از ساده دلان را با خود همراه ساخت. واقفیان چنین می پنداشتند که امام کاظم (ع) رحلت نکرده بلکه همانند عیسی بن مریم زنده است ولی از نظرها پنهان شده است. آنان می گفتند آخرین امام ما، موسی بن جعفر است و پس از وی امامی دیگر نخواهیم داشت^(۲۴).

صفحه ۱۶

آنان از این طریق امامت «علی بن موسی الرضا (ع)» را منکر شده و با پراکندن غبار، موجی از شک و دودلی در میان شیعیان ایجاد کردند. در این اوضاع و احوال بحرانی تنها کسانی استوار و ثابت قدم ایستادند که ایمانی عاشقانه به ائمه معصومین (ع) داشتند. زکریای اشعری در این دوران توانست در منطقه قم، با هر گونه کجروی و انحراف اعتقادی مبارزه

کرده و جامعه را از آن بلای خانمان سوز در امان نگهدارد، زکریا بن آدم به نقل از استادش - داوود رقی - حدیثی را درباره امامت امام رضا(ع) نقل کرده است^(۲۵) که خود بهترین دلیل بر موضعگیری سیاسی و اعتقادی آن ستاره اشعری است .

پرچمدار وکالت

گسترش مناطق شیعه نشین و لزوم تغذیه فکری و فرهنگی آنان از یک سو و سامان بخشیدن و ایجاد انسجام میان عاشقان امامت از سوی دیگر ، امام رضا(ع) را بر آن داشت تا با ترتیب دادن برنامه منسجمی ، جوابگوی نیازهای شیعیان در همه مناطق و شهرها و کشورها گردد. کنترل شدید و ایجاد فضای اختناق از سوی عباسیان نسبت به ارتباطات و فعالیت های فرهنگی و سیاسی امامان شیعه، نیاز به آن برنامه را دوچندان می کرد. برنامه ای که تامین کننده این نیاز حیاتی بود . شبکه ارتباطی «وکالت» بود .

وکلاء و نمایندگان کسانی بودند که از سوی امام رضا(ع) و سپس امام جواد (ع) و امام هادی(ع) برگزیده شده وظیفه بسیار حساس وکالت را بر عهده داشتند . پاسخگویی به سؤالات مذهبی و فقهی ، توضیح و بیان مسائل

صفحه ۱۷

اعتقادی ، انجام امور مالی از قبیل دریافت حقوق شرعی از شیعیان و رساندن آن به امام (ع) برای تثبیت موقعیت سیاسی ، فرهنگی و اجتماعی شیعیان از عمده ترین وظایف این رادمردان بود^(۲۶) .

صفحات تاریخ تشیع، نام بسیاری از آن رهروان نور را به خاطر سپرده که این نوشتار در پی معرفی یکی از آنهاست .

فقيه ژرف اندیش تشیع - شیخ طوسی - در کتاب خویش پس از معرفی و تمجید فراوان از زکریای قمی در بـاره اش می نویسد: «کان زکریا بن آدم ممن تولي^(۲۷) لهم^(۲۸)»

یعنی: زکریا بن آدم در زمره کسانی بود که متولی و عهده دار امور ائمه معصومین(ع) بودند. به یقین کسانی توان رسیدن به قله رفیع وکالت را داشته اند که از یک سو توشه علمی و معنوی لازم و از سوی دیگر محبوبیت عمومی و اجتماعی نزد مردم را داشته و مهمتر از آن دو مورد اطمینان و اعتماد امام عصر خویش قرار گرفته باشند. و بدین سان زکریا نماینده امام رضا و امام جواد(ع) در قم بود^(۲۹).

زیباترین لقب

علی بن مسیب همدانی از اصحاب و یاران امام رضا(ع) شناخته شده فردی مورد اطمینان و اعتماد راوی شناسان تیزبین است^(۳۰). او درباره استادش - زکریای اشعری - و چگونگی ارتباطش با زکریا داستان زیر را نقل کرده است: روزی به آستان رضای آل محمد(ص) علی بن موسی الرضا، رفته عرض کردم: من راهم دور است و به علت دوری مسافت نمی توانم همیشه به

صفحه ۱۸

حضورتان برسم و مسائل دینی خود را از شما دریافت کنم. بنابراین مسائل فقهی و مبانی و دینی خود را از چه کسی سؤال کنم؟

امام رضا(ع) در جواب فرمود: «من زکریا بن آدم القمی، المأمون علی الدین و الدنیا^(۳۱)».

یعنی: راهنمایی های دینی را از زکریا بن آدم بیاموز که در امور دین و دنیا امین و مورد اعتماد است. این فرمایش پراج یکی از بهترین اسناد افتخار و عظمت ستاره تابناک اشعریان

السلام^(۳۲) «یعنی: ای زکریا این کار را نکن و از قم مهاجرت ننما، زیرا خداوند به واسطه وجود تو بلا و عذاب را از خاندان تو و اهل قم دفع می کند چنانچه به وجود پدرم امام کاظم(ع) شر و بلا را از اهل بغداد دور ساخته است.

امام رضا(ع) در این حدیث گهربار، زکریای اشعری را با پدر بزرگوار خویش - امام کاظم(ع) - مقایسه کرده است و او را از بندگان صالح خداوند برشمرده است. ازدیدگاه آن امام بزرگ، زکریا بن آدم موجب خیر و برکت فراوان در شهر قم بوده است زیرا آن فقیه امین، پناهگاه محرومان و نیازمندان بوده و شمع درخشان پویندگان دانش و فضیلت در شهر قم گشته است. سرانجام پس از این ملاقات با امام رضا(ع) خاضعانه سر تسلیم فرود آورد و به قم بازگشت.

به راستی که اگر برای زکریا بن آدم هیچ فضیلتی جز این نبود، برای عظمت و شکوه معنوی وی بس بود. بنابراین آیا شایسته نیست غبار برگرفته از قبر مطهرش را شفای هر درد بدانیم؟

صفحه ۲۰

يك ماه ، يك ستاره

علي بن مسيب همداني در روايتي ديگر درباره زكريا بن آدم مي گويد:
«در يكي از سالها، امام رضا(ع) به قصد زيارت خانه خدا، از مدينه به سوي مكه حركت كرد، در اين سفر معنوي، زكريا بن آدم افتخار پيدا كرد تا با امام شيعيان همسفر گشته، از آن ماه تابان بهره برگيرد^(۳۳)».

شيخ عباس قمي در اين باره گفته است: از جمله سعادت هايي كه نصيب زكريا بن آدم شد آن بود كه يك سال با حضرت امام رضا(ع)، از مدينه به مكه براي حج مشرف شد و رفيق آن حضرت بود^(۳۴).

زکریا بن آدم در عصر امام جواد(ع)

در سال ۲۰۳ ق پس از آنکه هشتمین اختر تابناک امامت به دست دشمنان مسموم شده ، شهید گردید، فرزندش حضرت جوادالائمه(ع) سکاندار کشتی هدایت گردید .
امام جواد(ع) که در این هنگام هفت یا هشت بهار از عمرش می گذشت ، با مسائلی چند رو برو گردید. عده ای از پیروان امام رضا(ع) با دستاویز قرار دادن سن آن حضرت، بنای مخالفت با امامت وی نهادند. گرچه نابالغ بودن امام(ع) بهانه ای نبود که بتوان بدان تمسک جست و امام رضا(ع) قبل از شهادت خود، در این باره سخنانی بیان فرموده بود. یکی از راویان می گوید: نزد علی بن موسی الرضا(ع) بودم شخصی از امام (ع) سؤال کرد پس از شما به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام (ع) فرمود: به فرزندم ابوجعفر (امام جواد(ع)).
امام از آنجا که سؤال کننده نسبت به پایین بودن سن امام جواد(ع) تصوری

صفحه ۲۱

دیگر داشت حضرت در ادامه فرمود: خداوند حضرت عیسی را به نبوت مبعوث کرد و او را صاحب شریعت گردانید، در حالی که سن وی در آن هنگام از سن ابوجعفر(ع) (کمتر بود (۳۵).

شدت این بحران عقیدتی و اجتماعی به حدی بود که درك آن حتی برای برخی از راویان پرآوازه تشیع چون یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی دشوار می نمود (۳۶).
در چنین موقعیتی ، گرایش نداشتن به مخالفان آن حضرت و اطاعت کامل از جواد الائمه(ع) نشانی از سلامت فکری و عقیدتی داشته و بیان گر اعتقادی اصیل همراه با عقلی سلیم می باشد .

ماجرای زیر، موضع و عملکرد زکریا بن آدم را بازگو می کند:
احمد بن محمد بن عیسی می گوید: روزی یکی از غلامان امام جواد(ع) بر من وارد شد و

این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که زکریا پس از امام رضا(ع) نماینده امام جواد(ع) در قم بوده و اموالی از قبل نزد وی بوده است. اما از آنجا که اختلاف بر سر امامت امامت جواد الائمه(ع) نیز در قم رسوخ پیدا کرده بود زکریا نمی‌توانست آن اموال را برای امام خویش ارسال کند، زیرا فرستادن اموال ارتباط مستقیم با آن اختلافات داشت و بیم آن می‌رفت که اینگونه اختلافها، موجب از بین رفتن اموال در بین راه شود.

البته قسمت پایانی ماجرا نشانگر آن است که سرانجام زکریا بن آدم با تلاش خود توانست بار دیگر آرامش همیشگی را به قم برگرداند و در پی آن

صفحه ۲۳

اموال امام جواد(ع) را به مدینه بفرستد.

روایت راویان

شقایق بوستان رضوی، زکریا بن آدم قمی، علاوه بر بهره مندی از وجود تابناک امامان(ع) نزد تنی چند از یاران و اصحاب ائمه رفته از محضرشان بهره جسته است. این افراد عبارت اند از: داود بن کثیر رقی، عبدالله بن یحیی کاهلی و اسحاق بن عبدالله اشعری، علی بن عبدالله هاشمی.

همچنین شماری از راویان و پروانه های عاشق به محضر آن شمع شبستان رفته، پس از استفاده از محضر زکریای قمی احادیثی را از وی نقل کرده اند. اسامی این عده عبارت است از:

احمد بن ابی نصر بزنی، عبدالله بن مغیره، احمد بن اسحاق اشعری، اسماعیل بن مهران، محمد بن سهل اشعری، حسین بن مبارک، فضل بن حسان دالانی، جعفر جوهری، عبدالله بن محمد حجال، محمد بن خالد برقی، حمزه بن یسع اشعری، سعد بن سعد اشعری، احمد بن حمزه قمی، علی بن اسحاق اشعری^(۳۹).

مجموع روایاتی که از زکریا بن آدم قمي در متون حدیث به ثبت رسیده است حدود چهل روایت می باشد ^(۴۰). این روایات اغلب در موضوعات فقهی و نیز معرفی امامت ائمه مسلمین می باشد .

حدیث هجران

زکریای اشعری و وکیل امین رضوی ، پس از عمری تلاش و خدمت به

صفحه ۲۴

اسلام و مسلمین و حمایت از شاهراه اصیل امامت و تعالیم آسمانی تشیع، سرانجام دعوت حق را لبیک گفته ، به سوی حق شتافت .
از تاریخ وفات آن عارف وارسته اطلاع دقیقی نیست اما بیقین رحلت او در فاصله سالهای ۲۰۴ الی ۲۲۰ ق و همزمان با دوران امامت جواد الائمه (ع) بوده است .
جسم پاک آن فرزانه دوران ، با اشک چشم عاشقان غسل داده شد و در آرامگاه ابدی اش (در قبرستان جنب بارگاه حضرت معصومه (س)) که بعدها به «قبرستان شیخان» معروف شده ، به خاک سپرده شد .

در این قبرستان قدیمی ، علاوه بر مرقد مبارک زکریا بن آدم ، مقبره مقدس زکریا بن ادریس پسر عموی زکریا و از یاران با وفای ائمه - و نیز مرقد آدم بن اسحاق بن آدم - برادر زاده زکریا قرار گرفته است و بعدها بسیاری از عالمان و شهیدان در جوار آنان دفن شدند .

فرجام آسمانی

زکریا بن آدم قبل از وفات خویش، حسن بن محمد بن عمران اشعری را وصی خود گردانید و امور وکالت را به وی واگذار کرد . پس از رحلت زکریا، محمد بن اسحاق بن عبدالله اشعری، ضمن نامه ای به امام جواد (ع)، خبر رحلت زکریا و نیز موضوع جانشین زکریا را به اطلاع وی رسانده ، نظر امام جواد (ع) را در این باره جویا شد .

امام جواد(ع) در نامه اي خطاب به محمد بن اسحاق چنین فرمود:
«مطالبی را درباره زکریا اشعری که به رحمت الهی پیوسته است یادآوری کرده ای. سلام و
رحمت خداوند بر او باد روزی که به دنیا آمد و روزی

صفحه ۲۵

که از این دنیا رخت بر بست و روزی که مبعوث خواهد شد. او روزهای زندگی خود را
در حالی سپری کرد که حق را می شناخت و آن را بر زبان جاری می کرد و همواره خدا را یاد
می کرد. او در راه خدا شکیبا بود و آنچه را خدا و رسولش دوست داشتند، انجام می داد.
خداوند او را پیامرزد. در حالی از دنیا رفت که ایمانش پایرجا بود و هرگز عهد و پیمان را
نشکست. خداوند پاداش نیت او را بدهد و او به بهترین آرزوهایش برساند.
تو درباره شخصی [حسن بن محمد] که به او وصیت شده از من سؤال کرده ای، ما او را
بهتر از خود شما می شناسیم. [زکریا در انتخاب وی اشتباهی نکرده و او مورد تأیید
ماست (۴۱)]».]
پی نوشت ها :

-
- ۱ ترجمه تاریخ قم، حسن قمی، ص ۲۷۸ .
 - ۲ همگان
 - ۳ همگان، ص ۲۶۸
 - ۴ همگان، ص ۲۴۰
 - ۵ همگان، ص ۲۴۲
 - ۶ دایره المعارف الاسلامی الشیعه، سید محسن امین، ج ۲، ص ۸
 - ۷ قهرمانان اسلام، علی اکبر تشید، ج ۲، ص ۱۰۲

- ۸ ترجمه تاریخ قم، ص ۳۷ و ۲۵۱ .
- ۹ همان، ص ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۳ .
- ۱۰ همان، ص ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹ .
- ۱۱ رجسالت الطوسی، ص ۱۴۳ .
- ۱۲ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۸۹ .
- ۱۳ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۶۳ .
- ۱۴ الخصصال، شیخ صدوق، ص ۸۳۹ .
- ۱۵ رجسالت النجاشی، ص ۷۳ .
- ۱۶ همان، ص ۲۷ .
- ۱۷ ترجمه تاریخ قم، ص ۳۷ .
- ۱۸ رجسالت الطوسی، ص ۲۰۰ .
- ۱۹ معالم العلماء، ص ۵۳، رقم ۳۴۹ .
- ۲۰ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۵۶ .
- ۲۱ مسند الامام کاظم (ع)، عزیز الله عطاردی، ج ۳، ص ۳۹۲ .
- ۲۲ برخی بر آنند که منظور از «ابوالحسن»، امام رضا (ع) است .
- ۲۳ اثبات الهداه، ج ۶، ص ۱۶ .
- ۲۴ فرق الشعیه، حسن بن موسی نوبختی، ص ۸۰ .
- ۲۵ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ص ۳۳ .
- ۲۶ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴ .
- ۲۷ ولی تولیه (فلانا الامر) = فلانی را متولی آن کار کردند. (المنجد، حرف «و»)
- ۲۸ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۱۱، جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۳۰ .
- ۲۹ اصول علم الرجال، شیخ مسلم داوری، ص ۴۷۸ .

- ٣٠ قاموس الرجال، ج ٧، ص ٥٧٨ .
- ٣١ الاختصاص، شيخ مفيد، ص ٢٥١، رجال الكشي، ج ٢، ص ٨٥٨، بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢٨٨، وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ج ٢٧، روایت ٣٣٤٤٢، سفينة البحار، شيخ عباس قمي، ج ٣، ص ٢٧٠ .
- ٣٢ رجال الكشي، ج ٢، ص ٨٥٨، الاختصاص، ص ٨٧، بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢٧٨ .
- وج ٦٠، ص ٢٢١، سفينة البحار، ج ١، ص ٤١٧ .
- ٣٣ جامع الرواه، ج ١، ص ٣٣٠ .
- ٣٤ منتهي الاموال، ج ٢، ص ٣٦٢ .
- ٣٥ بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٢٤ .
- ٣٦ حیات سیاسی امام جواد (ع)، جعفر مرتضی عاملی، ص ٣٠ .
- ٣٧ رجال الكشي، ج ٢، ص ٨٥٩، بحار الانوار، ج ٥٠، ص ٦٧، الاختصاص، ص ٨٧، بصائر الدرجات، ص ٢٣٧، حديث ٩ .
- ٣٨ اعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج ٧، ص ٦٣ .
- ٣٩ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٧٤، قاموس الرجال، ج ٤، ص ٤٦١ .
- ٤٠ معجم رجال الحديث، ج ٧، ص ٢٧٤ .
- ٤١ رجال الكشي، ج ٢، ص ٨٥٨، الغيبة، ص ٢١١، الاختصاص، ص ٨٧، بحار الانوار، ج ٤٩، ص ٢٧٤ .

راوي بزرگ قم احمد بن محمد بن خالد برقي

قم شهر روايت و راويان بزرگي است که تاريخ نظير آنان را کمتر سراغ دارد. راوياني که حقي بزرگ بر تمامي پيروان اهل بيت (ع) دارند و کلام نور و امر رشد ^(۱) را براي امت نقل کرده اند. از جمله ناقلان حديث در قم احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علي است که در قرن سوم مي زيست و از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادي (ع) به شمار مي رود.

از او و پدرش (محمد) به عنوان برقي ياد مي شود ولي معمولاً مقصود از برقي همان احمد است. اصل وي کوفي، کنيه اش ابو جعفر است و محمد بن علي بن جد سومش به وسيله يوسف ^(۲) بن عمر ثقيفي در ماجراي قيام زيد (سال ۱۲۲ ه.ق) به شهادت رسيد. پس از شهادت محمد بن علي (ع) عبدالرحمان فرزند خردسال خالد به برقه رفت و از آنجا به قم گريخت ^(۳).

احمد در منطقه برقه چشم به دنيا گشود، اندک اندک بزرگ شد و آن سامان را با عطر حديث معطر ساخت. درباره سال تولد وي در متون رجالي و تاريخي چيزي به چشم نمي خورد، اما با توجه به تاريخ وفاتش مي توان گفت که در حدود سال ۲۰۰ ه.ق پاي به گيتي نهاد.

حيات طيبه

برقي از اصحاب امام جواد(ع) و امام هادي(ع) است ولي در منابع موجود، حديثي كه بدون واسطه از اين دو بزرگوار نقل كرده باشد به چشم نمي خورد شيخ كليني در كتاب شريف كافي حديثي از احمد، بدون واسطه از امام رضا نقل كرده، ولي اين حديث در اصطلاح اهل رجال مرسل ناميده مي شود؛ يعني واسطه اي بوده كه ذكر نشده است، زيرا چنانچه گذشت احمد متولد سال ۲۰۰ است و شهادت امام رضا(ع) در ۲۰۳ اتفاق افتاد پس به طور طبيعي اين راوي نمي تواند از آن بزرگوار حديث شنيده باشد. شمار استادان او در حديث از صد تن فراتر است. نام برخي از آن بزرگان چنين است: ابو علي واسطي، سعد بن سعد، ابو ايوب مدائني، ابو خزرج انصاري، ابوسليمان حذاء جبلي، پدرش، ابن فضال، ابن محبوب، احمد بن محمد ابی نصر، صفوان بن يحيي، عبدالعزيز بن مهدي و عبدالعظيم حسني^(۴).

صفحه ۲۹

شاگردان

جاي بسي تعجب است كه او شاگردان بسياري ندارد. ابو علي اشعري، احمد بن ادریس، احمد بن عبدالله، احمد بن محمد بن عبدالله، حسن بن متیل دقاق، حسين بن سعيد، سعد بن عبدالله، عبدالله بن جعفر حميري، علي بن ابراهيم، علي بن حسين سعد آبادي، علي بن محمد بندار، علي بن محمد بن عبدالله قمي، علي ماجيلويه، محمد بن ابی القاسم، محمد بن احمد بن يحيي، محمد بن حسن صفار، محمد بن عيسي، محمد بن يحيي، معلي بن محمد^(۵) جمعي از شاگردان وي شماره مي شوند. جوامع روايي از او با عنوانهاي احمد بن محمد بن خالد برقي، احمد بن ابی عبدالله، احمد بن محمد ابی عبدالله برقي و احمد برقي ياد كرده اند.

ولي تذکر این مطلب شایسته است که، همانگونه که آیت الله خوئی در معجم ذکر کرده اند، عنوان احمد بن محمد بن ابی عبدالله برای این راوی اشتباه است؛ زیرا ابو عبدالله کنیه پدرش بود نه جدش. پس در این موارد احمد بن محمد ابی عبدالله یا احمد بن ابی عبدالله صحیح است^(۶).

در کتب روایی شیعه حدود دو هزار حدیث از او نقل شده است. در بسیاری از موارد وی را احمد یا احمد ابن محمد خوانده اند که معمولاً با راویانی چون احمد بن محمد بن خالد اشتباه می شود. محقق آگاه در این گونه موارد شخص را به وسیله استاد و شاگردانش تشخیص می دهد.

در زندگی علمی برقی چند مطلب بسیار قابل توجه است:
۱. تألیف کتابها و جمع آوری روایات بسیار.

نجاشی و دیگر رجال شناسان صد کتاب او را ذکر کرده اند که متأسفانه تنها کتاب محاسن وی باقیمانده است. داشتن يك کتاب برای دانشوران رجال بسیار مهم است تا چه رسد به این همه کتاب در ابواب مختلف.

۲. مهارت در نجوم، تاریخ، شعر، علوم ادبی و روایت. او از ستاره شناسان بود و کتابی در علم نجوم تألیف کرده است. نجاشی و شیخ طوسی بر این مطلب گواهی داده اند^(۷) از جمله علوم می که برقی از آن آگاه بوده، علم تاریخ است. مسعودی می گوید: از جمله کسانی که در تاریخ، کتاب نوشته اند احمد بن محمد بن خالد برقی است و نام کتابش تبیان می باشد^(۸).

او استاد دو نحوی معروف احمد بن فارس (صاحب مجمل اللغة) و ابوالفضل عباس بن

محمد

است که استادان صاحب بن عباد شمرده می شوند^(۹).

صفحه ۳۱

یکی از علمای قم، که احمد بن محمد بن عیسی نام داشت، در نقل روایت بسیار حساس و

سختگیر بود. او برقی را از قم بیرون کرده، سپس از کرده خود پشیمان شد و او را به قم بازگرداند. احمد بن محمد بن عیسی پس از مرگ برقی با سر و پاهای برهنه در تشیع جنازه اش شرکت کرد تا وجدان خود را آرام سازد^(۱۰).

در تبیین علت تبعید برقی از قم به دو مطلب می توان اشاره کرد: الف) اعتماد او بر روایات مرسل^(۱۱) و نقل حدیث از افراد ضعیف، چنانکه بیشتر دانشمندان رجالی بر این مطلب تصریح کرده اند.

ب) آنچه علامه مامقانی^(۱۲) و گروهی دیگر بدان اشاره کرده اند آن اتهام غلو است^(۱۳). در این مورد باید یاد آوری کرد که، قمی ها در قرن سوم و چهارم قائل به نفی بعضی از فضائل و صفات معصومین (ع) مانند علوم آنها و بعضی از معجزات بوده و قائل به این صفات را غالی می دانستند و روایات او را مخدوش می نمودند. در مقابل قمی ها، متکلمین بغدادی مانند شیخ مفید ایستادگی نموده و به تخطئه قمی ها در عقایدشان پرداختند و آنها را مقصر نامیدند^(۱۴).

احمد بن محمد بن عیسی نه تنها برقی، بلکه گروهی دیگر را نیز به همین تهمت از قم بیرون کرد. او چنان بود که به مجرد شك در غالی بودن فرد، وی را تبعید می کرد تا حقایق دینی دستخوش انحراف نشود^(۱۵).

۳. برقی در علم كمك به مردم، عبادت و كمك به محرومان سر آمد روزگار، بود. او

خود می گوید:

به ري رفتم تاطلبي را كه از مادرايي^(۱۶) داشتم دريافت كنم؛ زيرا هر سال ده هزار درهم به خاطر زميني كه در اجاره او بود دريافت مي كردم. وقتي در ري بودم، پير مردى بسيار رنجور و خون آلود نزد من آمد و گفت: من و تو هر دو شيعه و علاقه مند به اهل بيت(ع) هستيم، حاجتي دارم. گفتم: بگو.

گفت: به مادرايي گزارش داده اند كه، من نزد خليفه عباسي از وي شكايه کرده ام و او بدین سبب خون و مال مرا حلال دانسته است. به او بگو اين مطلب دروغ است. به پير مرد گفتم: حاجت را بر آورده مي سازم. او رفت و من در فكر فرو رفتم، زيرا مي ترسيدم اگر حاجت او را به مادرايي بگويم، خشمگين شود و از دريافت ده هزار درهم باز مانم. همان لحظه به سراغ كتابهايم رفتم؛ كتابي گشودم و با اين سخن امام صادق(ع) (روبرو شدم: كسي كه نيت خود را در بر آوردن حاجت مؤمن خالص كند خداوند حاجت خود او را نيز بر آورده مي سازد).

برخاستم و سمت اقامتگاه مادرايي شتافتم. عده اي از نگهبانها از ورود من جلوگيري كردند و بعضي اجازه ورود دادند، سپس همگي اجازه دادند و من نزد او رفتم. مادرايي در بالكن نشسته، بر ستون تكيه داده بود و چوبدستي در دست داشت. پس از سلام به اشاره او نشستم و اين آيه را خواندم: و ابتغ فيما آتاك الله و الدار الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا و أحسن كما أحسن الله اليك

و لا تبغ الفساد في الارض ان الله لا يحب المفسدين^(۱۷). مادرايي گفت: لطف داري، آري خدا نعمتهاي بسيار به من داده؛ ولي اين مقدمه حاجتي است، حاجت را بگو.

گفتم: فلان مرد را می شناسی؟

گفت: آری، آیا او شیعه و اهل ولایت ائمه است؟

گفتم: بله .

در این هنگام چوبدستی اش را بر زمین انداخت، بر روی تخت نشست و به یکی از غلامانش گفت: آن بسته را بیاور. غلام بسته ای آورد که اموال بسیار در آن بود. سپس دستور داد اموال را به پیرمرد بازگردانده، خلعتی نیز به وی بدهند و او را به خانواده اش ملحق کنند. آنگاه رو به من کرد و گفت: نصیحت خوبی کردی و بارم را سبک ساختی. بعد کاغذی برداشت و نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم، ده هزار درهم به احمد بن محمد بن خالد برقی تسلیم شود و این به خاطر نیکی است که در حق ما کرده است^(۱۸)....

برقی در نظر دانشمندان

پرداختن به نظر همه دانشمندان شیعه درباره برقی فرصتی در خور می طلبید، در اینجا تنها به نظر سه تن از آن بزرگواران بسنده می کنیم:

صفحه ۳۴

نجاشی (متوفی ۴۵۰) می گوید: او مورد اعتماد است، گرچه از افراد ضعیف روایت نقل می کرد و به روایات مرسل اعتماد داشت^(۱۹).

شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) او را از اصحاب امام جواد(ع) شمرده و احمد بن محمد بن خالد خوانده است^(۲۰). علاوه بر این در اصحاب امام هادی(ع) نیز از او یاد کرده، نامش احمد بن ابی عبدالله البرقی نگاشته است^(۲۱). آن بزرگوار در کتاب فهرست برقی را ستایش کرده، طریق خود به روایت او را ذکر می کند^(۲۲).

علامه حلی (متوفی ۷۶۲) برقی را در قسمت اول کتاب خود یعنی کسانی که مورد اطمینان هستند ذکر کرده، می گوید: او در نقل روایت قابل اعتماد است^(۲۳).

دیدگاه اهل سنت

احمد بن محمد خالد، علاوه بر اینکه در نظر شیعیان مورد احترام است نزد اهل سنت نیز جایگاهی والا دارد. ابن ندیم (متوفی ۳۷۵) درباره او می نویسد: ابو عبدالله محمد بن خالد برقی از اصحاب رضا (ع) و فرزندش ابو جعفر (ع) است. پسرش احمد بن ابی عبدالله خالد است. کتاب الاحتجاج، کتاب السفر و کتاب البلدان از آثار اوست. این کتاب، البلدان، از کتاب پدرش بزرگتر است^(۲۴).

یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶): برق از آبادیهای قم، از نواحی جبل^(۲۵) است. ابو جعفر فقیه شیعه احمد بن ابی عبدالله از آنجاست.

صفحه ۳۵

حموی سپس صد کتاب از برقی بر می شمرد و از حمزه اصفهانی نقل می کند که، احمد از راویان لغت و شعر بود^(۲۶). و این دانشمند بزرگ در کتاب معجم الادبا نیز برقی را در شمار ادبان و صاحبان کتب ذکر می کند^(۲۷).

ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲) می نویسد: اصل وی کوفی است، از بزرگان رافضیه است و کتابهای ادبی دارد؛ کتابهای اختلاف الحديث، عیافه و قیافه بخشی از آثار اوست. احمد بن ابی عبدالله در زمان معتصم می زیست^(۲۸).

صاحب کتاب الاعلام می گوید: احمد بن محمد بن خالد ابوجعفر بن عبدالله بقری از علمای متفکر و اهل بحث شیعه بود و اهل برقه، یکی از آبادیهای قم، به شمار می آید. اصلش کوفی است. او حدود صد کتاب دارد. یکی از آنها کتاب محاسن است که دو جلد دارد و در فقه و آداب شریفه نوشته شده است. کتاب البلدان، اختلاف الحديث و الانساب، اخبار الامم و الرجال از کتابهای دیگر اوست. امامیه گفته اند که او در نقل حدیث به افراد ضعیف تکیه می کرد^(۲۹).

عمر رضا كحاله درباره برقي مي گويد: احمد بن محمد بن خالد عبدالرحمن بن محمد بن علي برقي كوفي كنيه اش ابو جعفر است. او عالمي است كه در بسياري از علوم تبهر داشت. بخشي از كتابهاي وي بدین قرار است: التراجم و التعاطف، آداب النفس، ادب المعاشره، كتاب المكاسب، كتاب الرفاهيه^(۳۰).

صفحه ۳۶

كتاب محاسن برقي

تنها كتابي كه از برقي به يادگار مانده محاسن است. كتاب محاسن تنها مجموعه اي روائي نيست، بلكه دائرة المعارفي از علوم مختلف است. توجه به مطالب زير اهميت اين كتاب را آشكار مي سازد: شيخ كليني (متوفي ۳۲۸) در كتاب گرانسنگ كافي، در بسياري از موارد، روايات خود از محاسن نقل مي كند.

شيخ صدوق (متوفي ۳۸۱) در اول كتاب مشهور من لا يحضره الفقيه مي فرمايد: قصد من در اين كتاب جمع آوري همه روايات نيست، بلكه هدف رواياتي است كه آنها را حجت مي دانم و بدانها عمل کرده ام. من روايات اين كتاب را از كتب مورد اعتماد مانند كتاب حريز بن عبدالله سجستاني و كتب محاسن احمد بن ابي عبدالله برقي نقل مي كنم^(۳۱).

شهيد قاضي نورالله شوشري (متوفي ۱۰۹۱) در جواب دشمنان شيعه كه منابع شيعيان را منحصر در چهار كتاب مي شمردند، مي گويد: اين صحيح نيست و كتابهاي شيعيان بيش از اين است. او سپس بخشي از كتابهاي شيعه را بر مي شمرد و ضمن آنها از كتاب محاسن برقي نيز نام مي برد^(۳۲).

علامه محمد تقی مجلسي (متوفي ۱۰۷۰) مي نويسد: كتاب محاسن نزد ما هست و چنانكه مشايخ گفته اند اصل آن بسيار بزرگ و مورد اعتماد بود. آنچه فعلا نزد ماست شايد ثلث نسخه اصلي باشد^(۳۳).

علامه محمد باقر مجلسي صاحب بحار الانوار (متوفي ۱۱۱۰) مي نويسد: از جمله منابع، در كتاب بحار محاسن برقي است كه از اصول معتبر به شمار

صفحه ۳۷

مي رود و كليني و همه مؤلفان بعد از او از آن روايت نقل کرده اند^(۳۴).

شيخ آقا بزرگ تهراني مي نويسد: كتاب محاسن به صورت كم و زياد نقل شده، ولي نام بخشهائي از آن كه در دست شيخ حر عاملي بوده چنين است: كتاب قرائن (ده باب)، كتاب ثواب اعمال (۱۲۳ باب)، كتاب عقاب اعمال (۷۰ باب)، كتاب صفوه و نور و رحمه (۴۱ باب)، كتاب نوادر، كتاب مصاييح الظلم (۴۹ باب) و كتاب مكروهات نيز در همين كتاب است)، كتاب علل، كتاب السفر (۳۹ باب)، كتاب المآكل (۱۳۰ باب)، كتاب الماء (۲۰ باب)، كتاب المنافع و الاستخارات، كتاب المرافق و البنيان و اتخاذ العبيد و الدواب (۱۶ باب) نسخه اي از كتاب العقاب تا آخر مرافق در كتابخانه سيد صدرالدين و سيد محمد مهدي صدر و نسخه اي از اول كتاب قرائن تا آخر مرافق كه به خط مولا عبدالعبي طالقاني در سال ۱۰۵۲ نوشته شده در كتابخانه حاج علي محمد و شيخ علي كاشف الغطاء و مدرسه فاضلخان موجود است^(۳۵).

شيخ طوسي درباره تعداد كتابهاي موجود در مجموعه محاسن مي گويد: احمد بن محمد خالد كتاب محاسن و غير آن را تصنيف كرد. كتاب او به صورت كم و زياد نقل شده و آنچه فعلا در دست ماست، داراي بخشهائي زير است: كتاب الابلاغ، كتاب التبليغ، كتاب التراحم و التعاطف، كتاب آداب النفس، كتاب المنافع، كتاب ادب المعاشره، كتاب المعيشه، كتاب المكاسب، كتاب الرفاهيه، كتاب المعاريض، كتاب السفر، كتاب الامثال، كتاب الشواهد من كتاب الله عز و جل، كتاب النجوم، كتاب المرافق، كتاب الزواجر (دواجن) كتاب الشوم، كتاب الزينه، كتاب الاركان، كتاب الزي، كتاب اختلاف الحديث،

كتاب الطيب (طب)، كتاب الماكل، كتاب الماء (كتاب المشارب)، كتاب الفهم (العلم)، كتاب الاخوان، كتاب التخويف، كتاب تفسير الاحاديث و احكامه، كتاب العقل، كتاب التخدير، كتاب العلل، كتاب التهذيب، كتاب التسليه، كتاب التاريخ، كتاب اسباب الامم (اخبار الامم)، كتاب الشعر و الشعراء، كتاب العجائب، كتاب الحقائق، كتاب المواهب و الحظوظ، كتاب الحيوه (و اين كتاب نور و رحمة است)، كتاب الزهد و الموعظ، كتاب التبصره، كتاب التفسير، كتاب التأويل، كتاب مذام الافعال، كتاب الفروق، كتاب المعاني و التحريف، كتاب العقاب، كتاب الامتحان، كتاب العقوبات، كتاب العين، كتاب الخصائص، كتاب النحو، كتاب العيافه و القيافه، كتاب الزجر و الفال، كتاب الطيره، كتاب المرشد، كتاب الافانين، كتاب الغرائب، كتاب الحيل، كتاب الصيانه، كتاب الفراسه، كتاب العويص، كتاب النوادر، كتاب مكارم الاخلاق، كتاب ثواب القرآن، كتاب فضل القرآن، كتاب مصاييح الظلم، كتاب المستحسنات، كتاب الدعابة و المزاح، كتاب الترغيب، كتاب الصفوة، كتاب تعبير الرؤيا، كتاب المحبوبات و المكروهات، كتاب خلق السماء، و الارض، كتاب البلدان و المسافه، كتاب بدء خلق ابليس و الجن، كتاب الدواجن، كتاب مغازي النبي (ص)، كتاب بنات النبي (ص) و ازواجه، كتاب الجناس و الحيوان، كتاب التأويل .

شيخ طوسي آنگاه مي افزايد: محمد بن جعفر بن بطة كتابهاي زير را نيز از آثار برقي شمرده است: كتاب ملحقات الرجال، كتاب الاوائل، كتاب الطب، كتاب التبيان، كتاب الجمل، كتاب ما خطب به الله خلقه، كتاب جداول

الحكمة، كتاب الاشكال و القرائن، كتاب الرياضة، كتاب ذكر الكعبة، كتاب التهاني و كتاب التعازي .

تبار پاک

احمد بن محمد از تبار علم و فقاہت برخاست و نسل بعد از خود را بر پایه علم و تقوا تربیت کرد تاریخ نام و یاد بخشی از بستگان این محدث گرانمایه را چنین ثبت کرده است: الف) پدرش محمد بن خالد از اصحاب موسی بن جعفر (ع)، امام رضا (ع)، و امام جواد (ع) بود .

به گفته نجاشی او شخصی ادیب و آشنا به اخبار و علوم عرب بود. کتاب التزیل و التعبير، کتاب یوم و لیلہ، کتاب التفسیر بخشی از آثار اوست^(۳۶). ب) پسرش عبدالله بن احمد در شمار راویان جای دارد و کلینی از او نقل حدیث می کند^(۳۷).

ج) عموهایش حسن بن خالد و ابی القاسم فضل بن خالد نامیده می شدند. حسن بن خالد مجموعه ای روایی گرد آورده بود .

د) نوه های آن محدث برجسته، احمد بن عبدالله بن احمد (نوه پسری) و علی بن محمد ماجیلویه (نوه دختری) از راویان هستند. علی بن محمد ماجیلویه نیز مجموعه ای از سخنان اهل بیت گرد آورده است .

ه) دامادش محمد بن ابی القاسم ماجیلویه بود. جد محمد بن ابی القاسم نیز عمران البرقی از دانشمندان بود .

صفحه ۴۰

و) عموزاده اش علی بن علاء بن فضل بن خالد^(۳۸) نام داشت .

ز) نبیره اش علی بن احمد بن عبدالله بن احمد برقی^(۳۹) خوانده می شد .

نقطه ضعفها

برقي با همه عظمتي که دارد با دو انتقاد عمده رو به رو شده است:
۱. او از افراد ضعیف حدیث نقل می کرد و بر روایات مرسل اعتماد داشت^(۴۰).
علامه وحید بهبهانی در پاسخ بدین انتقاد می فرماید:
مورد اعتماد بودن برقي قطعی است و آنچه منتقدان گفته اند برای ما ثابت نشده، حتی اگر او بر ضعیفان اعتماد کرده باشد می توان گفت: روش او در نقل حدیث صحیح نبوده است. علاوه بر این گروهی این روش را مذموم می دانند نه همه محدثان و دانشوران به همین جهت علمای قم و غیر آنها از احمد بن محمد بسیار حدیث نقل می کردند. این نشان می دهد که آنها روش او را می پسندیدند^(۴۱).
باید در تأیید گفتار وحید (ره) افزود که بسیاری از افراد موثق از افراد ضعیف حدیث نقل کرده اند و این امر هرگز در درستی و راستگویی شان خللی ایجاد نمی کند. علاوه بر این پذیرش روایات مرسل بحثی اجتهادی است که در اصول فقه مورد بحث قرار گرفته است^(۴۲).
و به قول نویسنده کتاب الجامع فی احوال الرجال روایتهای مرسل برقي از امام صادق (ع) از روایات مسند برتر است^(۴۳).

صفحه ۴۱

بدین جهت ابن غضائری، که کمتر کسی از انتقاد او سالم مانده، احمد برقي را توثیق می کند و می گوید طعن قمیین مربوط به کسانی است که احمد از آنها نقل حدیث می کرد.
۲. کلینی روایتی درباره تعداد ائمه بعد از پیامبر (ص) از احمد بن محمد برقي نقل می کند^(۴۴). و در حدیث دیگر می گوید: مثل همین روایت را محمد بن یحیی از محمد بن حسن صفار از احمد بن ابی عبدالله (برقي) نقل کرده است. در آن روایت محمد بن یحیی بن محمد بن حسن صفار می گوید که: دوست داشتم این حدیث از غیر احمد رسیده بود.

محمد بن حسن جواب مي دهد: احمد بن ابي عبدالله ده سال قبل از تحير اين حديث را براي من نقل کرد (۴۵).

از اين روايت نتيجه گرفته اند که برقي در مورد امامت امام زمان (ع) متحير بود (۴۶). عالمان رجال به اين انتقاد جوابهاي بسيار داده اند و ما به ذکر سه جواب بسنده مي کنيم:

۱. محمد بن يحيي دوست داشت اين خبر از غير احمد نيز مي رسيد تا به حد تواتر برسد و مقصود از آن تحير شيعه است. عصر بعد از رحلت امام حسن عسکري (ع) به زمان تحير شهرت يافت؛ زيرا بسياري از شيعيان درباره امام دوازدهم متحير ماندند!

۲. زمان نقل حديث بعد از رحلت امام حسن عسکري (ع) بود و محمد بن يحيي مي خواست اين حديث از غير برقي باشد تا خبر امامت امام دوازدهم (ع) خبر غيبي باشد و به همين جهت محمد بن حسن صفار جواب

صفحه ۴۲

داد اين خبر برقي مربوط به ده سال قبل از تحير شيعه است يعني معجزه و خبر از آينده است (۴۷). مقصود از تحير زماني است که احمد بن خالد در تبعيد به سر مي برد و گروهی گمان مي کردند اعتقاداتش با موازين تشيع مطابقت ندارد.

بنابراين ممکن نيست احمد که خود ناقل روايات تصريح بر دوازده امام (ع) است، (۴۸) درباره امامت متحير باشد.

رجال برقي (۴۹)

گروهی کتاب رجال برقي را از آن احمد بن محمد بن خالد دانسته اند و گروهی به پدر (محمد) نسبت مي دهند؛ ولي علامه شيخ محمد تقی شوشتری ضمن تحقيق جالبي هر دو را مردود مي داند؛ بـه دلیـل اینکـه:

۱. احمد در سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ از دنيا رفت و در اين کتاب از سعد بن عبدالله اشعري قمی

(متوفي ۳۰۱) حدیث نقل شده، پس سعد بن عبدالله استاد احمد بوده و معنی ندارد استاد به کلام شاگرد استناد کند .

۲. در این کتاب از عبدالله جعفر حمیری نیز روایت نقل شده است آنچه درباره سعد بن عبدالله گذشت درباره عبدالله بن جعفر نیز صادق است .

۳. در این کتاب احمد بن ابی عبدالله عنوان شده و ذکر نکرده که مؤلف همین کتاب است. در حالی که روش رجال نویسان بر این است که وقتی نام خود را می نویسند بر مؤلف بودن خود تصریح می کنند. در این کتاب محمد بن خالد ذکر شد و نگفته پدر من است. پس رجال برقی یا از عبدالله بن برقی است که کلینی از او نقل می کند و یا

صفحه ۴۳

از نوه او، یعنی احمد بن عبدالله بن احمد برقی است که صدوق از وی نقل حدیث می کند و رأی دوم قوی تر به نظر می رسد^(۵۰).

وفات برقی

نجاشی سال فوت او را ۲۷۳ می داند و از علی بن محمد ماجیلویه (نوه دختری اش) نقل می کند که سال ۲۸۰ بوده است. قول دوم صحیح تر است به نظر می رسد؛ زیرا در سال ۲۷۵ مادرای بر ری مسلط شد و برقی به سخن علی بن محمد ماجیلویه، بدین سبب که نوه او شمرده می شد و به زمان پدر بزرگش بوده، بیشتر می توان اعتماد کرد. به هر حال او در ۸۰ سالگی دنیا را وداع گفت. شیعیان با چهره ای اشک آلود و دلهای آکنده از حسرت پیکر پاکش را تشییع کردند و احمد بن محمد بن عیسی، عالم بزرگوار شیعه، با سر و پای برهنه در مصیبت از دست رفتن برقی آه حسرت بر آورد. جسد مطهر آن محدث بزرگ را در حرم حضرت معصومه به خاک سپردند^(۵۱).

حدیثی از کتاب محاسن می تواند بهترین پایان بخش این نوشته باشد. امام صادق(ع) فرمود: کسی که ما اهل بیت را دوست بدارد و دوستی در قلبش جای گیرد . چشمه های حکمت (از قلبش) بر زبانش جاری می شود و عمل هفتاد پیامبر، هفتاد صدیق، هفتاد شهید و هفتاد عابدی که هفتاد سال خدا را عبادت کرده باشد پی در پی برای او نوشته می شود (۵۲).

عید فطر ۱۴۱۷

پی نوشت ها :

-
- ازیارت جامعہ (کلامکم نور و امرکم رشد)
- ۲ یوسف بن عمر ثقفی در سال ۱۲۲ زید را به شهادت رساند ولی دیری نپایید (سال ۱۲۶) که از ترس عباسیان پابه فرار گذاشت و در همان ایام توسط خالد بن عبدالله قسری به هلاکت رسید (الکامل فی التاریخ، ج ۳، ۳۸۰ و ۴۱۵).
- ۳ رجال النجاشی، ص ۷۶. برقه رود از نواحی اطراف قم است و در شش فرسخی آن واقع شده و محل فعلی آن، رودخانه بیرقان قم است (تاریخ قم، محمد حسین ناصر الشیعه، ص ۱۷۴).

- ۴ نام استادان وی بدین شرح است: ابو عبدالله جارمونی، ابو عمران ارمنی، ابن سنان، ابن ابی بحران، ابس عزرمی، ابان بن عبدالملک، ابراهیم بن محمد ثقفی، ابراهیم بن موسی اسحاق بن ابراهیم بن الکندی، اسماعیل بن مهران، جعفر بن عیسی، جعفر بن محمد، جعفر بن مثنی الخطیب، جهم بن حکم مدائنی، حسن بن حسین بن لؤلؤ حسن بن زرقان بن انصاری، حسن بن ظریف، حسن بن علی، حسن ابی قتاده، حسن بن علی بن یقطین، حسن بن علی عقیلی، حسین بن منذر، داوود بن ابی داوود، داوود بن اسحاق، زکریای مؤمن، زیاد قندی، سعدان، سلیمان بن جعفر جعفری، سلیمان بن حفص مروزی، شریف بن سابق، عبد الرحمن بن حماد، عبد الصمد بن بشیر، عباس بن معروف، عبید بن مالک، عبدالله بن محمد

نهيكی، عبدالله بن مغیره، عبدوس بن ابراهيم بغدادی، عثمان بن عیسی، علي بن اسبا، علي بن اسحاق بن سعد، علي بن الحديد، علي بن ابي راشد، علي بن حسان، علي بن اسماعيل، علي بن حسين تيمي، علي بن حفص موسي، علي بن حكم، علي بن ريان بن صلت، علي بن سليمان بن رشيد، علي بن محمد بن سليمان، علي بن محمد بن قاساني، عمرو بن ابراهيم، عمرو بن عثمان، قاسم بن اسحاق بن ابراهيم، محمد بن حسن، محمد بن سعيد، محمد بن اسلم بجلي، محمد بن شعيب، محمد بن عبدالحيمد، محمد بن عبدالله بن مهران، محمد بن علي، محمد بن علي بن يوسف، محمد بن علي بن صرفي، محمد بن علي كوفي، محمد بن علي همداني، محمد بن عمر، محمد بن عیسی، محمد بن موسي بن فرات، محمد بن يحيي، منصور بن عباس، موسي بن قاسم، نوح بن شعيب، يحيي بن ابراهيم بن ابي الـبلاد و يعقوب بن يزيـد .

- ۵ نام ديگر شاگردان وي بدین شرح است: احمد بن عبدالله حفيده، محمد بن علي بن محبوب، سهل بن زياد، علي بن ابراهيم، زياد القندي، علي بن حسين مؤدب، علي بن محمد و محمد بن دين ابـي القاسـم .

- ۶ معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۳۴ .
 - ۷ فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم، سيد ابن طاووس، ص ۱۲۳ .
 - ۸ مـروج الذهب، مسعودي، ج ۱، ص ۱۴ .
 - ۹ اعيان الشيعه، سيد محسن امين، ج ۳، ص ۱۰۷ .
 - ۱۰ رجال النجاشي، ص ۷۶ .
 - ۱۱ مرسل به روايتي گفته مي شود كه يك با چند نفر از كساني كه در سند آن روايت هستند ذكر نشده باشـد .

- ۱۲ مقباس الهدايه في علم الدراية، شيخ عبدالله مامقاني، ص ۱۴۹ .
 - ۱۳ غلو عبارت است از اينكه در مورد پيامبر اكرم (ص) يا ائمه به فضائلي بيش از حد آنان

- معتقد باشم
- ۱۴- مقایسه ای میان دو مکتب فکری شیعی در قم و بغداد، یعقوب جعفری، سلسله مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، شماره ۶۹.
- ۱۵- رجال الخاقانی، علی خاقانی، ص ۱۴۸.
- ۱۶- مادرایی، احمد بن حسن مادرایی است که در قرن ۱۳ می زیست. او ابتدا کاتب کوتکین ترک از منصوبین خلفای عباسی بود و سپس حکومت مستقل اعلام کرد. اهل ری، که همه اهل سنت بودند، به واسطه حکومت او شیعه شدند. ((معجم البلدان) یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۲۱) علت شیعه شدن او نامه ای بود که امام زمان (عج) خطاب به وی نوشت. ر.ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۲، لازم به ذکر است که این مطلب در آنجا (کافی) به پدر غلام احمد نسبت داده شده در حالی که این داستان از آن خود احمد است. در این مورد آقای محدث ارموی در مقدمه کتاب محاسن، ص ۱۱، توضیحات کامل را آورده است.
- ۱۷- قصص ۷۶ (به آخرت میل کن و بهره خود را از دنیا از یاد نبر و نیکی کن همانگونه که خداوند به تو احسان کرد و در زمین فساد نکن زیرا خداوند فساد کنندگان را دوست ندارد).
- ۱۸- دار السلام، محدث نوری، ج ۳، ص ۳۷۳-۳۷۱.
- ۱۹- رجال النجاشی، ص ۷۶.
- ۲۰- رجال الطوسی، شیخ طوسی، ص ۳۹۵-۳۹۸.
- ۲۱- همان، ص ۴۱۰.
- ۲۲- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۰-۳۲.
- ۲۳- رجال العلامة الحلی، ص ۱۴.
- ۲۴- الفهرست، محمد بن اسحاق الندیم، ص ۴۰۵.
- ۲۵- منطقه ای بین بغداد تا آذربایجان (مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۷۳).
- ۲۶- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۱، ص ۸۳۹.

- ३०

- ۴۹ کتاب رجال برقي مثل رجال شيخ است در اينكه اصحاب پيامبر (ص) و ۱۲ امام (ع) را نام برده و به جرح و تعديل آنان پرداخته است .
- ۵۰ قاموس الرجال، علامه تسنوي، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲ .
- ۵۱ بسارة المؤمنين در تاريخ قم و قميين، شيخ قوام اسلامي، ص ۴۷ .
- ۵۲ المحاسن، نشر مجمع جهاني اهل بيت، ج ۱، ص ۱۳۴ .

علي بن ابراهيم

اقيانوس حديث

سيد سيف الله نحوي

شهر قم همواره خاستگاه و پناهگاه اصحاب و راويان امامان مکتب تشيع و بزرگاني چون زکريا بن ادریس، زکريا بن آدم، ابراهيم بن هاشم و بسياري ديگر از رادمردان مکتب امامت و ولايت بوده است. علي بن ابراهيم، يکي ديگر از فرزندان نامدار و راويان معروف و پراوازه جهان تشيع است. اينک به دور دستهاي تاريخ نظر افکنده، به زيارت يکي از نام آوران قرن سوم و چهارم هجري مي رويم و به تماشاي سيماي علي بن ابراهيم مي نشينيم. علي فرزند ابراهيم بن هاشم، از راويان مشهور و قابل اعتماد است و کنيه اش را ابوالحسن دانسته اند. اثر بسيار معروف و ارزشمند او- تفسير علي بن ابراهيم موجب شده است تا وي را مفسر قمي بنامند. قبل از اينکه به شرح حال او پردازيم، به

پاس احترام به مقام علمي و معنوي پدرش، ابتدا نگاهی اجمالي به سيماي پدر بزرگوارش - ابراهيم بن هاشم - مي افکنيم تا از منظر او، شناخت بهتري به فرزند پيدا کنيم.

ابراهيم بن هاشم

ابراهيم بن هاشم پدر بزرگوار علي بن ابراهيم کنيه اش ابو اسحاق قمي است وي در اصل از بزرگان شيعيان کوفيان بوده است و سپس به شهر قم مهاجرت کرده است. او از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد(ع) است.

در بـاره اش گفت ه انـد:

ابراهيم بن هاشم اولين كسي بود كه احاديث ائمه بزرگوار تشيع را كه در ميان كوفي رايج بود، به شهر قم نقل و منتشر کرده است^(۱). و از اينرو مي توان او را پيشگام حديث در قم دانست. شيخ طوسي، او را از شاگردان يونس بن عبدالرحمان - از اصحاب امام رضا(ع) - دانسته است^(۲) و مي گويد: ابراهيم بن هاشم به ملاقات امام رضا(ع) رسيده و محضر او را درك کرده است^(۳).

ايشان كتابهاي متعددي دارد كه از جمله آنها النوادر و قضايا امير المؤمنين^(۴) است^(۵) ابراهيم بن هاشم، از طريق نقل روايات و احاديث ائمه عليهم السلام، خدمت بيشماري به اسلام کرده و عشق و علاقه خويش را به مكتب ائمه معصومين(ع) ابراز کرده است اگر چه ابراهيم بن هاشم را در زمره ياران امام رضا(ع) بشمار آورده اند اما هيچ روايتي از امام رضا(ع) و نيز

صفحه ۴۹

يونس بن عبدالرحمان به نقل از او يافت نشده است^(۶) اما روايات متعددي را از امام جواد(ع) نقل کرده است^(۷) كه در كتب حديث معروف تشيع به ثبت رسيده است^(۸). وي از بزرگان بسياري استفاده کرده و نزد آنان حديث شنيده و نقل کرده است كه تعدادشان حدود ۱۶۰ نفر مي باشد^(۹). از جمله آن بزرگان، محمد بن ابي عمير است كه تعداد ۲۹۲۱ روايت را از وي نقل کرده است^(۱۰). مجموع رواياتي كه از ابراهيم بن هاشم قمي نقل شده است و در كتابهاي معتبر وجود دارد، ۶۴۱۶ مورد مي باشد^(۱۱).

علامه حلي درباره اعتبار علمي روايات نقل شده از سوي او مي گويد:

هیچ کس از یاران و اصحاب درباره نفی یا تعدیل روایات وی، مطلبی را نگفته اند ولی روایات او بشمار است و قبول کردن روایاتش نزد من ارجحیت دارد^(۱۲).

این مسئله در میان بزرگان علم رجال مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و بزرگمردانی چون شهید ثانی احادیث او را معتبر و صحیح دانسته، آنها را مورد قبول خود می دانند^(۱۳).

محقق عالی مقام -آیت الله خویی- می گوید: سزاوار نیست درباره موثق بودن ابراهیم بن هاشم شك و تردید به خود راه داد^(۱۴).

علی بن ابراهیم

نام این راوی عالیقدر، در شمار اصحاب حضرت امام هادی(ع) قرار گرفته است. شیخ طوسی به این مسأله اشاره کرده است^(۱۵). سپس نجاشی به پیروی از شیخ طوسی درباره علی بن ابراهیم می گوید: —————

او از افراد مورد وثوق و قابل اعتماد در احادیث و روایات می باشد و مذهب و افکار اعتقادی او کاملاً صحیح است^(۱۶).

علی بن ابراهیم علاوه بر عصر امام هادی(ع)، در دوران حیات پر برکت امام حسن عسکری(ع)^(۱۷) و نیز زمان غیبت صغری زندگی می کرده است. البته در کتابهای معتبر تشیع هیچ روایتی از امام هادی و نیز دیگر امامان معصوم علیهم السلام به نقل از علی بن ابراهیم یافت نشده است. آیت الله خویی در این باره می گوید: نبودن روایت مستقیم از ائمه علیهم السلام منافاتی با این

مطلب ندارد که نامش در زمره اصحاب امام هادی(ع) باشد^(۱۸).

علاقه و دلدادگی او نسبت به سرچشمه های زلال امامت، به اندازه ای بود که نه تنها شیعیان، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز به این مسأله اشاره کرده اند. ابن حجر عسقلانی که از دانشمندان نامدار اهل سنت در علم رجال است، از علی بن ابراهیم در کتاب خویش نام برده، سپس می گوید: او از شیعیان سرسخت است ^(۱۹). سرسختی و ارادت او نسبت به پیشوایان معصوم، در لابلای روایتی که علی بن ابراهیم نقل کرده به خوبی آشکار است. همچنین تلاش بی وقفه و زحمات طاقت فرسای او در شنیدن، بدست آوردن، یادگیری و منتشر ساختن روایات و احادیث، این محبت و علاقمندی را شفافتر ساخته است. این تلاش بی وقفه به حدی بوده است که علی بن ابراهیم توفیق یافته تا تعداد ۷۱۴۰ روایت را نقل کند ^(۲۰).

کتاب کافی تألیف حدیث شناس بزرگ ثقة الاسلام کلینی، مملو از روایات و احادیث علی بن ابراهیم است به گونه ای که می توان آن کتاب را مسند علی بن ابراهیم به شمار آورد. کلینی خود در این باره می گوید: تمام احادیثی را که در کتب خود (کافی) آورده ام به نقل از بزرگانی چون علی بن ابراهیم، محمد بن یحیی، علی بن موسی کمیدانی، داوود بن کوره و احمد بن ادريس است ^(۲۱).

از این تعداد (۷۱۴۰) روایاتی که وی نقل کرده است، تعداد ۶۲۱۴ مورد از آن را از پدرش ابراهیم بن هاشم و او نیز از محمد بن ابی عمیر نقل کرده است. تعداد بی شمار روایات

علی بن ابراهیم، ستایش و تمجید همگان را بار آورده

است. از اینرو عمر رضا کحاله - از دانشمندان اهل سنت - ضمن معرفی او می گوید:

علی بن ابراهیم شخصیتی فقیه، مفسر قرآن و اخباری است (کسی که احادیث بسیاری را نقل می کند) و کلینی از او روایت برگرفته است^(۲۲).

به یقین فقیه قمی، برای بدست آوردن و گردآوری این حجم بسیار زیاد از احادیث و سخنان پیشوایان دین، به نقاط مختلفی مسافرت کرده است و در راه رسیدن به این مهم زحمات زیادی را بر خود هموار کرده است.

او در این راه علاوه بر استفاده از محضر بزرگان شیعه، نزد حافظان راویان اهل سنت رفته و از آنان احادیثی را ثبت و ضبط کرده است.

ابن حجر عسقلانی در این باره می گوید: علی بن ابراهیم از برخی علمای اهل سنت چون ابو داود سیستانی، ابن عقیله و افراد دیگر، روایت نقل کرده است^(۲۳).

مفسر قمی در اواسط زندگی پرافتخارش، نعمت بینایی خود را از دست داد^(۲۴) و تا پایان عمر با دلی روشن و قلبی حق بین به حیات با برکت خویش ادامه داد اما او با این حالت جسمانی خویش، از پای نشست و همچنان در دریای عمیق روایت و حدیث شنا می کرد تا از این طریق معارف انسان ساز شریعت را به کمک و یاری امامت گردآورده و آن را به آیندگان بسپارد.

بنابراین بزرگترین امتیاز و زرین ترین صفحه زندگی اش را می بایست، گردآوری، تدوین، تألیف و نقل و نشر روایات امامان معصوم علیهم السلام بر شمرد. از اینرو بر ما سیراب شدگان از زمزم زلال کافی

صفحه ۵۳

وظیفه است تا این تلاش عظیم و مقدس را ارج نهیم.

آثار و تألیفات

راویان و اصحاب امامان معصوم علیهم السلام، به منظور ثبت و ضبط معارف ناب و مکتب تشیع و انتقال آن به نسلهای آتی احادیث معتبر را از نزدیکترین و مطمئن ترین یاران ائمه دریافت می کردند و سپس آنها را در موضوعات مختلف دسته بندی و تنظیم کرده و هر موضوعی را در کتابی مستقل با نامی ویژه به نگارش در می آوردند. علی بن ابراهیم بن هاشم که از معروفترین راویان تشیع می باشد و روایات بسیار زیادی (بیش از ۷۰۰۰ حدیث) را نقل کرده است، به این امر مهم (دسته بندی موضوعی روایات) همت گمارده است به گونه ای که نام ۱۴ کتاب او بدین شرح به ثبت رسیده است. شیخ طوسی پنج کتاب او را چنین نام می برد: ۱- التفسیر ۲- الناسخ و المنسوخ ۳- قرب الاسناد ۴- الشرایع ۵- المغازی^(۲۵).

ابن الندیم - دانشمند بزرگ اهل سنت - در کتاب خویش، از علی بن ابراهیم قمی، تحت عنوان فقهاء و محدثان و علمای شیعه، نام برده و علاوه بر قرب الاسناد نام دو کتاب دیگر وی را چنین ————— ی نویسد:

۱۱- المناقب ۲- اختیار القرآن

دانشمند بزرگ علم رجال ابو العباس نجاشی علاوه بر هفت کتاب نامبرده فوق از دیگر کتابهای وی چنین نام می برد^(۲۶):

۱۱- التوحید و الشرك ۲- فضائل امیرالمؤمنین (ع) ۳- الانبیاء (ع) ۴- المشرک

صفحه ۵۴

۵- الحیض ۶- رساله ای در معنای هشام و یونس ۷- جواب مسائل محمد بن بلال .
اگر چه هر يك از کتابهای این فقیه بزرگ اسلام، خود گنجینه ای ارزشمند است اما کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امتیاز ویژه و موقعیت برجسته ای برخوردار است که نگاهی به آن کتاب ضروری می نماید
تفسیر نور با نور

از خدمات ارزنده این شخصیت نستوه، تألیف کتاب تفسیر قرآن است. از آنجا که کتاب تفسیر القمی از مزایای خاصی برخوردار است، به مطالبی چند از این تفسیر اشاره می شود تا از آن طریق، گوشه ای دیگر از زندگی این راوی نور آشکار گردد. علی بن ابراهیم قمی در این کتاب، برای توضیح و تفسیر هر یک از آیات نورانی حق، روایات متعددی از امام صادق (ع) را به نقل از پدرش ذکر کرده است. پدرش نیز آن روایات را از طریق ابن ابی عمیر و برخی دیگر از بزرگان بیان نموده است.

اما پس از چندی یکی از شاگردان علی بن ابراهیم، روایاتی دیگر از امام محمد باقر (ع) را در تفسیر و توضیح آیات قرآن، به آن تفسیر اضافه می کند و با اضافه کردن آن روایات، ساختار کتاب تفسیر از اوائل سوره آل عمران (و انبأکم بما تأکلون و ما تدخرون فی بیوتکم) تا آخر قرآن تغییر می یابد. در واقع تفسیر موجود که به تفسیر قمی معروف است، تفسیر امام باقر و امام صادق علیهما السلام می باشد.

صفحه ۵۵

شیوه این تفسیر بصورتی است که به مناسبت هر آیه قرآن، حدیثی از امام صادق و امام باقر (ع) در ذیل آن بیان شده و از این طریق شرح و توضیح داده شده است. این تفسیر، از تفسیر معروف به عسکری جدا بوده و همچنین تفسیری به نام تفسیر کبیر و صغیر نیز وجود ندارد.

آن دسته از روایاتی که از سوی امام صادق (ع) در این تفسیر وجود دارد، از طریق علی بن ابراهیم نقل شده و دسته دیگر که از سوی امام باقر (ع) است از طریق ابی الجارود نقل شده است^(۲۷).

تفسیر القمی از منابع بسیار قدیمی و معتبر شیعه است به طوری که منبع تفاسیر بعدی قرار گرفته^(۲۸) و علامه طبرسی و دیگر مفسران از آن بهره مند شده اند^(۲۹). درباره

این تفسیر علی بن ابراهیم مطالب بسیاری از سویی بزرگان و پژوهشگران مختلف نقل شده است که مشتاقان می‌توانند بدانجا مراجعه نمایند^(۳۰).

تفسیر القمی در دو جلد به چاپ رسیده است. این تفسیر اولین بار در سال ۱۳۱۳ قمری با چاپ سنگی، در دسترس عموم قرار گرفت. و تا کنون با تصحیح حواشی جدید، چندین بار بصورت مجدد چاپ شده است.

بستگان

به یقین بخشی از هویت مذهبی، علمی و اجتماعی هر شخص، از آینه شفاف خانواده، بستگان و نزدیکان او آشکار می‌گردد. این اصل مهم در مورد

صفحه ۵۶

همگان قابل بررسی و مطالعه است.

از آنجا که علی بن ابراهیم قمی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، نگاهی هر چند مختصر به بستگان وی ضروری می‌نماید.

علی بن ابراهیم علاوه بر پدری فرزانه، برادران و فرزندان داشته است که همگان از راویان مشهور و معروف شیعه بوده اند.

برادران او عبارتند از:

۱- اسحاق بن ابراهیم- به نظر می‌آید که وی برادر بزرگ علی بن ابراهیم بوده است زیرا کنیه پدرشان (ابراهیم) ابو اسحاق بوده است. از آنجایی که کنیه هر شخصی معمولاً بر اساس نام فرزند اول آن شخص بوجود می‌آمده است بنابراین احتمال می‌رود که اسحاق برادر بزرگ علی بن ابراهیم است. همچنین روایت کردن علی بن ابراهیم از برادرش اسحاق این ادعا را قوت بخشید. چنانچه شیخ عباس قمی می‌گوید: از برخی روایات معلوم می‌شود که علی بن

ابراهیم، برادری به نام اسحاق داشته است و او از برادرش اسحاق روایاتی نقل کرده است (۳۱).
محقق پرتلاش -آیت الله خویی- نیز این مطلب را یادآوری کرده است (۳۲).

از دیگر برادران وی چندان اطلاعی در دست نیست .

فرزندان او عبارتند از:

۱- احمد بن علی بن ابراهیم وی از بزرگان شیعه بوده و شیخ صدوق با عبارت رضی الله عنه از او به نیکی نام برده و روایات بسیاری از وی نقل

صفحه ۵۷

کرده است (۳۳).

شان و مقام والای او به حدی است که یکی از دانشمندان اهل سنت در کتاب خود -
لسان المیزان- از وی یاد کرده می گوید: احمد بن علی در ری سکونت داشته است و کنیه
اش ابوعلی بوده است. او از پدرش و نیز چند تن دیگر از بزرگان همچون سعد بن عبدالله بن
جعفر حمیری و احمد بن ادریس، احادیثی شنیده و نقل کرده است (۳۴).

روایات این فرزانه قمی، در کتاب بحارالانوار به چشم می خورد (۳۵).

۲- محمد بن علی -او از استادان شیخ صدوق به شمار می آید به گونه ای که آن فقیه
بزرگ شیعه از محمد بن علی بن ابراهیم قمی روایاتی را نقل کرده است .

محمد کتابهایی را مشتمل بر احادیث ائمه معصومین تنظیم و تهیه کرده است (۳۶).

علامه مجلسی پس از نام علی بن ابراهیم، آورده است ... و کتاب العلل لولده الجلیل
محمد (۳۷) و بدین طریق از کتاب وی به نام العلل یاد شده است .

۳- ابراهیم بن علی -او از دیگر فرزندان فرزانه مفسر -علی بن ابراهیم- است و روایاتی
را به نقل از پدرش بیان و منتشر کرده است (۳۸).

شیخ عباس قمی می گوید: از مقدمه کتاب بحارالانوار، چنین بر می آید که ابراهیم بن علی، از محدثانی بوده است که روایات زیادی را نقل نموده است (۳۹).

صفحه ۵۸

پرواز به بی کران

از تاریخ وفات علی بن ابراهیم قمی اطلاع دقیقی یافت نشده است اما پژوهشگران براساس روایتی که شیخ صدوق درباره وی در کتاب عیون اخبار الرضا نقل کرده است، چنین استفاده کرده اند که علی بن ابراهیم تا سال ۳۰۷ قمری زنده بوده است و وفاتش پس از این تاریخ واقع شده است (۴۰).

سرانجام روح ملکوتی آن فرزانه دوران، به بیکرانه‌ها پرواز کرد و پیکر پاکش در شهر قم به خاک سپرده شد و بدان سرزمین مقدس، شرافتی دیگر بخشید.

هم اکنون مقبره آن فقه بزرگ و مفسر دانشمند در پارک ملی، روبروی مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی، واقع در خیابان ارم (آیت الله العظمی نجفی مرعشی)، زیارتگاه عاشقان کوثر می باشد.

پی نوشت ها :

-
- ۱- رجال النجاشی، ص ۱۶، مؤسسه النشر الاسلامی .
 - ۲- رجال الطوسی، ص ۳۶۹ .
 - ۳- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۴ .
 - ۴- علامه تهرانی درباره این کتاب، مطالب قابل توجهی بیان کرده اند. (ر.ک: طبقات اعیان الشیخ، ج ۱، ص ۱۶۹).
 - ۵- همان - الامام الجواد، السید محمد قزوینی، ص ۱۰۳ .

- ۶ معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويي، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸.
 - ۷ معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويي، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸.
 - ۸ التهذيب، ج ۴، كتاب الزکات، حديث ۳۹۷؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۲۱.
 - ۹ همسان، ص ۳۱۷.
 - ۱۰ همسان، ص ۳۱۸.
 - ۱۱ همسان.
 - ۱۲ رجال العلامة الحلبي، ص ۵.
 - ۱۳ الامام الجواد عليه السلام، ص ۱۰۳.
 - ۱۴ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۷.
 - ۱۵ الامام الهادي عليه السلام، السيد محمد كاظم القزويني، ص ۳۰۸، مركز نشر آثار
 - شيعه
 - ۱۶ رجال النجاشي، ص ۲۶۰.
 - ۱۷ الذريعة، آقا بزرك تهراني، ج ۴، ص ۳۰۲.
 - ۱۸ معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۸۹.
 - ۱۹ رسال الميـزان، ج ۴، ص ۱۹۱.
 - ۲۰ معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۱۳.
 - ۲۱ رجال النجاشي، ص ۳۷۸.
 - ۲۲ معجم المؤلفين، ج ۷، ص ۹.
 - ۲۳ لسان الميـزان، ج ۴، ص ۱۹۱.
 - ۲۴ رجال النجاشي، ص ۲۶۰.
 - ۲۵ الفهرست، ص ۸۹. شيخ عباس قمي مي گوید: كتاب قرب الاسناد وي غير قرب

۳۹ فوائد الرضیہ، ص ۲۶۴

- ٤٠ الذريعة، ج ٤، ص ٣٠٢.

در محضر اهل بیت

حاج شیخ عبدالرحمن حیدری ایلامی به سال ۱۳۰۴ ه.ش در شهر ایلام دیده به جهان گشود. تحصیلات را تا ششم نظام قدیم ادامه داد و سپس در کسوت معلمی به تدریس مشغول شد اما رؤیایی صادق مسیر زندگی او را تغییر داد. او در رؤیا، محضر دوازده امام معصوم را در حالی درک می کند که ائمه هدی با جمعی از مردم و دانش آموزان بر او وارد می شود بقچه ای را که به همراه داشته، باز کرده و قبایی را از آن خارج می کنند و بر تن او می پوشانند و عصایی به دستش می سپارند؛ آنگاه به او امر می کنند که این جمله را به مردم بیاموز:

ولایت علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی. وی از خواب بر می خیزد و چون قلم و کاغذ در دسترس نبود، زغالی را از بخاری بیرون می آورد و این جمله را بر دیوار منزل می نگارد؛ جمله ای که تاریخ هجرتش را رقم می زند و سر آغاز راه دیگری در زندگیش می شود. راهی که هستی به نیم نگاه راهبر و راهنمایش هست است و تلخیها و سختیها بر رهروانش از عسل شیرینتر .

در بارگاه نور

شیخ عبدالرحمن با هجرت به کرلای معلی چون کبوتری گرد کعبه شش گوشه به طواف می پردازد و واژه، واژه علم را با توسل و تعبد جهت می بخشد .

از آنجا که مرهم شهریه، جراحت فقر خود و خانواده اش را التیام نمی بخشید، با خرید بیل کارگری، روزها را در باغهای خارج شهر به آبیاری و شبها را در صحن اباعبدالله و حجره ها به تحصیل می پردازد. عرق روز را به مرکب شب تبدیل و طی دو سال از ابتدای جامع المقدمات تا پایان شرح لمعه را نزد استادان به نام آنزمان چون آیت الله سعید تنکابنی، آیه الله جعفر رشتی، آیت الله محمد حسین مازندرانی، آیت الله یوسف بیارجمندی، و والد آیه الله محمد هادی معرفت تلمذ می کند و با رحلت حضرت آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی کربلا را به سوی سامراء ترک، و در مدرسه میرزای شیرازی فصلی دیگر از علم و عمل را آغاز می کند .

صفحه ۶۳

او در مدت اقامت هشت ساله خود در کنار مرقد امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) ضمن تحصیل رسائل و مکاسب در درس خارج فقه و اصول آیه الله حاج شیخ مجتبی لنکرانی، آیت الله حاج شیخ عبدالرسول اصفهانی، و آیت الله حاج شیخ عبدالله اصفهانی (معروف به حاج شیخ) شرکت کرده، از خرمن علم و ادب هر یک خوشه ها بر می چیند. در این زمان است که روح صیقل خورده شیخ عبد الرحمن در فقر و مصیبت فرزند او را به حریم نورانی این دو امام همام نزدیک کرده، مورد توجه و شاهد کرامات این بارگاه نور می شود .

پس از چندی عطش سیری ناپذیر علم و معرفت وی را به بارگاه امیر

صفحه ۶۴

مؤمنان علي (ع) و حوزه نجف اشرف مي کشاند و در درس خارج آیات عظام: سيد محسن حکيم، سيد ابوالقاسم موسوي خويي، حاج سيد محمود شاهرودي، آقا ميرزا باقر زنجاني و آقا شيخ حسين حلي شرکت کرده، در مقابل استادان تفسير، کلام، فلسفه و عرفان نيز زانوي ادب بر زمين مي زند .

آوازه علم و تقواي شيخ عبدالرحمن او را در زمره هيئت استفتاي برخي از مراجع قرار مي دهد؛ آوازه اي که در همان روزهاي آغازين ورود به حوزه در کربلاي معلا ورد زبان عام و خاص بود، آية الله محمد هادي معرفت مي گويد: عبادت ايشان در حوزه علميه کربلا نمونه بود و همه ايشان را به پاكي و تعبد مي شناختند و چنان گرم تحصيل بودند که حتي يك لحظه را تلف نمي کردند .

در محفل انس

با آغاز نهضت روحانيت در ايران و تبعيد امام راحل به نجف اشرف، آية الله حيدري گمشده خود را در وجود امام مي يابد و جاذبه روحاني اش او را به مدار و محفل انس او مي کشاند .

وي ضمن شرکت در درس خارج اصول و فقه امام در بحث ولايت فقيه امام نيز شرکت مي کند و همين درس، افقي نو را فراروي او مي گشايد و اندیشه سريان فقه در گستره جامعه به عينيت رساندن احکام الهي در متن زندگي مردم را، در باورش بارور مي کند. او که پس از سالها تلاش و تحصيل به مقام اجتهاد مي رسيد، مي آيد تا رسالت الهي خویش را در جامعه

به

صفحه ۶۵

انجام رساند .

در رکاب ولايت

در خواست کرده‌های فیلی بغداد از او به سال ۱۳۵۰ ه.ش برای ارشاد و تبلیغ در مسجد ابوسیفین، آیه‌الله حیدری را وارد مرحله تازه‌ای از حیات پر بارش می‌کند و او را به جرگه آنانی پیوند می‌زند که با کوله باری از علم و عصای تقوا، طلایه دار حرکت‌های حماسه و عشق می‌شوند.

دستگاه امنیتی عراق بیش از دو سال حضور وی را در پایتخت تحمل نمی‌کند و پس از دستگیری در مرز بصره، او را به یکی از پاسگاه‌های ایرانی تحویل می‌دهد. آیت‌الله حیدری پس از آزادی از اردوگاه، راهی شهر جهاد و اجتهاد می‌شود. و نزدیک به دو سال بر کرسی تدریس فقه و اصول می‌نشیند. در این ایام است که با درخواست مردم و روحانیت در ایلام به زادگاهش باز می‌گردد. با ورود آیت‌الله حیدری در سال ۵۴ به شهر ایلام، انقلاب و نهضت روحانیت در این منطقه جلوه تازه‌ای به خود می‌گیرد و روحانیت مبارز ایلام شکل می‌گیرد. در آغاز ورود به شهر با بیان این مطلب که: من نماینده مراجع عظام هستم و حاضر به معرفی خود به ساواک و یا شهربانی نیستم. تهدید ساواک و شهربانی را تهدیدی تو خالی حساب کرده، اولین ضربه روحانیت را بر پیکر دستگاه حکومت وارد می‌کند. آیت‌الله حیدری در نخستین گام خود در احیای امر به معروف و نهی از منکر با همیاری مردم

صفحه ۶۶

خداجو بلندگوهایی را که در سطح شهر موسیقی‌های مبتذل پخش می‌کند را جمع آوری کردند.

خنثی کردن تبلیغات بهائیت در استان، دعوت دهها روحانی از حوزه علمیه قم چون آیه‌الله محمد رضا طبسی ره، حجة الاسلام کوشکی و...، تأسیس مدرسه علمیه باقریه و تربیت طلاب، تأسیس بیش از ۸۰ حسینیه و مسجد در سطح استان، تشکیل کلاسهای تابستانی

قرآن و احکام برای خواهران و برادران در مقاطع مختلف سنی و ترغیب و تشویق مردم در هر چه با شکوهرتر برگزار کردن ایام الله، خصوصاً نیمه شعبان، شهر ایلام را به شهری مذهبی و انقلابی تبدیل می کند و استان را در قلعه قدرت روحانیت مبارز و تبعیدی شهر قرار می دهد.

ترك شهر از سوي آية الله حیدري به هنگام ورود شاه معدوم به ایلام خشم دستگاه را نسبت به او دو چندان می کند و از همین زمان است که وی مشی تهاجمی خود را آغاز می کند و این روند ره گونه ای پیش می رود که شش ماه قبل از پیروزی انقلاب اداره های دولت و دستگاههای امنیتی نظام ستم شاهی تنها حضوری سمبلیک را در منطقه ایلام ایفا می کردند.

سپهبد مقدم رئیس دستگاه امنیت که ایلام را از دست رفته میدید با نامه ای متظلمانه و عنوان این مطلب که این کشور تنها کشور شیعی است و باید از آشوب حفظ شود قرآنی را به همراه يك ميليون تومان برای او می فرستند تا او را به سازش بکشاند. آية الله حیدري با عبارتی کوتاه و محتوایی رسانامه سپهبد مقدم را زیرنویس می کند.

صفحه ۶۷

بعد از سلام کلام الله را بوسیده و بر دیده گذاشتم؛ ولی از قبول این گونه پول های که از برکت توجهات ولی عصر (عج) فرجه شریف عادت ننموده ام، معذرت می خواهم. خداوند متعال ما و شماها را به حق حقیقت و اسلام واقعی راهنمایی و از ظلم و ستم و خیانت به مسلمانان و دین مبین اسلام نگهداری (و) محافظت فرماید. حیدري ۵۷/۱/۲۶

آية الله حیدري نخستین کسی است که دادگاه عدل اسلامی را به همین نام شش ماه قبل از پیروزی انقلاب در منزل خود بنیان نهاد و به شکایات و اختلافات مردم رسیدگی می کرد و

نیز اولین کسی است که حدود اسلامی را قبل از پیروزی انقلاب -بدون اعتنا به تهدیدهای ساواک و شهربانی وقت در مسجد ایلام در برابر دیدگان مردم- جاری ساخت .

وی قبل و پس از انقلاب فرماندهی امنیتی و حراستی استان ایلام را بدست گرفت و با تشکیل ستادهای مقاومت و هسته های ضربت در تمام نقاط استان راه را بر سوجدویان و ضد انقلابها بست .

در پیش گرفتن روش پدران و گفتگوی محرمانه با کارمندان دولت و حتی نیروهای نظامی و انتظامی برای جذب آنان همزمان با خروش مقدسش بر علیه دستگاه ستم شاهی -نه تنها نشان از هوشمندی سیاسی و فردا نگری او داشت بلکه همین برخورد باعث گشت تا با پیروزی انقلاب اسلام، بافت اداری استان با حفظ اسناد و مدارک در خدمت انقلاب باقی بماند .

هشدار او به نیروهای زرهی کرمانشاه و دستور او مبنی بر روشن کردن آتش بر قله ها و تپه ها در شبهای انقلاب، رعب و وحشت را در دلهای

صفحه ۶۸

نیروی اعزامی از پادگان کرمانشاه دوچندان ساخت .

فریاد او در مسجد جامع در عکس العمل تهدید ساواک مبنی بر دستگیری طلاب اعزامی

_____این بیان کنه:

اگر طلبه ای را بگیرند کافی است تونل را ببندیم. با همین امکاناتی که داریم، توان آنرا داریم که ماهها با طاغوت بجنگیم .

شوری وصف ناپذیر در مردم ایجاد کرد و کوره انقلاب را تا روز ۱۲ بهمن شعله ورتر نمود .

سرانجام رشادتهای مردم و جوانهای ایلامی با تقدیم شهیدانی به پیشگاه انقلاب به بار نشست و آیه الله حیدری همزمان با ورود امام در روز ۱۲ بهمن با آمدن به خیابان و شلیک چند گلوله از فشنگ خود پیروزی انقلاب را اعلام نمود و پس از تشکیل شورایی انقلاب و هماهنگی با شهید مظلوم بهشتی ماهها، یکه و تنها با تنی خسته انقلاب را در استان ایلام هدایت کرد.

در مجلس خبرگان

آیه الله حیدری در سال ۱۳۵۸ ه.ش با ۹۵۰۰۰ رأی از سوی مردم به مجلس خبرگان قانون اساسی راه یافت و از آن پس تا زمان حیات پربارش دو دوره متوالی نمایندگی مردم در مجلس خبرگان را عهده دار بود. نقطه نظرهای و دیدگاههای او در مورد حاکمیت ولایت مطلقه فقیه در خبرگان قانون اساسی و موضع گیری او در مقابل تفکر لیبرالی کسانی چون بنی صدر، بیانگر ژرف اندیشی این پیر فرزانه است. وی می گوید:

صفحه ۶۹

وقتی اصل ولایت فقیه مطرح شد، بنی صدر که در صندلی جلوی من نشسته بود، به عقب برگشت و گفت: آقای حیدری ولایت فقیه دیگر چیست؟
من به او گفتم تو نمی فهمی یعنی چه؟
سخنان شجاعانه وی در این مجلس در مقابل منادیان ولایت طاغوت و برخورد لفظی او با بنی صدر آغازگر رویارویی این دو بود که نقطه پایان آن را نیز در صالح آباد ایلام توسط جوانان حزب اللهی نهاد.

در ستیز با لیبرالیزم

نبرد با التقاط و ابتذال سرلوحه برنامه های آیه الله حیدری به شمار می رفت. او همانگونه که شجاعانه در عصر ستم شاهی پرچم مبارزه با فساد و ابتذال را به اهتزاز در آورده بود، در

بحبوحه عصر سفسطه گري گروهك هاي الحادي و التقاطي براي گمراهي جوانان موضع خدا محورانه خویش را در سایه سار ولایت فقیه ادامه داد و شیرمردان شهر را در راستای رویارویی با التقاط سازماندهی کرد .

از بین بردن جایگاههای فروش نشریات ضد انقلاب، مبارزه با کتابفروشی ها، کتابخانه ها، نوارخانه ها، و خانه های تیمی منافقین و ممانعت از سخنرانی سران کومله و دموکرات و خروج مفتضحانه آنان از شهر گامهای آغازین نیروهای تحت رهبری او بود. وضعیت شهر به نفع نیروهای انقلاب به گونه ای ورق خورد که در زمان دولت موقت بازرگانان، هیئت نهضت آزادی به ایلام با ماشینهای کذایی حتی جرأت پیاده شدن از ماشین را پیدا نکردند .

صفحه ۷۰

اعزام جوانان ایلامی به کردستان در راستای کمک رسانی به شهید چمران در زمانی که ایلام از سوی منافقین، قلب کردستان نامیده می شد، از زیباترین حرکت‌های سیاسی این فرزانه گمنام است که تأثیری بس شگرف در روحیه یاران انقلاب در منطقه غرب و شمال بر جای نهاد .

با این همه فردا نگری، هوشمندی سیاسی آیت الله حیدری را باید در موضع صریح و قاطع او در مقابل بنی صدر و حرکت لیبرالیزم جستجو کرد که استان ایلام را به کانون تقابل و رویارویی با بنی صدر و خط منحط فکری او تبدیل کرد .

آیه الله حیدری با شجاعتی وصف ناپذیر در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد: بنده که حیدری باشم به ایشان رأی نخواهم داد .

و این سرآغاز حرکتی شد که منجر به ممانعت مردم از ورود بنی صدر در هنگام تصدی ریاست جمهوری به شهر گشت. بنی صدر که ورود به شهر را به سبب خشم مقدس مردم به صلاح خود نمی دید تصمیم به رفتن به مزار شهدای ایلام در ۴۵ کیلومتری شهر گرفت که در

آنجا نیز با شورش خانواده های شهدا و حزب الله ایلام روبرو گشت که به سمت هلی کوپتر حمله ور شدند و با پاشیدن خاک بر روی او و با سردادن شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه، فرمانده کل قوا خمینی روح خدا او را مجبور به فرار کردند .

عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی در شامگاه همان روز بعد از این واقعه، نقطه عطف و مدالی پر افتخار بر سینه مردمی است که

صفحه ۷۱

پیرشان را در این حرکت مطیع و فرمانبردار بودند .

عشق آیه الله حیدری به آیه الله خامنه ای، حجه الاسلام هاشمی رفسنجانی و شهید مظلوم بهشتی در قاموس واژه ها نمی گنجد و همواره این سه یار را امین امام و یاوران راستین انقلاب بر می شمرد و نسبت به تفکر مقابل این سه رادمرد بزرگ تاریخ انقلاب هشدار می داد .

آیه الله حیدری حاکمیت قانون خدا را در گرو حاکمیت ولایت مطلقه فقیه می دانست و سرافرازی در دنیا و آخرت را پیروی از ولایت می دانست. همانگونه که در وصیتنامه سیاسی الهی خود می نویسد:

خدمت به اسلام و مسلمانان را در حد قدرت و قوه ای که دارید، ترک نکنید و همواره پیرو رهبر عظیم الشان -امام خمینی بت شکن روحی فداه- باشید، به او و فرامین آن حضرت عمل کنید که سرافرازی دنیا و آخرتتان در این است .

در نگاه امام

عملکرد قاطعانه و شجاعانه آیه الله حیدری در مقابل خطوط انحرافی برای برخی خوشایند نبود آنان با ایجاد جوی ناجوانمردانه در صدد به انزوا کشاندن آیه الله حیدری از صحنه سیاست بر آمدند اینجا بود که آیت الله حیدری که حفظ نظام و وحدت نیروهای

انقلاب را بر دفاع از موضع گیریهای خود ترجیح می داد به قم حجرت کرد تا مشغول تدریس و تحقیق شود .

شناخت امام نسبت به زهد و تقوا و موضع گیریهای خدا محورانه آیه الله

صفحه ۷۲

حیدری و هم چنین وضعیت حساس منطقه موجب گردید تا امام با حکمی دیگر او را به استان ایلام بازگرداند تا تمام نقشه های ضد انقلاب نقش بر آب شود .

مستن حکم حضرت امام چنان است:

جناب مستطاب حجة الاسلام شیخ عبدالرحمان حیدری - دامت افاضاته -

مقتضی است جنابعالی در این موقعیت حساس که مردم احتیاج بیشتری به راهنمایی و ارشاد دارند به ایلام بروید و همانند گذشته به ترویج شریعت مقدسه و اصلاح امور و رفع مشکلات مردم اشتغال ورزید و با همکاری و کمک علماء دامت افاضاتهم و اهالی متدین و بالاخص جوانان عزیز جلوی تبلیغات سوء دشمنان اسلام و مملکت را بگیرید و وحدت و یگانگی را به خواست خدای متعال حفظ کنید . موفقیت و سعادت همگان را از خدای تعالی خواستارم . روح الله الموسوي الخميني

در سنگر جهاد

آیت الله حیدری با پیروزی انقلاب اسلامی، عده ای را مأمور دیدبانی و سرکشی مرز عراق کرد. وی در چند نوبت بازدید از پاسگاههای مرزی وضعیت منطقه و احتمال شروع جنگ را به اطلاع امام رساند و کم کاری و عدم توجه از سوی مسئولین امنیتی را گزارش داد . به جرأت می توان گفت که آیت الله حیدری اولین مجتهدی است که با به صدا درآمدن ناقوس جنگ با لباس رزم قامت بست. وی بی درنگ در ساعات آغازین شروع جنگ و پس از سقوط شهر مهران، فرمان تشکیل خط پدافندی در

تنگه گنجانچم را صادر کرد و با پوشیدن لباس رزم و فراخوانی مردم، جوانان و عشایر به مسجد جامع با سخنرانی پر شور خویش فرمان بسیج مردمی را صادر کرد. و پس از پایان سخنرانی به همراه جوانان ایلامی به سمت مهران حرکت کرد.

در این هنگام نیروهای ارتش که با خیانت بنی صدر و عدم پشتیبانی او تا منطقه گلان عقب نشینی کرده بودند با آیت الله حیدری و نیروهای مردمی روبرو شدند. آیت الله حیدری با تهدید نیروها به تشکیل دادگاه صحرایی در صورت عقب نشینی، خط پدافندی را به منطقه گنجانچم یعنی ۲۰ کیلومتر جلوتر از ارتش انتقال دادند و آنگاه با مأمور کردن برخی در جهت ثبت نام و مسلح کردن عشایر، به جبهه حال و هوایی دیگر بخشید که همین جذب نیروهای مردمی بنای آغازین لشکر مقتدري به نام امیرالمؤمنین (ع) گشت که در طول تاریخ دفاع مقدس حماسه هایی درخشان در دفتر مقاومت این مرز و بوم به ثبت رساند.

آیه الله حیدری نخستین کسی است که ستاد جذب و هدایت کمک های مردمی را شکل داد. او مسئولیت این امر خطیر را از ساعتهای نخست جنگ تا پایان عمر پربارش بر عهده داشت. در طی سالهای دفاع مقدس و آوارگی مردم در کوه و دشت با تشکیل ستادی مرکزی و تقسیم کردن آن به سه محور، به کمک مردم جنگ زده پرداخت. در عملیات پیروزمند فتح میمک که نخستین عملیات نیروهای اسلام به شمار می رود و با هماهنگی ارتش و نیروهای عشایری ایلام صورت گرفت.

آیت الله حیدری فرماندهی محوری آن را بر عهده داشت. از این رو می توان او را یکی از پایه گذاران جنگهای چریکی دفاع مقدس بر شمرد.

او در همان آغاز انقلاب بارها می گفت: من بنی صدر را خوب می شناسم و همین شناخت او از بنی صدر او را بر آن داشت تا زمانی که بنی صدر در رأس فرماندهی کل قواست، یک لحظه جبهه جنگ را ترك نکند. حمایت‌های مادی و معنوی آیت الله حیدری از رزمندگان اسلام و شرکت او در عملیات فتح المبین، بیت المقدس خاطره عالمانی را زنده می کند که در جنگ‌های ضد استعماری در طول تاریخ تسبیحشان قطار فشنگ و محرابشان سنگر و آب وضویشان خون رخسارشان بود.

در عینیت جامعه

در زندگی روشی زاهدانه و عارفانه داشت و وقتی از دنیا رفت جز تفنگ، پوستین، عصا، ساعت و تعدادی کتاب از خود چیزی بر جای نهاد در وصیتنامه خود نوشت: خانه گلین و تیر کلافی قم هم از آن من نیست و باید در خصوص تصرف در کتابها و خانه از امام امت و حضرت آیت الله گلپایگانی اجازه گرفت.

همواره در متن جامعه قرار داشت و سوگ و سور مردم شریک بود. او در حقیقت نماد و نماینده یکایک مردم به شمار می رفت و این تجلی یک امت در پیکره یک مرد تا آنجا پیش رفت که هر قشر و صنف او را از خود و خود را از او می دانستند.

صفحه ۷۵

متواضع بود و کم سخن، ناگفته هایش بیش از گفته هایش بود. کارهایش را خود انجام می داد، غذایش ساده و درب خانه اش در طول شبانه روز به روی همه باز بود. اهل تهجد و شب زنده داری بود؛ اما از هرگونه تظاهر و ظاهر سازی دوری می جست و در عین حالی که در قله اجتهاد، زهد و عرفان قرار داشت، با زبان ساده و عامیانه با مردم سخن می گفت. به سادات احترامی ویژه می گذاشت. اگر احساس می کرد که پرداخت کننده وجوهات شرعی نظری دارد، از پذیرفتن آنها خودداری می کرد.

حلقه وصل میان او و مسئولین و مردم به شمار می رفت و این از ویژگی های منحصر به فرد او به شمار می آمد. هرگاه با عامه مردم خلوت می کرد، مردم را به پیروی از قانون و احترام به قانون گذاران دعوت می کرد و می گفت: این ها مهمان شما هستند؛ از شهرهای دور برای کمک به شما آمده اند؛ به آن ها احترام بگذارید. گاه با سخنانی ملیح به معترض نسبت به مسئولین می گفت: بگو ببینم تو برای انقلاب چه کرده ای؟ هرگاه با مسئولین می نشست، دردمندانه می گفت: از یاد نبریم؛ اینها ولی نعمتهای ما هستند؛ اینها ما را به اینجا رسانده اند. از خود گذشتگی و به خدا پیوستگی، او را به مرزی رسانده بود که از اهانت به خود می گذشت اما اهانت به نظام و مسئولین را تحمل نمی کرد. اجازه نمی داد کسی باورها و اعتقادات مردم را به مسخره بگیرد، با خرافه زدایی و پالایش و پیرایش اعتقادات مردم دردشناسانه و درمانگرانه برخورد می کرد. بر این عقیده بود که باید نخست زمینه پذیرش آنگاه،

صفحه ۷۶

جایگزینی به فراخور زمان و مکان ایجاد کرد تا فرهنگ پویا و زاویه های واقعی در متن جامعه شکلی نهادینه به خود گیرد .

در مسیر ناب سازی فرهنگ برخورد فیزیکی را جایز نمی دانست و آن را جزء وظایف و رسالتهای روحانیت می دانست، همین نگرش و روش و منش، او را در زمره محییان دین با روش خاص خود قرار داده است که روشی صد در صد موفق در راستای اهداف اسلام و انقلاب بود .

امر به معروف، نهی از منکر، اقامه نماز، رسیدگی به اختلافها و شکایتهای مردم، دستگیری از مستمندان، حمایت از روحانیت و مسئولین نظام، پشتیبانی از حزب الله بر نامه هر روز زندگی او بود .

خاطرات و خطرات این فصل از زندگي آيت الله حيدري از جذاب ترين و شيرين ترين
حكايات مرداني است كه حماسه حضور و در عينيت بودن جامعه را بر كنج عزلت و عافيت
ترجيح دادند .

در وادي رحمت

دوستان آيت الله حيدري، زماني او را در مسير لقاء خدا يافتند كه حضرت امام (ره) در
عكس العمل خبر بيماري ايشان با تاثير فرمودند:
دوستان مايكي يكي مي روند .

سر انجام اين مرد سنگر و محراب اين زاهد و همقدم امام در نيمه شب يازدهم دي ماه
۱۳۶۵ ش. از اين جهان رخت بر داشت و رخ بر بست و استان ايلام، رزمندگان اسلام و حزب
الله را در سوگ خود نشاند .

صفحه ۷۷

اصرار مردم براي انتقال پيكر مطهرش به ايلام با پا در مياني حضرت آية الله العظمي
گلپايگاني پايان يافت. پيكر پاك و مطهرشان با تشيع باشكوه مردم ايلام و قم و نمايندگان بيت
امام و رياست جمهوري به حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (ع) منتقل و در جوار او به
خدا سپرده شد. و او سر انجام با جسم نحيف به ديدار امامان معصومي شتافت
كه يك لحظه ذكر و نامشان از لبش نيفتاد و با تمام فقر و تنگدستي دست نياز را جز بر در
خانه آنان - كه واسطه فيض الهي بودند - دراز نكرد. اميد است كتابهاي او كه به گفته خود تنها
سرمايه زندگيش به شمار مي رفته است و سالهاي سال با فقر و تنگدستي جمع کرده است در
كتابخانه اي كه در سفر رهبر انقلاب حضرت آية الله خامنه اي كلنگ آن توسط نماينده ايشان
بر زمين زده شد مورد استفاده نسل فردا قرار گيرد. تا به تنها وصيت او كه شكوفاي علم و
فرهنگ در اين استان است جامه عمل پوشيده شود .

عارف بزرگ آية الله بهاء الدينی در ملاقات با جمعی از مردم ایلام فرمودند:
باید او را در قبرستان ایلام دفع می کردید تا خدا به یمن وجود او عذاب را از قبرستان شما دور
می داشت .

پاینده باد حوزه های نور و حجره های کوچک مدارس علوم دینی که در هر زمان
خیزشگاه مردانی بزرگ و ژرف اندیش بوده و هست و خواهد بود .

حسین ابراهیم زاده - محمد حیدری

مقدمه

خدای حکیم پس از انبیاء و امامان معصوم (ع) نگهبانی از قوانین و احکام الهی را بر عهده عالمان دین قرار داده است. عالمان بزرگ چشم راه امت و مرز بانان خطه سعادتند. از جمله این ستارگان هدایت، حضرت آیه الله میرزا ابوالقاسم قمی است. پدرش مرحوم آخوند ملا حسن از عالمان سرشناس شفت گیلان بودند در قرن ۱۳ هجری می زیست^(۱). ایشان برای استفاده بیش تر از علما گیلان را به مقصد دیار عالم پرور اصفهان ترك نمود و در آنجا محضر میرزا هدایت الله و میرزا حبیب الله دو عالم روشن ضمیر آن سامان را درك کرد و بهره های وافری از درس آنان برد. زمان زیادی نگذشته

بود که آن دو استاد بزرگ برای تصدی امور قضاوت و هدایت و ارشاد مردم به چاپلق از توابع بروجرد عازم شدند و ملا حسن نیز به دنبال آنان عزم سفر نمود و سرانجام با دختر استاد خویش میرزا هدایت الله ازدواج کرد و زندگانی تازه ای را آغاز نمود.

تولد میرزا

تاریخ سال ۱۱۵۱ ه. ق را نشان می داد و خانواده ملا حسن را انتظاری دل نشین آکنده ساخته بود. خانواده ایشان منتظر مولودی بودند که می رفت تا از عالمان تشیع و آغازگر تحوли عظیم گردد. عاقبت این انتظار با گریه های کودکی سعادت مند به پایان رسید و خانه

کوچک آن عالم ربّانی را شادمانی فرا گرفت. کودک را ابوالقاسم نام نهادند. وی در دامن پاک مادری دل سوز دوران کودکی را سپری کرد و در زیر سایه پدری عالم و متقی به حیات خویش ادامه می داد، چهره ابوالقاسم آینده ای درخشان را نشان می داد.

آغاز حیات علمی

ابوالقاسم هوش و استعدادی فراوان و از دیگر همسالان خویش برتری در خور توجه داشت. از همان ابتدای کودکی با استمداد الهی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد و اولین درسهای دینی را در مکتب پدر فرا گرفت و بعد از مدتی درس آموزی از محضر پدر و با اجازه او راهی خوانسار شد و مشتاقانه در درس آیه الله حسین خوانساری حاضر شد^(۲) و پس از کسب فیض از مجلس درس

صفحه ۸۱

آن بزرگمرد قصد عتبات عالیات را نمود و به مانند پرنده ای عاشق به سوی آن سرزمین علم و فقاہت پرواز نمود و در آنجا توفیق حضور در محفل علمی استاد کل محمد باقر وحید بهبهانی را نصیب خود ساخت.

باغبانهای بوستان

باغبانی سرزمین پر خیر وجود ابوالقاسم را مردانی پاک سرشت بر عهده داشتند که در ذیل از آنها یاد می کنیم. آیه الله حسین خوانساری (متوفی ۱۱۹۱ ه.ق) در اصفهان. محقق خوانساری یکی از فقیهان قرن ۱۲ هجری است که در شهرستان اصفهان می زیست. و با قدرت علمی وی بود که قامت

صفحه ۸۲

علم و حکمت راست ایستاد و علوم مختلف مسیر اصلي خویش را بازیافت. فقیهان ژرف اندیش وی را فرید عصر، یگانه زمان خویش، سلطان حکما، مربی فقها، برهان متکلمان لقب داده اند.

از شاگردان ایشان می توان به شیخ حر عاملی (ره) (مؤلف وسائل الشیعه) محمد باقر مجلسی (ره)، میرزا عبدالله افندی (مؤلف ریاض العلماء) اشاره کرد. از جمله تألیفات وی شرحی بر کتاب اللمعة الدمشقیة شهید، تفسیر سوره حمد و مشارق الشمسوس است^(۳).

آیت الله محمد باقر وحید بهبهانی (متوفی ۱۲۰۸ ه.ق) در کربلا وی را محقق بهبهانی و استاد کل لقب داده اند. در سال ۱۱۱۸ ه.ق در اصفهان دیده به جهان گشود. وی از زمره شاگردان پدر عالمش محمد اکمل و ملا میرزا شیروانی و علامه مازندرانی بود که نزدیک به ۶۰ اثر علمی از خود به یادگار گذاشته است. از مهمترین آثار وی: مفاتیح الکلام، مصابیح الظلام، رساله اجتهاد، تقیه در اسلام، تعلیقہ رجال، حاشیه وافی حاشیه بر مدارک و معالم و مسالك است.

یکی از شاگردان خوش فهم و با استعداد آن بزرگوار آقا ابوالقاسم قمی است که در کربلا از وی دانش اندوخته است^(۴).

آیه الله محمد باقر هزار جریبی (متوفی حدود ۱۱۷۰ ه.ق در نجف) ایشان از فقیهان نامور، عصر خود بود و در زندگانی کمالات اخلاقی و فضائل علمی و عملی زیبا داشت و الگویی اهل کمال به شمار می رفت.

شاگردان با فضیلت ایشان وحید بهبهانی، سید محمد مهدی بحر العلوم،

ایشان برای فراگیری علوم الهی، هزار جریب مازندران را به قصد شهرهای مقدس عراق ترك کرد و سالیانی از زندگانی با برکت خود را در نجف اشرف گذراند.

هجرتها

بعد از اینکه میرزا در عتبات از فقیهان بزرگ عصر بهره ها جست به قصد ترویج دین و ارشاد مردم به ایران بازگشت و به زادگاهش شفت گیلان آمد ولی چون آنجا را برای انجام وظیفه مناسب نیافت و دچار مشکلاتی شد به اصفهان رفت و در مدرسه کاسه گران به تدریس پرداخت و در آنجا بود که شاگردان و عالمانی توفیق حضور در محفل ایشان را پیدا کردند. با آن حال نتوانست مدت زیادی در آن شهر بماند چرا که از شر حسودان و مدعیان فضل که وی را مانع خود می یافتند در امان نبود و این امر بسیار آزارش میداد. از همین رو اصفهان را به قصد شیراز ترك کرد و مدت سه سال در آنجا اقامت گزید و آنگاه به سوی قم روانه شد. با ورود ایشان به قم در مدتی اندك آوازه او همه جا را فرا گرفت

و الطاف الهی با برکات و ترقی روز افزون خستگی سالهای پر رنج گذشته را از وی دور ساخت. با ورود ایشان به قم علاوه بر تدریس و پرورش طلاب و ارشاد مردم حاکمان زمان خویش را اندرز می داد. ایشان بارها فتحعلیشاه را نصیحت کرد و وظایف او را یادآور می شد. روزی فتحعلیشاه به قم آمده و به دیدار میرزا مشرف گردیده بود، میرزا

صفحه ۸۴

او را مورد خطاب قرار داده، می گوید: کاری نکن این ریشهایت (با اشاره به ریش فتحعلیشاه) فردای قیامت به آتش جهنم بسوزد^(۵).

اگر چه دربار پیوسته ارتباط خود با میرزا اصرار می ورزید ایشان همچون دیگر علمای شیعه که در نهانشان ظلم ستري نهفته است هرگز تن به ارتباط با دستگاه وقت نداد.

فرزندان علمی میرزا

از محضر آیت الله میرزای قمی شاگردان فراوانی بهره علمی جستند و روح تشنه خود را
سیراب ســـــاختند. از جمله:-----

سید محمد مهدی خراسانی (۱۱۸۲-۱۲۴۶ ه.ق)

وی فرزند سید حسن خوانساری، نوه آقا حسین خوانساری و معروف به مؤلف رساله
ابوبصیر است. از دانشوران مشهور قرن سیزدهم بود. که در خوانسار متولد شد و بیشتر مراتب
علمی را در محضر میرزای قمی کسب کرد و جناب میرزا هم علاقه فراوانی به او داشت. وی
در علم رجال و بازشناسی راویان همنام مهارت خاص داشت. از آثار وی می توان به شرح بر
مبادی الاصول، شرح تبصره علامه شرح الفیه سیوطی اشاره کرد (۶).

میرزا ابوطالب قمی (متوفی ۱۲۴۹ قمری در قم)

فرزند میرزا ابوالحسن قمی و از فقیهان بزرگ شیعه است که مورد اعتماد فراوان میرزای
قمی بود به گونه ای که بسیاری از کارهای دینی را به ایشان ارجاع می داد.

صفحه ۸۵

میرزا ابوطالب ثروت انبوهی داشت ولی به همان میزان دست بخشش او همیشه به سوی
مستمندان گشوده بود و بعد از حیات خود یک سوم از اموال و املاک خویش را در راه کارهای
خیر وقف نمود.

این عالم بزرگوار پس از رحلت در قبرستان شیخان قم دفن گردید.

سید عبدالله کاظمینی (شیر) (متوفی حدود ۱۲۴۶ قمری)

سید عبدالله فرزند سید محمد رضا کاظمینی یکی از عالمان بی نظیر قرن سیزدهم
هجری بود که سالهای متمادی از عمر با برکت خویش را در کاظمین سپری کرد و از همان
آغاز زندگی علمی خویش در محضر پدر و اساتیدی همچون شیخ جعفر کبیر، سید مهدی
شهرستانی، محقق قمی حاضر شده و از آنان بهره های وافر برد.

از ایشان آثاری همچون: مصابیح الظلام، جامع المعارف والاحکام، کشف المجمع، زبدة الدلیل و دهها کتاب دیگر به جای مانده است^(۷).

از دیگر شاگردان میرزای قمی می توان به این بزرگواران اشاره کرد:
حضرات آیات: حاج محمد ابراهیم کرباسی (کلباسی)
- میرزا علیرضا قمی
- سید اسدالله ماعیل قمی
- سید باقر شافعی (معروف به حجة الاسلام)
- محمد علی هزار جری
- آقا احمد کرمانشاهی
- سید علی خوانساری

صفحه ۸۶

- شیخ حسن قمی
- حاج ملا اسدالله بروجردی
آینه صفات برگزیده
زندگانی میرزا را چنان یاد کرده اند که اگر صبر و استقامت خود وی نبود هرگز بدین مقام و عظمت نائل نمی گشت. او استوارتر از کوه در مقابل مشکلات ایستاد و هرگز رکود و یأس بر دریای وجودش غالب نشد.

ایشان در مسیر تحصیل با فقر شدید دست و پنجه نرم می کرد و در این راه استاد وی آیه الله محمد باقر بهبهانی نقش بسزای در دستگیری از او داشته است به طوری که در بسیاری از اوقات خود نماز و روزه استیجاری می پذیرفت و پولش را به میرزا می بخشید تا به تحصیلش بپردازد^(۸). با این همه میرزا هرگز از راهی که برگزیده بود دست بر نداشت. از خصوصیات

میرزا جدیت ایشان در مسیر علم آموزی بود به گونه ای که محبوبترین کارها نزد او مطالعه و تحقیق بود تا آن اندازه که ستارگان آسمان کمتر شاهد خواب میرزا بوده اند. وی بیشتر شبها را تا صبح به مطالعه می پرداخت (۹).

او احترام خاصی برای اساتید خویش قائل بود و حتی بعد از رحلت آنان احترام آنها را حفظ می کرد. چنانکه نوشته اند، بعد از درگذشت استادش وحید بهبهانی وقتی به کربلا مشرف می شد به خانه آقا می رفت و در خانه او را می بوسید و به این طریق از زحمات چندین ساله استاد قدردانی می کرد (۱۰). از سویی دیگر او در حسن معاشرت نمونه بود، هنگامی که با دیگران سخن

صفحه ۸۷

می گفت با چهره ای گشاده مواجه می شد و مردم از همنشینی با وی لذت می بردند. مؤلف کتاب روضات الجنّات در شخصیت ایشان می گوید:... آن بزرگوار مردی با تقوا و جلیل القدر، کامل و باهوش بود. او استادی زبردست، پیشوایی بزرگ، ادیبی ماهر، خطیبی توانا بود او خشوعی فراوان، چشمی پر اشک و دلی نالان و دیدگانی گریان داشت (۱۱)....

آثار علمی

۱- قوانین الاصول مهمترین و مشهورترین اثر اوست که اهمیت آن در نزد اهل نظر مخفی نیست. نگارش این اثر گرانسنگ در سال ۱۲۰۵ ه. ق پایان یافت و سالها جزء مهمترین کتب درسی طلاب در علم اصول بوده و بسیاری از علماء بر این کتاب پر ارزش حاشیه زده اند. مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی تعداد این شرح ها را ۴۷ شرح ذکر کرده که یکی از آنها نوشته شیخ انصاری (ره) است. سید صدر الدین موسوی عاملی صدر اصفهانی در وصف این کتاب اینگونه فرمود:

باسم الرئيس بتصنيف القانون ليت ابن سينا دري اذ جاء مفتخراً

مع الشفا في مضامين القوانين ان الاشارات و القانون قد جمعاً

يعني: اي كاش ابن سينا كه به سبب نگارش كتاب قانون به شيخ الرئيس معروف شد مي دانست، كتاب اشارات و قانون و شفا هر سه در مضامين كتاب قوانين الاصول ميرزاي قمي جمع آوري شده اند ^(۱۲) اين عالم اصولي، در علم

صفحه ۸۸

اصول داراي نظرات ويژه خود است كه در كتابهاي علم اصول پيرامون آن اظهار نظرها کرده اند ^(۱۳).

- ۲- حاشيه بر زبدة الاصول شيخ بهائي .
- ۳- مرشد العوام (فقه فارسي .)
- ۴- رساله استدلال في فارسي در اصول دين .
- ۵- حاشيه بر تهذيب الاصول علامه حلي .
- ۶- منابع الاحكام (فقه به زبان عربي .)
- ۷- معين الخواص (مختصر فقهي است .)
- ۸- منظومه اي در علم بديع كه داراي ۱۳۹ بيت است .
- ۹- رساله هايي در وقف، طلاق و مباحث منطقي . ^(۱۴)
- ۱۰- ديوان شعر به فارسي و عربي كه نزديك ۵۰۰۰ بيت شعر را داراست .

يادگاران

خداوند متعال به اين عالم گرانقدر يك پسر و هشت دختر عنايت كرد كه پسرش در زمان حيات آن بزرگوار در گذشت. هفت دختر ميرزا ^(۱۵) هر يك همسر عالمي از عالمان روزگار خود شدند، افراي كه افتخار دامادي اين عالم والا مقام را پيدا كردند عبارتند از: مولا علي بروجردي، آقا محمد مهدي كلباسي، شيخ علي بحريني (از فرزندان وي شيخ

محمد حسين بحريني است)، ميرزا عليرضا طاهري، حاج ملا اسدالله بروجردي (ايشان داراي سه پسر به نامهاي فخرالدين محمد،

صفحه ۸۹

جمال الدين محمد و نورالدين محمد بود)، ملا محمد نراقي (ميرزا ابوالقاسم نراقي از فرزندان ايشان است)، ميرزا ابوطالب قمي^(۱۶).

غروب غم انگيز

سال ۱۲۳۱ ه. ق ياد آور غروب زندگاني عالمي و اراسته و متقي است. آري ميرزاي قمي در آن سال از جمع دوستان و شاگردان خويش رخت بر بست و به سوي حضرت حق بال گشود و با رفتن خود شهر قم را سياه پوش ساخت. مقبره شيخان افتخار اين را داشت كه ان عالم با منزلت را در آغوش گيرد و اكنون نيز زيارتگاه عام و خاص شود^(۱۷). خداوند روحش را با پيامبران و امامان معصوم -عليهم السلام- محشور گرداند.

پي نوشت ها :

-
- ۱ اعين الشيعه، ج ۲، ص ۴۱۱ .
 - ۲ معارف الرجال، ج ۱، ص ۴۹ .
 - ۳ علميهاي بزرگ شيعه، ص ۱۳۹ .
 - ۴ علميهاي بزرگ شيعه، ص ۱۳۹ .
 - ۵ علميهاي بزرگ شيعه، ص ۱۹۷ .
 - ۶ گنجينه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۲۲ .
 - ۷ علميهاي بزرگ شيعه، ص ۲۳۱ .
 - ۸ علميهاي بزرگ شيعه، ص ۲۱۸ .

- ۹ سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۳۵۰ .
- ۱۰ اروضات الجنات، ج ۵، ص ۳۷۸ .
- ۱۱ اروضات الجنات، ج ۵، ص ۳۷۱ .
- ۱۲ قصص العلماء، ص ۱۸۰ .
- ۱۳ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۱ .
- ۱۴ از جمله وی قائل به حجیت ظن مطلق است و اجتماع امر و نهی را ممکن می داند .
- ۱۵ برای وی یک هزار رساله نام برده اند .
- ۱۶ یکی از دختران میرزا قبل از ازدواج در گذشته است .
- ۱۷ گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۲۲ .

محمد بن قولویه،

مردی از سلاله پاکان

محمد رضا حیدریان

سخن از محدثی گرانقدر است، گرچه از شخصیت با عظمتش، در کتب رجالی به گونه ای مفصل ذکر به میان نیامده، ولی شأن و منزلتش بر اهل نظر پوشیده نیست، از میان علماء، بسیاری زبان به تعریف و تمجیدش گشوده اند. ما در این نوشتار سعی داریم در حد توان خویش، با معرفی اساتید و شاگردان این محدث بلند مرتبه و انسان الهی، او را هر چه بیشتر به جامعه بشناسانیم و قدمی هر چند ناچیز در مسیر آشنا ساختن مردم عالم دوست با عالمان و محدثان اسلامی برداریم. به امید اینکه مقبول درگاه احدیت قرار گیرد.

خاندان پاک

نامش محمد و کنیه اش ابوجعفر یا ابوالقاسم است. وی از جمله محدثین و فقهایی نامدار شیعه و از موثقین علماء به شمار می رود. مرحوم محمد

بن جعفر بن قولویه ^(۱) از شاگردان و راویان خاص سعد بن عبدالله اشعری قمی است که سالیان دراز از محضر استاد بهره جست و توشه و زاد راه خویش را، از آن خرمن معرفت برگرفت. آنگاه خود به پرورش شاگردان پرداخت. خاندان او، از جمله خاندانهای دانش پرور و عالمان روزگار بودند از آن سلاله پاک، خیرات فراوانی به جامعه تشیع رسید و شیعیان از ایشان بهره های فراوانی بردند. محمد بن قولویه در طول زندگی، برای جمع آوری احادیث اهل بیت و رساندن آن به گوش مشتاقان و شیفتگان سخن ائمه اطهار، به سفرهای متعددی

دست زد. در اثناي اين مسافرتها و هجرتها في سبيل الله به ملاقات بزرگان اهل سنت نيز رفت و احاديثي را از آنان استماع نمود^(۲).

در محضر استاد

از جمله اساتيد محمد بن قولويه، سعد بن عبدالله اشعري قمي است که در اين فراز با نگاهی گذرا به زندگاني او، سعي خواهيم کرد بهتر به اين مسئله پي ببريم که محمد بن قولويه محضر چه بزرگاني را درک نموده است. سعد بن عبدالله آخرين دانشمند نامدار اواخر سده سوم هجري در خاندان بزرگ اشعري دیده به جهان گشود و از خود آثاري

گرانمايه و شاگرداني بزرگ به يادگار نهاد^(۳) مرحوم نجاشي (ره) از وي اينگونه ياد مي کند:_____

ابوالقاسم سعد بن عبدالله ابي خلف اشعري قمي، رئيس طائفه اشعري و فقيه سرشناس آنان است. وي احاديث فراواني از عامه شنیده و در پي يافتن احاديث اهل بيت، سفرهايي نموده و از بزرگان اهل سنت که با ايشان

صفحه ۹۳

ملاقات کرده اند؛ مي توان حسن بن عرفة، محمد بن عبدالملك دقيقی، ابو حاتم رازي و عباس برفقي را نام برد^(۴).

از افتخارات سعد بن عبدالله تشرفش به محضر امام حسن عسکري (ع) است و علماء بزرگواري، در کتابهاي مختلف به اين مسئله اشاره نموده اند^(۵). سعد بن عبدالله با دستان پرتوان خویش، آثاري گرانسنگ به رشته تحرير در آورد که در اینجا به معرفي تعدادي از آنها مي پردازيم:_____

۱- کتاب الرحمة که خود شامل چندین کتاب است. (کتاب طهارت، کتاب صلوة، کتاب زکوة، کتاب صوم و کتاب حج)

۳- کتاب مقالات امامیه^(۶)

سعد نزد بسیاری از علماء و محدثین نیمه دوم سده سوم هجری، زانوی ادب بر زمین زد و از محضر آنان بهره های زیادی برد. وی از استادان شیعه و سنی نیز اجازاتی کسب نمود. از میان اساتید عامه ایشان می توان به حسن بن عرفه، محمد بن عبدالملک دقیقی، ابوحاتم رازی و عباس برفقی اشاره کرد و از اساتید و مشایخ سعد که از فقها و محدثین شیعه بودند؛ احمد بن حسین بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن اسحاق قمی، سهل بن یسع، عبدالله بن جمعفر حمیری و محمد بن اسماعیل بن بزیع را نام برد^(۷). سعد شاگردان بزرگوار چون محمد بن قولویه، علی بن بابویه قمی، محمد بن موسی بن المتوکل و ... را تربیت نمود که هر کدام ستاره ای درخشان در آسمان تشیع گشتند^(۸) در مورد تاریخ وفات این محدث بزرگ، نظرها متفاوت است و آن را بین سالهای ۲۹۹ تا ۳۰۱ هجری دانسته اند.

شاگردان برجسته محمد بن قولویه

شاگردان گرانمایه ای از محضر محمد بن قولویه بهره جستند که هر کدام به سهم خود، نقش بسزایی در رساندن احادیث ناب اهل بیت به گوش مشتاقان آن خاندان با فضیلت داشتند. در اینجا نگاهی کوتاه به زندگی دو تن از آنان خواهیم افکند.

۱- محمد بن عمرو بن عبدالعزیز کَشَی:

وی از دانشمندان نامی نیمه اول سده چهارم هجری است که در شهر کش از شهرهای ماوراء النهر، دیده به جهان گشود و بیشتر اساتیدش نیز از همان ناحیه بوده اند. ابوالعباس نجاشی

دانشمند رجالي، او را مورد اعتماد دانسته و درباره اش مي گويد:
او مصاحب عياشي^(۹) بود و از وي استفاده هاي فراوان برد و در حقيقت، از مكتب او
برخاست^(۱۰).

شيخ ابو عمرو كشي در كتاب رجال خویش، بسياري از اساتيدش را معرفي و رواياتي را
نيز از آنان بيان کرده است. افراڊي مثل محمد بن مسعود عياشي سمرقندي، محمد بن
قولويه، جعفر بن محمد بن قولويه، عثمان بن ... كشي، سعد بن صباح كشي، احمد بن
قرشي و ... كه از بزرگان و فقهاي سده سوم و اوایل سده چهارم هجري، محسوب مي
شدند^(۱۱).

از میان شاگردان رجالي این دانشمند عالقدر به معرفي دو تن از برجسته ترين ایشان،
هارون بن موسي تلحكبري و ابو احمد حيدر بن محمد بن نعيم سمرقندي، اکتفا مي كنيم .

۲- جعفر بن محمد بن قولويه: _____

دومين شاگرد بزرگ محمد بن قولويه، فرزند دانشمندش جعفر بن قولويه است كه در سال
۲۲۴ هجري در شهر سرمن راي (سامرا) به دنيا آمد^(۱۲) و در ميان اهل رجال، گوي سبقت از
پدر ربوده و آوازه اش از او بلندتر گشت. او كه به

صفحه ۹۶

اختصار ابن قولويه خوانده مي شود؛ از مفاخر فقها محدثين پيشين ماست و استاد شيخ
مفيد (ره) محسوب مي گردد. او كتابهاي بسياري نوشت و شيعه از چرخش قلمش، استفاده
فراوان برد. جعفر بن محمد، دست پرورده پدر دانشمند و فاضل بود. ابن شهر آشوب در
كتاب معالم العلماء درباره اش نوشت: _____
جعفر بن محمد بن قولويه ابوالقاسم، از كليني و ابن عقده نقل روايت کرده و كتابهاي مداواة
الحسد لحياة الابد، الجمعة و الجماعة، الفطره، كتاب الصرف و ... از اوست^(۱۳).

یکی از کتابهای معروف جعفر بن محمد بن قولویه، کتاب شریف و ذي قيمت؛ کامل الزیارات است. مرحوم علامه امینی (ره) در مقدمه خود در این کتاب، در مورد ارزش و اهمیت آن نوشته: کامل الزیارات از کتابهای قدیمی معروف است و شیخ طوسی، در کتاب تهذیب و همین طور سایر محدثین از آن نقل کرده اند. شیخ حر عاملی آن را از مصادر کتابش، وسائل الشیعه قرار داده و از کتب مورد اعتماد دانسته است^(۱۴).

کامل الزیارات داری ۱۰۸ باب است که نویسنده، باب آغازین را به ثواب زیارت رسول اکرم (ص) امیرالمؤمنین (ع) و حسنین (ع) اختصاص داده است. آخرین باب کتاب نیز مختص

نوادر زیارات است. این کتاب ارزشمند، تنها کتابی است که از ابن قولویه به یادگار مانده و باعث معروفیتش گشته، آنچنان که تا نام کامل الزیارات آورده می شود؛ نام ابن قولویه در کنار آن ذکر می گردد. اهمیت این کتاب به خاطر احادیثی است که با اسناد معتبر، در

صفحه ۹۷

آن گرد آوری شده و به عنوان مأخذی قابل اطمینان، مورد استفاده اهل قلم قرار گرفته است. از استادان جعفر بن محمد می توان به پدر گرانقدرش محمد بن قولویه، ثقة الاسلام کلینی، علی بن بابویه و برادرش علی بن محمد بن قولویه اشاره کرد^(۱۵) جعفر بن محمد با تربیت شاگردانی مثل ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان المفید، حسین بن عبیدالله غضائری و احمد بن عبدول که بعدها از علماء و مفاخر اسلام گردیدند؛ برگهایی زرین به دیباچه زندگی خود افزود^(۱۶). سرانجام چراغ حیات این راوی بزرگ در سال ۳۶۸ یا ۳۶۹ هجری رو به خاموشی نهاد و در بقعه مطهره کاظمیه پایین پای حضرت موسی بن جعفر (ع) به خاک سپرده شد. در زمان حاضر، قبر وی در کنار قبر شاگرد بزرگوارش شیخ مفید واقع شده است^(۱۷).

لبیک گوی دعوت حق

محمد بن قولویه پس از سالها تربیت ساگردان و مسافرت در پی به دست آوردن احادیث اهل بیت سرانجام در شهر قم -آخرین شهری که پذیرای آن محدث بزرگ بود -در سال ۲۹۹ یا ۳۰۱ هجری دعوت حق را لبیک گفت و دوستانش را با غمی سنگین تنها گذاشت .

هم اکنون مرقد شریف این عالم جلیل القدر، در شهر مقدس قم، خیابان آیه الله مرعشی نجفی (ره) مقابل مدرسه آیه الله گلپایگانی (ره) و نزدیک بقعه علی بن بابویه واقع شده و در کمال سادگی و بدور از هر گونه زرق و برقی زیارتگاه عالمان و فرهیختگان است سادگی این مکان همواره به

صفحه ۹۸

جذابیتی آرامبخش انسان را به سمت خود جذب می کند. بر سنگ قبر نیز این جملات با خطی زیبا نوشته شده است:

هو الحي الذي لا يموت

قدرا تحل عن دار الغفلة و الغرور الي عالم البهجة و السرور العطريرف المعتمد و منبع العلم و الحكم و مجمع الفضل و الكرم الامام العالم و الفاضل الفخام و المقتدي الانام و المرجع الخواص و العوام و الراوي للاحاديث النبويه علي مبلغها الف الف سلام و تحيه الجامع لمرتبة العلم و العمل و الخادم لعلوم سيد المرسلين شيخ محمد بن قولويه الجمال من اجله رواة اخبار ائمة الاخيار صلوات الله و سلامه عليهم از اين دار فاني به عالم جاوداني پيوست .

گل گشت در گلستان

پایان کلام را، به نقل احادیثی زینت می بخشیم که از فرزند محمد بن قولویه (جعفر بن قولویه) به ما رسیده است .

وفاي به عهد

جعفر بن محمد بن قولويه عن ابيه و اخيه و علي بن الحسين و محمد بن الحسن كلهم عن احمد بن ادریس عن ابي عبدالله بن موسي عن الوشاء قال: سمعت الرضا (ع) يقول، ان لكل امام عهداً في عنق اوليائه و شيعته و ان من تمام الوفاء بالعهد زيارة قبورهم ... جعفر بن محمد از پدرش محمد بن قولويه با چند واسطه از امام رضا (ع)

صفحه ۹۹

نقل مي کند که فرمود: براي هر امامي در گردن دوستداران و پيروان عهدي است که از وفاي به عهد آنان زيارت قبر ائمه است (۱۸).

ثواب زيارت امام حسين (ع)

جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش نقل مي کند که امام صادق (ع) در ضمن حديثي فرمودند: من زار قبر الحسين (ع) عارفاً بحقه كتب الله له ثواب الف حجة مقبولة و غفر له ما تقدم

من ذنبه و ما تأخر .

هر کس قبر حسين بن علي را در حالي که عارف به حق امام است؛ زيارت کند، خداوند متعال ثواب هزار حج قبول شده را براي او قرار مي دهد و تمام گناهان گذشته و آينده او، آمرزيده خواهد شد (۱۹).

تولد دوباره

جعفر بن محمد از محمد بن قولويه نقل مي کند که امام صادق (ع) فرمودند: من اغتسل من ماء الفرات و زار قبر الحسين (ع) كان كيوم ولدته امه صفراً من الذنوب . امام صادق (ع) فرمودند: هر کس در آب فرات غسل کند و قبر حسين (ع) را زيارت کند؛ مثل آن روزي است که از مادر متولد شده و از گناهان پاک است (۲۰).

خداوند متعال روح این محدث گرانسنگ را، با ارواح پاک دیگر علماء و بزرگان در گذشته، محشور گرداند .

پی نوشت ها :

-
- ۱- اللفظ ابن قولویه هنگامی که مطلق باشد؛ جعفر بن محمد بن قولویه است و ضبط آن، قولویه _____
- اسـ_____. (ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۶۲)
- ۲ ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرس، ج ۸ ص ۱۶۳ .
- ۳ مفـاخر اسلام، علی دوانـی، ج ۲، ص ۱۳۸ .
- ۴ رجـال النجاشـی، ص ۱۷۷ .
- ۵ رجال النجاشی، ص ۱۲۶؛ وقایع الایام، ص ۸۳؛ تحفة الاحباب، ص ۱۲۱؛ ریحانة الادب،
- ج ۱، ص ۷۶ .
- ۶ فهرست شیخ طوسی، ص ۷۵ .
- ۷ معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، ج ۸، ص ۸۰ .
- ۸ همـان، ج ۸، ص ۸۱ .
- ۹ محمد بن مسعود سمرقندی، معروف به نجاشی .
- ۱۰ رجـال النجاشـی، ص ۳۷۲ .
- ۱۱ مفـاخر اسلام، علی دوانـی، ج ۳، ص ۷۰ .
- ۱۲ رجـال النجاشـی، ص ۱۲۲ .
- ۱۳ معـالم العلمـاء، ابن شهر آشوب، ص ۳۰ .
- ۱۴ مفـاخر اسلام، علی دوانـی، ج ۳، ص ۱۳۶ .

- ۲۰ همان، ج ۱۴، ص ۴۸۵، ح ۷.

احمد بن محمد بن عیسی بن قمی

راوی سه معصوم

سید جعفر ربانی

سرزمین معطر

سلام خدا بر مردم قم باد .

این سخن امام صادق(ع) در مورد شیعیان و اشعریانی بود که به قم مهاجرت کردند^(۱). آنان پس از شهادت سائب بن مالک بن عامر و فرزندش محمد به دست حجاج خون آشام از کوفه به طرف قم تا خیمه آل محمد را در این سرزمین برپا کنند. این مهاجرین و فرزندان راویانی بودند که با وجود مشکلات طاقت فرسا سخنان نورانی ائمه را برای آیندگان به یادگار گذاشتند. از این رو مطالعه زندگی آنها زوایایی از تلاش انسانهای آسمانی و حاملان روایات نورانی را آشکار می سازد .

احمد بن محمد بن عیسی اشعری یکی از راویان نور است که رهبری شیعیان قم را به عهده داشت. فزونی روایاتی که از وی برجای مانده پژوهش در زندگی وی را ضروری می سازد .

طلوع

ابوالعباس نجاشی وی را از اصحاب امام رضا(ع) می داند^(۲) و چون در سال ۲۰۳ به شهادت رسیده است می توان گفت: احمد در این دوران در سنی(حد اقل ۱۰ سال) بود، که بتواند از اصحاب آن امام بشمار آید. بنابراین احتمال دارد او متولد دهه اخیر قرن دوم باشد .

با زلال ولایت

آسمان ولایت از سال ۲۰۰ هجری قمری تا ۲۵۰ به عطر پنج تن از معصومان عطرآگین بود. در همین سالها، چهار نفر از آن بزرگواران به عالم ملکوت بار سفر بستند. احمد بن محمد بن عیسی توانست به حضور امام رضا، جواد و هادی (ع) شرف یاب گردد. هر چند دلیلی بر ملاقات بین او و امام حسن عسکری وجود ندارد، با توجه به مسافرتها مکرر احمد به مدینه، دیدار با یازدهمین اختر تابناک آسمان ولایت بعید به نظر نمی رسد. به هر رو از اصحاب امام حسن عسکری (ع) نیز به شمار می آید. او به دلیل کحولت سن و محاصره امام حسن عسکری توسط دشمن به محضر آن حضرت شرفیاب نشد. اما با حضرت مکاتباتی در مورد مسایل دینی و اجتماعی داشت.

صفحه ۱۰۳

رابطه احمد با ائمه (ع) رابطه ای خاص بود و حکایت از ائمه (ع) به او داشت. خود نقل می کند: یکی از غلامان امام جواد (ع)، نامه ای از حضرت به من داد. آن را گشودم و خط مبارک امام را خواندم امام دستور داده بود تا به نزدش بروم. بار سفر به مدینه بستم و خود را به حضور امام جواد (ع) رساندم.

در آن جلسه درباره چند تن از شیعیان سخن به میان آمد. با خود گفتم، نامی از زکریا بن آدم می برم شاید حضرت ضمن دلجویی از زکریا برایش دعا کند. بی درنگ به خود آمدم و گفتم: من چه کسی هستم که چنین جسارتی نمایم. امام به آنچه می کند آگاهتر است. غرق در افکار خویش بودم که امام

صفحه ۱۰۴

جواد(ع) رو به من کرد و سفارشهایی در مورد زکریا بن آدم و ارسال اموالی که در اختیار داشت بیان فرمود^(۳).

این حدیث موقعیت خاص احمد را نزد امام آشکار میکند. به گونه ای که امام در موقع سفارش به یاران به دنبال او می فرستاد و نظریات او در مورد دیگر شیعیان را جویا می شد. همچنین ائمه(ع) این گونه پیام ها را به هر کسی نمی گفتند و تنها اشخاصی را که مورد اعتماد کامل بودند، از این امور مطلع می کردند. چرا که وجود دشمنان شیعه و پیدایش بعضی انحرافات در قالب تشیع، جوی حساس و خطرناک به وجود آورده بود.

مبارزه با انحراف

احمد در زمان خود با دو جریان انحرافی عمده که با نقاب تشیع در صحنه ظاهر شدند، روبرو شد. این دو جریان عبارت بودند از غلو^(۴) و واقفیه^(۵).

علی بن حسکه و قاسم یقطینی سردمداران اصلی غلو در زمان احمد بودند. احمد در مقابل تبلیغات آنان در میان شیعه گزارشی به این صورت به خدمت امام حسن عسکری فرستاد.

گروهی پیدا شده اند که برای مردم سخنرانی می کنند آنها سخنانی از طرف شما و پدرانتان برای شیعیان می گویند. دلہای ما گفتار آنان را نمی پذیرد اینان دو نفر به نامہای علی بن حسکه و قاسم یقطینی هستند کہ می گویند مقصود خدا از نماز، در ان صلوة تنها عن الفحشاء و المنکر^(۶) رکوع و سجود نیست بلکه

صفحه ۱۰۵

مردی است کہ، مردم را از زشتی باز می دارد. همین طور مقصود از زکات همان مرد است نہ، تعدادی درهم کہ انفاق شود. آنها بقیہ واجبات و محرمات را نیز به همین صورت تأویل کرده اند. برما شیعیان منت گذاشته راه سالم را به ما معرفی کنید.

به محض اینکه امام حسن عسکری (ع) نامه احمد را دریافت کرد، چنین پاسخ داد:
این دین ما نیست، از این سخنان دوری بجوی^(۷)

در برخورد احمد با واقفیان همین بس که او با ارسال نامه هایی برای ائمه، بعد از امام کاظم (ع) و پرسیدن مسایل فقهی و غیر فقهی و ارجاع مردم به آن بزرگواران خط بطلانی بر مرام واقفی ها کشید.

ویژگی ها

مقام علمی و کرامت نفس، منصب ها و فضایل زیادی برای احمد به ارمغان آورد. برخی از مناصب او عبارتند از: _____
الف: رهبری شیعیان قم؛ او به خاطر لیاقت هایی که از خود بروز داد، توانست رهبری شیعیان قم را بر عهده گیرد. قدرت سیاسی و اجتماعی وی بدان حد رسید که وقتی بر اساس وظیفه شرعی عده ای را از قم اخراج کرد احدی را توان اظهار مخالفت نبود و بعضی که اجماع سکوتی^(۸) را قبول ندارند به همین واقعه استدلال کرده اند^(۹) حاکم قم نیز در امور مملکتی، به او رجوع میکرد و احمد در این امور در مصدر تصمیم گیری بود^(۱۰).

صفحه ۱۰۶

نجاشی درباره قدرت سیاسی او می نویسد: احمد بن محمد بن عیسی چهره بدون رغیب قم بود و با حاکم قم رفت و آمد داشت^(۱۱).

از این رو است که برای او چهار عنوان وجه قم (چهره قم)، وجه قم (چهره درخشان قم)، شیخ القمیین و فقیه القمیین در کتابهای تاریخی و رجالی ذکر شده است.

ب: هوشیاری و زیرکی: احمد با هوشیاری خود توانست شیعیان را از انحرافهای سیاسی و اعتقادی حفظ کند. او از يك سو با افکار انحرافی مقابله کرد و از سوي دیگر بهانه به دست دشمنانی چون متوکل و مأمون عباسی نداد.

ج: تواضع: با همه مقام و جلال ابایی نداشت و از کسی که از نظر علمی پایین تر بود حدیث نقل نماید .

بر همین اساس از عبدالله بن صلت که در موقعیت علمی بالایی نبود حدیث نقل می کرد ^(۱۲) و شیخ بزرگوار کشی می گوید: اگر حدیثی به احمد بن محمد بن عیسی نمی رسید ولی به کسی که از او کوچک تر بود می رسید، احمد حدیث را از او نقل می کرد ^(۱۳) .

د: عمل به وظیفه و تسلیم در برابر حقیقت؛ وقتی تشخیص می داد وظیفه او اقدام به کاری یا نهی از آن است به تکلیف خویش عمل می کرد و اگر بعدها احساس می کرد در تشخیص خود دچار اشتباه شده است دست از سخن اول بر می داشت و بدون ملاحظه مقام و موقعیت، پشیمانی خود را به همگان اعلام میکرد .

صفحه ۱۰۷

وقتی تشخیص داد احمد بن محمد بن خالد در نقل حدیث سهل انگار است و به روایات مرسل و ضعیف اعتماد می کند (و این به معنی تزلزل احادیث شیعه است . تزلزلی که ممکن است اعتبار تشیع را در خطر قرار دهد)، او را از قم بیرون کرد و آنگاه که متوجه شد در روش خود اشتباه کرده است یا مبنای علمی وی تغییر کرده به دنبال وی رفت و با عظمت تمام او را به قم بازگرداند و زمانیکه برقی از دنیا رفت، برای جبران اشتباه خود با سر و پای برهنه در تشیع جنازه او شرکت کرد ^(۱۴) .

ژرفای دانش

احمد بن محمد بن عیسی با اینکه مسئولیتهای مهم اجتماعی را بر عهده داشت در راه کسب دانش و معارف اهل بیت و نشر آن نیز همت فراوانی به خرج میداد. او خود می گوید: برای تحصیل و فراگیری حدیث به کوفه آمدم و با حسین بن علی و شاء دیدار کردم و از او خواستم کتاب علاء بن رزین و عبان بن عثمان احمر را برای من بیاورد . وی آن دو کتاب را

آورد. به او گفتم: دوست دارم اجازه نقل حدیث از این دو کتاب را به من بدهید. گفت: چه عجله ای داری؟ برو و از این دو کتاب بنویس و سپس از من استماع کن. گفتم: از حوادث روزگار در امان نیستم. گفت: اگر می دانستم احادیث اینگونه مشتاقانی دارد، بیشتر حدیث نقل می کردم زیرا من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد نفر از اساتید حدیث را دیدم که می گفتند: حدیثی جعفر بن محمد^(۱۵). امام صادق (ع) چنین گفت)

صفحه ۱۰۸

او کتابهای زیادی از خود به جای گذاشت و شاید علت آن، دقت بسیار زیاد این عالم بزرگ در نقل حدیث بود به گونه ای که بسیاری از روایات از نظر سند با متن در نظر او مخدوش به نظر می رسید. این احتمال نیز وجود دارد که او صاحب آثار زیادی باشد که به ما نرسیده است. آنچه از سخنان شیخ طوسی، نجاشی و دیگران استفاده می شود گویای این حقیقت است که شمار تألیفات وی به پانزده عدد می رسید. این کتابها عبارتند از:

۱- التوحید ۲- فضل النبی (ص) ۳- المتعه ۴- النوادر ۵- الناسخ و المنسوخ ۶- الا ظله ۷- المسوخ ۸- الحج ۹- المبود (احتمال می رود با کتاب نوادر یکی باشد) ۱۰- الملاحم ۱۱- الطب الكبير ۱۲- الطب الصغير ۱۳- المكاسب ۱۴- مسایل الامام الهادي (ع) ۱۵- فضائل العرب .

تنها کتابی که از وی باقی مانده نوادر است. روایاتی که احمد بدون واسطه از امامان معصوم (ع) نقل کرده است بسیار اندک است و او بیش تر از طریق راویان دیگر روایت کرده است. مجموع احادیث احمد (با واسطه و مستقیم) تا ۲۲۹۰ حدیث می رسد^(۱۶).

استادانی که احمد بن محمد بن عیسی موفق به دیدار آنها شده است نزدیک به ۱۵۰ نفر هستند، از جمله آنان: حسین بن سعید، عبدالعزیز بن مهتدی، عبدالله مسکان و ... می باشند.

اما شاگردانش در حدود ۱۴ نفر از جمله محمد بن حسن صفار (صاحب بصائر الدرجات) محمد بن علي بن محبوب و محمد بن يحيي عطار هستند .

صفحه ۱۰۹

از نگاه فرزندان

فرزند محمد بن عیسی در نظر علماء شیعه شخصیتی با نفوذ به شمار می آید و همه وی را دانشمندی صاحب موقعیت و توانایی علمی و اجتماعی می دانند. قدیمی ترین اظهار نظر که در مورد او صورت گرفته، توسط احمد بن علی بن نوح سیرافی، استاد نجاشی است؛ که در جواب نامه نجاشی نوشت: از سند من به کتابهای حسن بن سعید اهوازی (رضی الله عنه) سؤال کردی؟ در جواب باید بگویم آنچه مورد اعتماد اصحاب ما است همان است که احمد بن محمد بن عیسی نقل نموده است ^(۱۷).

نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه.ق) در مورد احمد می گوید: احمد بن محمد بن عیسی که رحمت خدا بر او باد از بزرگان اهل قم است. او رئیس و فقیه بدون رقیب بود و با حاکمان قم رفت و آمد داشت و به خدمت سه امام (علی بن موسی الرضا (ع) و امام جواد (ع) و حضرت هادی (ع)) رسید. و در ادامه سخن، نه کتاب برای او می شمارد ^(۱۸).

علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ه.ق) (نام احمد بن محمد بن عیسی را در قسمت اول کتاب خود (یعنی کسانی که بر آنها اعتماد دارد) ذکر می کند و همانند نجاشی از او به بزرگی یاد می کند ^(۱۹).

احمد اشعری از نگاهی دیگر

اهل سنت نیز از او به عظمت یاد کرده اند: ابن ندیم (متوفای ۳۷۵ ه.ق): (ابوجعفر،

احمد بن محمد بن عیسی از جمله دانشمندان است و این کتابها از

اوست: طب کبیر، کتاب طب صغیر و کتاب مکاسب^(۲۰).

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه.ق) می نویسد: احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی علامه است از استاد شیعیان قم و فردی مشهور بوده و کتابهایی نیز دارد^(۲۱).

اخراج راویان

همه ارباب رجال و تاریخ به اخراج بعضی از محدثین توسط احمد اشاره کرده اند از یک سو، داشتن موقعیت سیاسی و صاحب قدرت در قم و از سوی دیگر سخت گیری او در نقل حدیث و نقد عقیده دلیل عمده اخراج افراد بود.

علامه، وحید بهبهانی، در این زمینه می نویسد: در موارد متعددی احمد بن محمد بن عیسی و ابن غضائری، راوی را متهم به غلو و کذب می کردند زیرا او روایتی را نقل می کرد که مضمون آن روایت در نظر آنان مطلب غلوآمیزی داشت^(۲۲).

برخی از راویان که احمد آنان را از قم اخراج کرد عبارتند از:

۱- احمد بن محمد بن خالد برقی به جرم سهل انگاری در نقل حدیث^(۲۳).

۲- سهل بن زیاد آدمی رازی^(۲۴).

۳- ابوسمینه محمد بن علی بن ابراهیم قرشی، معروف به صیرفی،^(۲۵).

۴- حسین بن عبیدالله محرر قمی سعدی، هر سه به اتهام غلو^(۲۶).

ار این چند نفر، تنها برقی به قم بازگردانده شد.

فصل غروب

به شهادت همه صاحبان رجال، احمد بن عیسی در تشیع جنازه برقی شرکت کرد. در

مورد سال وفات برقی دو نظریه وجود دارد؛ ابن غضائری در سال ۲۷۴ و نوه برقی سال ۲۸۰

(۲۷) ذکر می کنند و چون نوه برقی نزدیکتر به زمان وی و جزء خاندان او بود نظریه اش تقویت می شود. بنابراین احمد بن محمد بن عیسی تا این زمان (سال ۲۸۰) زنده بود. اما اینکه پس از این تا چه مدتی در قید حیات بود معلوم نیست. احتمال می رود فوت او در دهه اخیر قرن سوم یا مقداری قبل از آن واقع شده باشد. در این صورت، عمر او به حدود ۹۰ سال خواهد رسید. از محل دفن این عالم بزرگ نیز اطلاع دقیق در دست نیست. با این حال چون قم محل اقتدار دینی و علمی او بود، احتمال می رود آرامگاه وی در همین شهر باشد.

رحمت خدا بر روانش

پی نوشت ها :

-
- ۱ سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۴۶ .
 - ۲ رجـال النجاشـی، ص ۸۲ .
 - ۳ رجـال الکـشـی، ج ۲، ص ۸۵۸ تا ۸۵۱ .
 - ۴ غلو آن است که برای پیامبر (ص) یا ائمه (ع) به مقامی پیش از آنچه هستند معتقد شویم
 - ۵ واقفیه، گروهی بودند که اعتقاد داشتند آخرین امام، امام کاظم (ع) می باشد.
 - ۶ نماز انسان را از زشتی باز می دارد؛ عنکبوت/۴۵ .
 - ۷ رجـال الکـشـی، ج ۲، ص ۸۰۳، ۸۰۲ .
 - ۸ اتفاقی که از سکوت علمای به دست آید .
 - ۹ رک: تنقیح المقال/ علامه مـا مقـانی، ج ۱، ص ۹۲ .
 - ۱۰ مجالس المؤمنین/ قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، ص ۴۳۰ .
 - ۱۱ رجـال النجاشـی، ص ۸۲ .
 - ۱۲ کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳ .
 - ۱۳ رجـال الکـشـی، ج ۲، ص ۷۹۹ .

- ١٤ جامع الرواة؛ محمد ابن علي اردبيلي، ج ١، ص ٦٣ .
- ١٥ رجال النجاشي، ص ٣٩، ٤٠ .
- ١٦ معجم الرجال الحديث، آية الله خويي، ج ٢، ص ٣٠٩، چاپ اول .
- ١٧ رجال النجاشي، ص ٥٩ .
- ١٨ همـان، ص ٨٢ .
- ١٩ رجال العلّامة حلي، ص ١٣، ١٤ .
- ٢٠ الفهرست؛ محمد ابن اسحاق نديم، ص ٢٧٨ .
- ٢١ لسان الميزان؛ احمد ابن علي بن حجر عسقلاني، ص ٢٦ .
- ٢٢ فوائد الوحي؛ وحيد بهبهاني، ص ٣٨، ٣٩ .
- ٢٣ جامع الرواة؛ ج ١، ص ٦٣ .
- ٢٤ همـان، ص ٣٩٣ .
- ٢٥ رجال النجاشي، ص ٣٣٢ .
- ٢٦ رجال الكشي، ج ٢، ص ٧٩٩ .
- ٢٧ رجال النجاشي، ص ٧٧ .

طلوع زندگی

در سال ۱۲۷۴ ه.ق^(۱) در شهر تبریز در خانواده ای روحانی کودکی پا به عرصه وجود گذاشت و صادق نام گرفت پدر وی میرزا محمد آقا معروف به مجتهد کوچک خود صاحب کمال و عالمی فرزانه بود و در خطه آذربایجان نام آور و به علم و فضل شهرت داشت^(۲). صادق در دامن چنین خانواده ای سنین کودکی اش سپری شد و روز به روز رشد کرد. وی در اوان نو جوانی وارد مدرسه علوم دینی گردید و تحصیلات ابتدایی را که شامل آشنایی با ادبیات، قرآن و سطح ابتدایی فقه و اصول بود فرا گرفت و ۱۸ بهار از عمرش در این سامان سپری شد. تا اینکه در سال ۱۲۸۸ ه.ق به حوزه علمیه نجف هجرت کرد و مدت اقامت او در نجف اشرف ۲۴ سال طول کشید^(۳). و این مدت پربارترین دوره زندگی این عالم فرزانه بشمار می رود. شخصیت علمی و

معنوی آقا میرزا صادق در این دوره از تاریخ زندگی اش شکل می گیرد و استعداد و روح تشنه او به دانش و معنویت به بار نشسته و سیراب می گردد و به قله اجتهاد دست می یابد. اساتیدی که آیت الله میرزا صادق تبریزی در دوره های مختلف تحصیل از آنها بهره برده است عبارتند از: آیات بزرگوار

۱- شیخ حسین اردکانی (متوفای ۱۳۰۵ ه.ق)

۲- ملا محمد فاضل ابروآني (متوفاي ۱۳۰۶ ه.ق)

۳- محمد فاضل شريآني (متوفاي ۱۳۲۲ ه.ق)

۴- محمد حسن مامقاني (متوفاي ۱۳۲۳ ه.ق)

۵- شيخ هادي طهرآني (متوفاي ۱۳۲۳ ه.ق) ^(۴)

منزلت علمي آقا ميرزا صادق

پس از فراقت از تحصيل هر چند آيت الله تبريزي در رأس امور ديني مردم و مرجعيت عملاً اوقاتش صرف تبليغ و ترويج احكام ديني اسلام سپري مي گشت لکن اشتغال به اين گونه امور وي را از تدريس و تحقيق و تأليف باز نداشت و ايشان توانست در کنار اين فعاليت همچنان به کار علمي خويش ادامه دهد. کتب و آثاري ارزشمند از ايشان در دسترس است از جمل:

الف) آثار فقهی: آثار آيت الله مجتهد تبريزي در زمينه فقه عبارت است از:
۱- شرح تبصره علامه حلي ۲- رساله شرايط عوضين ۳- رساله در ربا ۴- حاشيه بر وسيله النجاة ۵- رساله موسوم به فوايد در مسائل متفرقه فقه ۶- واجبات احكام .

صفحه ۱۱۵

ب) آثار در اصول فقه: دست آورد اصولي ايشان نيز عبارت است از ۱- رساله الغرابة در مباحث الفاظ ۲- مباحث مشتقات . ^(۵) همچنين آيت الله مجتهد تبريزي در زمينه مسائل ديگر نيز آثاري داشته و نظرات بسيار عميق و قابل توجهي نيز در مسائل حقوق و داد و ستد ارائه کرده است در کتاب مباني حقوق آمده است آية الله مرحوم ميرزا صادق آقا تبريزي از دانشمندان معاصر اسلامي در ايران است . ^(۶)

هم چنین صاحب الذریعه می نویسد: جمعی کثیر، از حوزه درس او فارغ التحصیل شده اند که در میان آنان برخی امروزه صاحب وجاهت و مکانت علمی هستند و اصولاً آقا میرزا صادق آقا خود را وقف سود رسانی تدریس و

صفحه ۱۱۶

نشر احکام اسلامی کرده است^(۷).

مکتب معنوی و اخلاقی

چنانچه زندگی علمی و دانش و فضل آیه الله مجتهد تبریزی در این فرصت نمی گنجد پرداختن به ویژگی های روحی و اخلاقی وی نیز فرصت بیش تری می طلبد و ابعاد گوناگون زندگی ایشان را نیز نمی توان در این مختصر بیان کرد. رفتار و کردار این مرد بزرگ در طول زندگی خویش به ویژه در دوران مرجعیت و زعامت در آذربایجان و نفس قدسی وی در تبلیغ و ترویج احکام اسلام بسیار مؤثر بود و ایشان در ایجاد جامعه دینی و مذهبی در آن خطه نقش بسیار عمده داشت با وجود سپری شدن بیش تر نیم قرن از رحلت ایشان هنوز هم یاد آیه الله میرزا صادق تبریزی در بین مردم خطه آذربایجان زنده است و از زندگی این عالم وارسته که زندگی زاهدانه و سلوک عارفانه داشته با احترام و عظمت یاد می شود.

تبلیغ و ترویج احکام اسلامی و هم چنین رهبری مردم در آن روزگار آشفته بازار فرقه گرایی و تفرقه افکنی خود صحیفه بلندی از بزرگی و عظمت روحی یک انسان وارسته چون حضرت ایشان است که باید خود جداگانه به عنوان الگوی حیات برای همه انسانهای پیشرو در هدایت و رستگاری جوامع بشری نگاشته و ارائه گردد. یکی از ویژگی ها این انسان وارسته و عالم فرزانه این است که وی در عین اینکه آیه های عرفان و زهد را به تفسیر می نشیند به جامعه ای نیز می اندیشد که زمینه ای تکاملی و رشد و تعالی را

برای بشر فراهم می آورد یعنی مبنای پیوند دین و سیاست از نظر آیه الله میرزا صادق آقا تبریزی که به جهت همین هدف والای خویش، نیز تن به مرارت و سختی می دهد این است که معرفت و سلوک را خدا و عمل به احکام الهی در سایه حاکمیت نظام عدل و انصاف است که تحقق و شکوفایی پیدا می کند و نتیجه بخش می گردد و الا در غیر این صورت به دین بیش از حد شعار، میدان فعالیت داده نخواهد شد و به مرور همه عرصه ها بر روی آن تنگ تر خواهد شد. در این نوشتار به جاست ما سخن کوتاه کنیم و ابعاد شخصیتی وی را در زمینه های گوناگون در نوشته های بزرگانی چون علامه امینی بخوانیم که می نویسد: او یکی از چهره های درخشان تشیع و از جمله دانشمندان متشخص امامیه است که در آذربایجان به مرجعیت تقلید رسید و سالها صاحب ریاست و زعامت دینی گردید. زعمی که در اداره امور حسن تدبیر و در قضاء و داوری دادگری و در اظهار نظر ثبات و پایداری و استواری نشان می داد و در اصلاح جامعه برنامه هایی پیشرفته ارائه می نمود او همواره با هوشیاری و دور اندیشی و تحمل مشقتات و مرارتها مردم را رهبری می کرد و در مبارزه با کفر و الحاد از سختی ها و تلخی ها نمی هراسید و پیوسته پای پند و اندرز و سخنان گیرا و نافذش باز مسئولیت را به دوش می کشید^(۸).

همچنین در احسن الودیع آمده است: آقا میرزا صادق یکی از علمای بزرگ ایران و از جمله مراجع تقلید شیعه امامیه در عصر حاضر است که صاحب ریاست عامه و مرجعیت تام است و حکومت ایران به دنبال انقلابی که در شهر تبریز رخ داد وی را به برخی بلاد تبعید نمود^(۹).

سید حسن امین نیز از او به بزرگی یاد کرده، می نویسد: او فقیهی بود مجتهد، مرجع تقلیدی محبوب، انسانی زیباروی و نیکو معاشرت بود، واعظ و سخنوری دارای صعه صدر و قریحه شعر بوده است ^(۱۰)...

مکتب اخلاقی و تربیتی

آیه الله مجتهد تبریزی در عرصه های مختلف زندگی پیشتاز بود و عمر خویش را در خدمت به جامعه دینی سپری ساخت. او همانگونه به سرنوشت جامعه می اندیشید، دغدغه رشد و تعالی امت اسلامی را داشت و هم چنین سخت نگران اوضاع اسفبار اقتصادی و فقر و بدبختی مردم زمان خویش بود. او یکه و تنها برای سامان دادن به وضع مردم در زمینه های مختلف قامت قیام بست. در شهر تبریز معروف است که می گویند خانه آقا میرزا صادق به روی همه باز بود. پناهگاهی بود برای فقرا و نیازمندان، و پایگاهی برای دردمندان و اندیشه وران که به دین و مصالح مسلمین می اندیشیدند. همچنین دیوانی برای حل مشکلات مردم. در زندگی آیه الله تبریزی دو ویژگی بسیار برجسته وجود داشت، نخست اینکه ایشان بسیار سخت کوش و در اهداف دینی خویش استوار بودند. دوم عشق و علاقه ایشان به مردم، و به عبارتی وجهه مردمی ایشان بود. به نوشته محمد مجتهدی، ... حاج میرزا صادق آقا پس از رحلت حاجی میرزا حسن مجتهد، از حیث نفوذ و وجه در درجه اول واقع شد چنانچه در شب عید فطر مردم از نصف شب به مسجد او می رفتند و برای خود جا می گرفتند و بعضی مردم جای خود

صفحه ۱۱۹

را به قیمت گران به اعیان و اشراف می فروختند. ^(۱۱)

ملا علی خیابانی نیز که محضر این بزرگوار را درک کرده است می نویسد: چنان صاحب حزم (هوشیار) بود که کسی نمی توانست ر امری به ایشان دخالت و غلبه بنماید و نطق نمی

کرد مگر به چیزی که نفع ببخشد برای مردم در دین و دنیای ایشان^(۱۲). ... همچنین آقا برگ تهرانی می نویسد: او وجود خویش را وقف تدریس، نشر احکام و سود رسانی و رفع نیاز نیازمندان و مبارزه با بدعت ها، بی دینی ها و پاسداری از مقدسات دین و جهان اسلام کرد. و در این راه با سختی ها و مرارتهای زیادی روبرو گردید و تحمل کرد که کوه تحمل آن را نداشت .

حوادث عصر مجتهد تبریزی

در زمان مرجعیت مجتهد تبریزی دین اسلام به طور کلی مشکلات بسیاری داشت از يك سو توطئه همه جانبه دشمنان اسلام هر روز گسترده تر می گردید و پیکره جهان اسلام را تجزیه و پاره پاره می کرد و از سوي دیگر تهاجم گسترده فرهنگی دشمن بر علیه دین بود که با همه توان تلاش در نابودی ارزشهای دینی و اسلامی در جوامع اسلامی به خصوص در جامعه دینی ایران داشت. عالمان دینی روز را شب و شب را صبح می کردند در حالی که درگیر فرقه ها و گروهک های دینی بودند که قارچ گونه از گوشه و کنار این کشور سر بلند کرده و دامن دین را لکه دار می ساختند يك روز وهابیت بود که از دین تفسیر غلط به جامعه عرضه می کرد و موجب رویگرداندن قشر

صفحه ۱۲۰

روشن فکر از دین می گردید، يك روز بهائی گری قد علم می کرد و جوانان این مرز و بوم را به دام فساد می کشاند و يك روز غرب گرایی و غرب ستایی با هزاران حيله و نیرنگ به بی هویتی این مردم می اندیشید و این مسائل برای عالم دینی چون آیه الله مجتهد تبریزی سخت و طاقت فرسا بود .

حوادث سیاسی

در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری ایران حوادث و وقایع تلخ و شیرین زیادی به خود دیده است. جریان مشروطیت که در نیمه اول این قرن در ایران مطرح گردیده و به ظاهر نیز به پیروزی رسید عامل جریانات بسیار زیادی گردید. از همان دوره پیروزی مشروطیت به خلع فرزندان قاجار از حکومت انجامید و زمینه برای به قدرت رسیدن عوامل بی ریشه تر و نوکران گوش به فرمان استعمارگران در ایران فراهم شد. جریانات مهمی در این سرزمین شکل گرفت. با شهادت شیخ فضل الله نوری به اتهام مخالفت با مشروطه آن هم با دهها حيله و نیرنگ آسیب زیادی متوجه حوزه های علمیه و مراجع تقلید گردید. دشمنان دین از يك سو تلاش کردند فرمان شهادت آية الله شیخ نوری را به علمای پیشرو مشروطه نسبت داده و موجب تفرقه در بین آیات و بزرگان مراجع گردند و از سوي دیگر قصه جدایی دین از سیاست را فراهم آوردند. رضاخان در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی (مطابق ۱۳۳۹ قمری) با راهنمایی و فراهم ساختن زمینه توسط عوامل بیگانه به خصوص بریتانیا دست به کودتا زد و

صفحه ۱۲۱

بسیاری از عناصر روشن فکر دینی را دستگیر و سر به نیست کرد و به زودی یعنی در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی با قانونی خواندن خود به عنوان شاه ایران دست به اجرای برنامه استعمار زد.

وي که به فرمان اجانب، مأمور زمینه سازی برای ورود فرهنگ بیگانه به کشور بود از دین و حوزه های علمیه آغاز کرد. کشاندن طلاب علوم دینی از مدارس علمی به سربازخانه ها و دستبرد به فرهنگ دیرینه این ملت و تبدیل لباسهای سنتی ایران به لباسهای مد روز غرب و به مرور زمان ظهور بانوان با کلاه و برهنه در خیابانها و جمع آوری چادر و حجابهای زنان نیز در راستای همین اهداف شوم انجام می گرفت.

داستان تبعید

در جریان قلع و قمع حوزه های علمیه و دستگیری و کشاندن طلاب علوم دینی به پادگانها و از طرفی جریان کشف حجاب که عملاً با حضور خانواده رضاخان در مجامع عمومی بدون حجاب از سال ۱۳۰۷ آغاز گردید و بالاخره چند سال طول نکشید که به طور رسمی در همه ایران اجرا گردید. مراجع و عالمان بزرگ دینی به پاسداری از این ارزش اسلامی برخاسته و مبارزه ای گسترده با دولت را آغاز کردند. علماء قم، علمای شیراز، علمای مشهد و اصفهان و علمای تهران و تبریز هر کدام با اجرای راهپیمایی ها و تجمعات مردم را از هجوم گسترده دشمن آگاه ساخته و دین ستیزی رضاخان را محکوم کردند. در این وقایع آیه الله میرزا صادق آقا در تبریز به عنوان مجاهد پیش رو

صفحه ۱۲۲

در مبارزه با دین ستیزی رضاخان مردم آذر بایجان را رهبری کرد. وی پس از شنیدن وقایع دردناک هجوم به مدارس علمی در حوزه علمیه قم و دستگیری طلاب و با علنی شدن تبلیغات ضد اسلامی رضاخان در تبریز دولت رضاخانی را به باد انتقاد گرفت و از رفتار و عوامل حکومت، اظهار انزجار و اعلام خطر نمود و این بود که رضاخان دستور داد آیه الله میرزا صادق آقا را گرفته و به تبعید گاه روانه ساختند^(۱۳). داستان تبعید وی در خصوص مبارزات و تبعید ایشان اشاره کرده می نویسد: او کسی بود که بر بالایی منبر رفته و آنچه که پهلوی با علماء و دین انجام میداد برای مردم مطرح می کرد و لذا عوامل پلیس او را دستگیر و نخست در همدان و سپس به قم تبعید نمود. ...^(۱۴)

در برخی منابع چون کتاب علماء معاصرین اینگونه آمده است که وی بنا به موجبی به بلدة سنندج مقر حکومت کردستان مسافرت فرمود^(۱۵)...!! و سپس اضافه می کند که اهالی آنجا با این که از جماعات عامه و اهل سنت شافعیه هستند به زیارت او آمدند و تکریم و تجلیل به جای آوردند و علمای ایشان هر روز می آمدند و به قدوم وی در بلدشان افتخار می

نمودند حتي شيخ اجل شيخ شكر الله امام جمعه سنندج گفت: اگز ذبح ولد شرعي بود من يکي از اولادم را ذبح مي کردم (۱۶).

امام خميني (ره) نیز در خصوص وجود اختناق آن زمان و منكرهاي رضاخاني اشاره مي کند و در ارتباط با تبعيد مجتهد مجاهد تبريز مي گوید:

صفحه ۱۲۳

... با دست رضاخان شروع کردند به کوبیدن روحانيون. عمامه ها را برداشتند و مدرسه ها را جلويش را گرفتند، لباسها را تغيير دادند با آن شدتي که انسان شرم مي کند که چه کردند با اين طائفه و اين هم به اسم اينکه مي خواهيم اصلاح بکنيم با اسم اينکه همه ايران يک رنگ باشند ملت ما کذا باشد و با اين حرفهاي ناروا اين قدرت را هم مي خواستند بشکنند و شکستند در آن وقت و سخت هم شکستند و چند قيامي که در ايران از جانب روحانيون شد که يکي از آنها از اصفهان بود ... اين را هم با حيله و قدرت شکستند چنانچه قيام آذربايجان و علماي آذربايجان و قيام خراسان اينها را هم با قدرت شکستند ... و علماي تبريز را دو نفر شخصي که در رأس بود در آنجا گرفتند و بردند گمانم اين است که در سقز آنجا مدتي تبعيد بودند و بعد هم که اجازه رفتن را دادند و مرحوم حاج ميرزا صادق آقا که شخص اول آنوقت روحانيت تبريز بود آمد و در قم ماند و در همين جا هم ماندگار شد و ديگر نرفت. آنجا مي رفت هم کاري نمي توانست بکند .

(۱۷)

غروب در غربت

آيت الله مجتهد تبريزي اين مرد بزرگ که از جريان مشروطه تا عصر ديکتاتوري رضاخان که زندگي اش به ناآرامي و تلاش در راه آگاهي و دمیدن روح مقاومت مردم در مقابل تهاجم دشمنان عرصه هاي مختلف سپري گرديد. بالاخره در ششم ذي القعدة سال ۱۲۷۴ ه. ق.

هجري قمري مطابق ۱۳۳۱ هجري شمسي چراغ عمرش خاموش گرديد و جامعه اسلامي را در غم و اندوه فروبرد. نماز بر وي

صفحه ۱۲۴

را آية الله شيخ ابوالقاسم كبير خواند و انبوه جمعيت كه دلدادۀ راه و مرام ايشان بودند وي را تشيع نموده و در جوار حرم فاطمه معصومه (س) به خاک سپردند. به نوشته صاحب علماء معاصرین مراسم تشيع در روز جمعه انجام گرفت و مردم زيادي در آن حضور يافتند و آية الله حائري يزدي در قم و ساير بزرگان در شهرهاي ديگر نيز براي او مجلس ختم برگزار کردند وي همچنين به ازدحام جمعيت و خوف حکومت از اين ازدحام كه منتهي به تعطيلي برخي مجالس شده است اشاره مي کنند^(۱۸).

پي نوشت ها :

-
- ۱- علمای معاصرین، ملاعلي واعظ خیاباني، ص ۱۵۳ .
 - ۲- اعيان الشيعة تاريخ ولادت او در سال ۱۲۶۹ ه.ق نوشته شده است، ج ۷، ص ۳۶۷.
 - ۳- نسب شريف ايشان به حجة الاسلام ميرزا محمد فرزند عالم مجتهد مولا محمد علي قزاجه داغي صاحب شرح تبصره علامه حلي مي رسد. علمای معاصرین، ص ۱۵۳ .
 - ۴- علمای معاصرین، ملاعلي واعظ خیاباني، ص ۱۵۳. صاحب کتاب طبقات اعلام الشيعة تاريخ هجرت به نجف را سال ۱۲۹۱ نوشته است، ج ۸، ص ۸۷۳ .
 - ۵- طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۸۷۳ .
 - ۶- اعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج ۷، ص ۳۶۷ .
 - ۷- کيهان اندیشه، ش ۱۶، ص ۸۰ به نقل مباني حقوق، موسي جوان، ج ۲، ص ۱۳۸ .
 - ۸- شهداء الفضيله، علامه اميني، ص ۳۹۲ - شهيدان راه فضيلت (ترجمه اين کتاب، ص

تولد

در سال ۱۲۸۲ هجری قمری خانه حاج میرزا محمد آقا از علمای بزرگ آذربایجان با تولد نوزادی منور گردید.^(۱) پدر که خود از سادات حسینی و اهل فضل و دانش بود، نام این کودک را به یاد امام علی بن ابی طالب ابوالحسن^(۲) گذاشت و به وجودش مباحثات کرد. ابوالحسن در خانه پر از مهر و صفای معنوی و دینی و در سایه لطف و محبت پدری این چنین بزرگ شد. وی دوران نوجوانی اش را سپری ساخت و در زادگاه خویش - تبریز - وارد مدرسه دینی گردید. مدارس دینی تبریز هر چند در آن زمان چندان شکوفایی نداشت لکن دروس دینی همچنان برپا بود و اساتید بزرگی در آن به تدریس اشتغال داشتند. اساتیدی چون، میرفتاح سرابی، و آقا میرزا محمد اصولی از جمله بزرگانی بودند که در دوران تحصیل سید ابوالحسن در این حوزه تدریس می کردند و هم چنین

حاج میرزا محمد آقا پدر سید ابوالحسن نیز از اساتید وقت حوزه علمیه تبریز بود. آقا سید ابوالحسن در این حوزه علاوه بر اینکه از محضر بزرگانی چون حاج میرفتاح سرابی و آقا میرزا محمد اصولی بهره می برد، محضر پدر بزرگوار را نیز مغتنم می شمرد. او می گوید: دو جلد قوانین را از اول تا آخر نزد آقا میرزا مهدی اصولی خواندم.^(۳)

آقا سید ابوالحسن در سال ۱۳۰۴ در ۲۲ سالگی راهی حوزه علمیه نجف گردید و نزدیک شش سال در آن حوزه اشتغال به تحصیل داشت. بزرگانی که وی محضر آنان را در حوزه نجف درک کرد و خوشه چین خرمن دانش آن بزرگواران بود، عبارتند از: آیات عظام ۱- فاضل ایروانی ۲- میرزا حبیب الله رشتی و ۳- آقا شیخ حسین مامقانی که هر کدام از مراجع و اساتید بزرگ نجف به شمار ^(۴) می رفتند ^(۵)

منزلت علمی

آیه الله سید ابوالحسن انگجی هر چند مدتی طولانی در حوزه علمیه نجف اقامت نگزید لیکن در این چند سال کوتاه توانست راه طولانی اجتهاد را بپیماید و به منزلت بلند علمی نایل گردد. نویسنده کتاب علماء معاصرین می نویسد: (آیه الله انگجی) از طراز اول مجتهدین ایران و عمده مراجع احکام این زمان و مراتب اجتهادش مسلم است ^(۶). (وی سپس به دقت علمی

صفحه ۱۲۷

و تلاش محققانه وی اشاره می کند. و می گوید: صاحب وقار و متانت و ابهت، کثیر العلم ولی بسیار قلیل الکلام بود. کرارا حقیر مسئله مهمی می پرسیدم که شاید تفصیلی و شرحی بیان فرماید فقط به جواب مسئله اکتفا می فرمودند. حافظه عجیبی داشتند حاضر الفتوا بودند ^(۷).

نویسنده رجال آذربایجان نیز به این بعد از شخصیت ایشان اشاره می کند و می نویسد: مرحوم انگجی عالم فاضل بود و در عمر خود از معاریف ^(۸) آذربایجان به شمار می رفت. علاوه بر فقه در علوم ادب نیز اطلاع فراوان داشت هر مشکل فقهی و ادبی را حل می کرد حاج میرزا حسن آقا مجتهد ^(۹) به مقام علمی او اذعان داشت و مکرر این معنا را می گفت تا مراتب فضل او

پوشیده نماند^(۱۰).

آثار علمی

از این عالم فرزانه آثار قلمی متعددی به جای مانده که عبارت است از ۱ - حاشیه بر ریاض المسائل در فقه ۲ - شرحی بر حج شرایع ۳ - ازاحة الالتباس^(۱۱) همچنین در فقه و در برخی منابع رساله هایی در موضوعات مختلف فقهی. حاشیه ای بر رسائل و مکاسب^(۱۲) نیز آمده است.

سیره آیه الله انگجی

مهمترین و برجسته ترین چهره زندگی آیه الله انگجی اهتمام ایشان به امر به معروف و نهی از منکر بوده است. آن هم در روزگاری که عده ای برای آشفته ساختن افکار دینی و مذهبی مردم و به همین جهت موقعیتی که پیش آمده بود. در مطبوعات به هر وسیله بر علیه دین می‌تاختند در چنین موقعیتی آیه الله انگجی بود و آذربایجان با همه مشکلات و آشفتگی هایش. او مردی انزواطلب و گوشه نشین نبود بلکه در مسائل مربوط به اسلام و مسلمین پیشتاز بود. در جریان مشروطیت نیز از مدافعین مشروطیت به شمار می رفت و با آخوند خراسانی در ارتباط بود. بسیاری از جریانات که می رفت به آشوب و خونریزی تبدیل گردد به دست ایشان هدایت می شد و به جهت نفوذ در بین مردم در این جریانات نقش آفرین بود. وی روزی بالایی منبر رفت و به مجاهدین مشروطیت گفت که گیرم که حاج میرزا حسن آقا مجتهد کافر شده

شما با کدام صلاحیت منزل او و دکانش را غارت کردید. اگر کسی از دین خدا هم برگشته باشد صلاحیت منزل او به ورآتش^(۱۳) می رسد نه به مجاهدین و فدائیان^(۱۴).

در جریان تقي زاده نیز آیه الله انگجي از طرف آیه الله آخوند خراساني موظف گردید پیام آخوند را به مردم برساند آیه الله آخوند خراساني در نامه اي به ایشان مي نويسد: جناب مستطاب شريعت مدار كهف الانام ثقة الاسلام آقاي حاج ميرزا ابوالحسن انگجي دام تأييداته. در خصوص حکمي كه از اين خادمان شرع انور در باره آقا سيد حسن تقي زاده صادر شده بود مكاتيب و سئوالاتي از تبريز رسیده لازم است جناب مستطاب عالي به عموم علماء و قاطبه مسلمين اعلام فرماييد حكم مزبور تكفير نبوده و نسبت تكفير بي اصل است فقط حكم به عدم جواز مداخله در امور نوعيه مملكت و عدم لياقت عضويت مجلس محترم و لزوم خروجش بوده لاغير البته زائد بر مدلول حكمي مترتب نشود^(۱۵).

تبعيد آیه الله انگجي

در جريان حرکتهای ضد ديني پهلوي آیه الله انگجي پيشرو مبارزين بود و تبريز را عملاً كانون مبارزه بر عليه پهلوي کرده بود و دولت نیز به جهت اینکه از نفوذ ایشان در بين مردم اطلاع داشت از جانب اين عالم بزرگ بيمناء بود. و به همین جهت نیز عوامل حکومت حضور وي را در تبريز تحمل نکرده و او را از شهر تبريز تبعيد کردند و آیه الله انگجي به همراه چند تن از

صفحه ۱۳۰

علماء كه از جمله آیه الله آقا ميرزا صادق آقا بود تبعيد گرديدند. آیه الله انگجي مدتها خود را در تبعيد مشهد و سنج به سر برد^(۱۶) و مدتي نیز در قم اقامت گزید. وي سپس به تبريز مراجعت کرد و همچنان به تبليغ و ترويج معارف پرداخت هر چند بعدها اوضاع روزگار وي به كلي عوض گرديد. مشروطه اي كه آیه الله انگجي و صدها مجاهد ديگر براي آن

فداکاری کرده بودند مورد سوء استفاده عناصر فرصت طلب و عوامل استعمار قرار گرفت با روی کار آمدن رضاخان در جریان کودتای ۱۲۹۹ شمسی دیگر از مشروطه که با اهداف آزادی و نفی سلطه و برای گذر از استبداد به حکومت مردمی به وقوع پیوسته بود جز اسمی باقی نمانده بود و ایران رها یافته از قید سلطه سلاطین نادان قاجار بار دیگر استعمار را تجربه کرد. آیه الله انگجی سرانجام پس از عمری تلاش و خدمت به اسلام و جامعه در ذیقعه سال ۱۳۵۷ هجری قمری در تبریز وفات یافت و پیکرش در شهر قم به آغوش خاک سپرده شد (۱۷).

آثار جاوید

آیه الله انگجی شش پسر داشت که سه تن از آنان در کسوت علمای دینی و مبلغین احکام الهی هستند. آقا میرزا حسن، آقا میرزا محمد علی و حاج میرزا مهدی هر سه برادر در قم تحصیل کرده و از آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری کسب فیض کرده اند و در علم و معرفت و فقه و اصول به مرتبه اجتهاد رسیده اند. رجال آذربایجان می نویسند: هر سه صاحب محراب و منبرند و

صفحه ۱۳۱

آسمان روحانیت تبریز را به منزله سه اختر فروزانند. اثر نجابت و آقایی از سیمای آنان ساطع است. وقتی انسان این برادر با فضل و کمال و نجیب و آقا را می بیند به یاد اشراف سادات عصر قرون اولیه اسلامی چون سید مرتضی و سید رضی و سایر سادات اشراف می افتد. (۱۸) سه فرزند یگر وی نیز در علوم پزشکی تخصص یافته اند که عبارتند از: آقایان دکتر اسماعیل، دکتر ابراهیم و دکتر محمود. البته امروزه نوادگان این عالم وارسته نیز به انگجی معروف هستند و این چشمه جوشان همچنان در جامعه اسلامی در جوشش و حرکت است. فرزندان این خاندان برخی در کسوت روحانی و برخی در عرصه ها دیگر به تلاش و سازندگی جامعه دینی اشتغال دارند.

شاگردان

بزرگان و دانشجویان زيادي در محضر آية الله انگجي شاگري کرده و از محضر ايشان بهره برده اند که مي توان از آن بزرگواران آية الله العظمي سيد محمد حسين طباطبائي، آية الله العظمي حاج عبدالحسين غروي، آية الله العظمي شهيد اسدالله مدني، آية الله شهيد قاضي طباطبائي را نام برد .

پي نوشت ها :

-
- ۱وي در محله اي به نام انگج در تبريز متولد شد در بعضي منابع چون اعيان الشيعة از انگج به نام قريه تعبير شده است اصل ايشان از قريه اي نزديك تبريز است. اعيان الشيعة، ج ۲، ص ۳۲۴ .
 - ۲ابوالحسن كينه امام علي است .
 - ۳علماء معاصرين، ص ۱۷۸ .
 - ۴در منابع ديگر شيخ محمد حسين كاظميني نيز از جمله اساتيد وي آمده است .
 - ۵گنجينه دانشمندان، شريف رازي، ج ۱، ص ۲۴۵ .
 - ۶علماء معاصرين، ص ۱۷۸ .
 - ۷همان
 - ۸از بزرگان سرشمناس
 - ۹از علماي برجسته آذربايجان و معاصر آيت الله انگجي بود .
 - ۱۰رجال آذربايجان، مجتهدي، ص ۱۸۱ .
 - ۱۱علماء معاصرين، ص ۱۷۸ .
 - ۱۲علماي بزرگ شيعة از كليني تا خميني، ص ۳۷۰ .
 - ۱۳نه وارثين ايشان مي رسد

- ۱۴ رجال آذربایجان، مجتهدی، ص ۱۸۱ .
- ۱۵ امام خمینی به مبارزه علمای آذربایجان و تلاشهای این مرد بزرگ مکرر اشاره کرده است. ص _____ حیفه ن _____ ور .
- ۱۶ یکصد سال مبارزه روحانیت مرقی. عقیقی بخشایشی، ص ۸ .
- ۱۷ فقهای نامدار شیعه، حقیقی بخشایش، ص ۳۹۹ به نقل از اوراق تازه یاب .
- ۱۸ رجال آذربایجان، مجتهدی، ص ۱۸۱ .

روح الله کمالوند خرم آبادي

سفیر قیام

محمد رضا حیدریان

افتخار هر امتی به چهره های درخشان و بارز آن است. وجود اختران فروزان نشان بالندگی آن امت به شمار می آید. شناساندن این چهره های پرفروغ مسیر تکامل را برای آیندگان روشن می سازد پس شایسته است که به زندگانی بابرکت این حاملان ارزشهای الهی بپردازیم، گنجهای پنهان این مرز و بوم را به عاشقان هدایت و سالکان طریق ولایت بشناسانیم و سپاس خویش را از این هدیه های الهی ابراز داریم. در این راستا بر آن شدیم به معرفی زندگی آیه الله حاج آقا روح الله کمالوند، یکی از شخصیت های پرفروغ مملکت اسلامی، بپردازیم و بدین ترتیب پاسدار ارزشها باشیم.

تولد

آیه الله کمالوند در سال ۳۱۹ هجری قمری در شهر خرم آباد و در خانواده ای

کشاوری دیده به جهان گشود. پدر بزرگوارش او را روح الله نامید بدان امید که زندگانی اش خدایی باشد. روزها شتابان سپری شد و عشق و علاقه روح الله به روحانیت هر روز فزونی یافت این حقیقت که پدران آن بزرگوار، با دو واسطه، از علماء مشهور خرم آباد بودند، در علاقه او به فراگیری علوم اسلامی بسیار مؤثر بود؛ علاقه ای که سرانجام به حرکت تبدیل شد و روح الله را ساکن مدرسه ساخت.

تحصیلات

مرحوم کمالوند تا سال ۱۳۳۶ قمری در خرم آباد به فراگیری علوم دینی پرداخت و از علمای آن دیار کسب فیض کرد. سپس به امید حضور در محضر استاد بزرگوار حضرت آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردي، عازم بروجردي شد و با عنایت الهی دو سال از درس این فقیه اهل بیت استفاده برد. آنگاه به اراک هجرت کرد، در مقابل آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری زانوی ادب زد و از خرمن وجودش بهره های وافر برد. با مهاجرت حضرت آیه الله حائری به شهر مقدس قم، مرحوم کمالوند نیز در شمار علمای مهاجر به قم جای گرفت و برای استفاده بیشتر در جوار کریمه اهل بیت (س) مأوا گزید.

زمانی که حضرت آیه الله العظمی بروجردي به قم مشرف شد، مشتاقانه در مجلس درس آن فقیه اهل بیت (ع) حاضر شد و روح تشنه خویش را سیراب ساخت. آیه الله سید حسن طاهری خرم آبادی از ایشان اینگونه یاد

صفحه ۱۳۵

می کند: مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ روح الله کمالوند از شاگردان درجه اول مرحوم آقای بروجردي بودند و جزء خوش استعدادترین شاگردان آن فقیه بزرگوار به شمار می رفتند. (۱) ...

از هم بحثهای آیه الله کمالوند می توان به حضرت امام (ره) در فلسفه و حضرت آیه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی در فقه اشاره کرد. مرحوم کمالوند فلسفه را از محضر حضرت آیه الله میرزا علی اکبر حکمی یزدی آموخت.

آن مرحوم همزمان با تحصیل و کسب فیض از محضر بزرگان، خود از استادان پرتوان حوزه علمیه قم به شمار می رفت. او هنگام ورود آیه الله

صفحه ۱۳۶

بروجردی به تدریس کفایه و درس خارج مشغول بود و شاگردان نمونه و بارزی به جامعه مسلمین تقدیم کرد.

آیه الله سید حسن طاهری، که خود از شاگردان آن بزرگوار است، از ویژگی های محفل درس آن استاد فرزانه ایمن گونه ییاد می کند:

حضرت آیه الله کمالوند دارای بیانی شیرین بودند به صورتی که مشکل ترین مسائل علمی را با بیانی ساده بیان می کردند و تدریس ایشان همراه با مطالعه دقیق بود به گونه ای که ضعف و سستی در درس ایشان و یا بیانشان وجود نداشت هنگامی که یکی از شاگردان اشکالی را مطرح می کرد در کمال آرامش و متانت به وی پاسخ می داد. (۲)...

برخی دیگر از شاگردان آن مرحوم عبارتند از حجج الاسلام:

۱- دکتر حمیدی عبیدی

۲- سید محمد تقی شاهرخي خرم آبادی

۳- شیخ مهدی قاضی خرم آبادی

۴- سید صالح طاهری خرم آبادی

۵- سید یدالله صدري (مدیر فعلی مدرسه کمالیه خرم آباد)

۶- شیخ عباس علی صادقی

محبوب دینداران

در سال ۱۳۲۹ قمری گروهی از مؤمنان خرم آباد به شهر قم آمدند و از محضر آیه الله

بروجردی تقاضا کردند که (آیه الله کمالوند) را به خرم آباد اعزام کند

صفحه ۱۳۷

تا مردم از وجود با برکت وی بهره جویند. آیه الله بروجردی در پاسخ به دعوت دوستداران آیه الله کمالوند نامه ای به وی نوشت که مضمون آن چنین است: ضمن تقدیر از شما با اینکه

به وجود حضرت عالي احتياج دارم براي مصلحت اسلام و مسلمين شما را به خرم آباد مي فرستم .

طراوت بوستان

در پي فرمان حضرت آية الله بروجردي، مرحوم كمالوند امثال امر کرده در سال ۱۳۱۹ هجري قمري به خرم آباد بازگشت ^(۳). و مورد استقبال گرم طلاب و روحانيون خرم آبادي كه در قم مشغول تحصيل بودند به وطن بازگشتند و در محفل درس آن دانشمند بزرگ حاضر شدند. در سايه تلاشهاي آن فقيه وارسته مدرسه علميه خرم آباد مرمت و بازسازي شد و رونق كهن خويش را باز يافت .

پروانه هاي شمع

آية الله كمالوند همراه خود جمعي از روحانيون فاضل را نيز به خرم آباد آورد تا ياورش باشند و امر تبليغ و ارشاد مردم را رونق بخشند. حجة الاسلام و المسلمین حاج سيد احمد حبيبي شاگرد فاضل حضرت آية الله بروجردي، يكي از اين نيكان بود كه سالهاي بسيار زياد در خرم آباد به تدريس مطّول، قوانين، لمعه و ... مشغول بود از ديگر عزيزاني كه مرحوم آية الله كمالوند را ياري

صفحه ۱۳۸

کرد، شاگرد دانشورش حجة الاسلام علي عبوديت بود كه مدتها در منطقه به تبين حقايق وحي پرداخت .

تنديس اخلاق

مرحوم كمالوند در ميان مردم خرم آباد داراي محبوبيتي خاص بود و از نفوذ سياسي- اجتماعي يك مرجع بهره مي برد. محبوبيت فراوان آن مجتهد وارسته تنها در سايه اخلاق و پرهيزگاري شكل گرفت .

تواضع وي در میان مردم زبان زد بود با آنکه از نظر علمي در مقام بالاي فقهات بود، همراهي و تفقد آن مردم را بر خود لازم مي دانست. هر گاه مجلس عزاداري اهل بيت (ع) را برپا مي ساخت با احترام و ادب کنار در خانه مي ايستاد. آن بزرگوار معتقد بود که بايد حرمت عزادار اهل بيت (ع) را حفظ کرد و او را گرامي داشت .

تفسير آیات نور

مجتهد بزرگ خرم آباد از فرصت هاي تبليغي بهره مي برد، آیات الهي را، با بياني ساده و روان، براي مردم تفسير مي کرد و قلوب مشتاقان وحي را روشنائي مي بخشيد. او روزهاي پنج شنبه و جمعه در جمع طلاب حضور مي يافت و سربازان امام زمان (عج) را از نور تفسير قرآن بهره مند مي ساخت .

صفحه ۱۳۹

همگام با نهضت

آن مجاهد نستوه اعتقاد داشت که روحاني نبايد از حوادث جامعه خویش غافل باشد. با اين بينش بود که، با اجازه مرحوم آية الله بروجردي (ره)، در مسايل سياسي هم دخالت و اعمال نفوذ مي کرد و در موقع مناسب به عدل و نصب مأموران دولتي همت مي گماشت . (۴)

مجاهد روشن بين خرم آباد در بسيج مردم عليه گروهک هاي منحرف (توده اي ها) نقش بسزايي داشت و با سخنراني هاي بيدار کننده خویش نقشه هاي آنان را نقش بر آب مي کرد؛ از حاميان و مريدان حضرت امام خميني (ره) بود و دوشادوش آن مبارز قدم بر مي داشت. علاوه بر اين با توجه به اينکه او به واسطه يکي از بستگان نزديکشان در دستگاه پهلوي نفوذ داشت رابط دستگاه و حضرت امام به شمار مي رفت و رهبر گاه (هر فرزانه انقلاب مصلحت مي ديد پيام نهضت را به دستگاه ظلم مي رساند اعتراض به طرح سربازگيري طلاب و تذکر به

شاه درباره رفتارم و غیر قانونی خواندن آن بخشی از کوششهای آیه الله کمالوند در مبارزه با استعمار بود. او به شاه یادآوری کرد که، شما دولت مصدق را به جرم اینکه می خواست رفتارم برگزار کند تحت تعقیب قرار دادید، اکنون چگونه خود به آن دست می بازید؟ شاه، برای فرار از استدلال روشن مجاهد خرم آباد، گفت: ما رفتارم برگزار نمی کنیم بلکه می خواهیم تصویب ملی انجام دهیم^(۵)!!

آن بزرگوار همچنین در جریان تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی اعلامیه ای اعتراض آمیز خطاب به نخست وزیر وقت منتشر

صفحه ۱۴۰

ساخت. متن یکی از اعلامیه های وی چنین است:

تهران - جناب آقای نخست وزیر

مدتهاست که تلگراف عدیده ای از طبقه روحانیون و عشایر و بازرگانان و اصناف لرستان دائر بر الغاء تصویب نامه انجمنهای ایالتی و ولایتی که مطابقت با موازین شرعیه و قانون اساسی مملکت نداشته و موجبات نگرانی مراجع و آیات عظام را فراهم نموده، متأسفانه تا کنون ترتیب اثر و جواب مثبتی به تقاضای شرعی و قانونی مردم داده نشده و چون ادامه این وضع حاکی از بی اعتنائی به افکار عمومی مسلمانان و رد تقاضای مشروع آنهاست مسلماً عواقب نامطلوبی در بر خواهد داشت. لذا مجدداً برای خیرخواهی متذکر می گردیم که لازم است هر چه زودتر دولت برای جلوگیری از هر گونه آشوب که در نتیجه بی اعتنائی به افکار مسلمین بروز خواهد کرد به الغاء تصویب نامه فوق الذکر اقدام تا موجبات رفع نگرانی آیات عظام و مسلمین فراهم گردد^(۶).

علاوه بر این وقتی رژیم سر سپرده پهلوی حضرت امام را دستگیر کرد و به قیصریه انتقال داد، آیه الله روح الله کمالوند همراه گروهی از علماء به تهران هجرت کرد تا رهبر نهضت را

زیارت کند ولی با مخالفت رژیم رو به رو شد و سرانجام به خرم آباد بازگشت. او پس از این سفر در چنگال پیامدهای سخته گرفتار شد و در بستر بیماری فرو افتاد و به تهران انتقال یافت .

فصل فراق

تاریخ سال ۱۳۴۳ هجری قمری را نشان می داد، لحظات برای دوستداران آیه الله

صفحه ۱۴۱

کمالوند بس سنگین و حزن آور بود. مردی که عمر خویش را در مسیر تعلیم و تعلم و مبارزه در راه خدا مصروف داشته، شاگردانی نمونه به جامعه اهدا کرده بود . اینک در بستر بیماری رنج می کشید. این لحظات سنگین عاقبت با ایستادن قلب خرم آباد پایان پذیرفت؛ روح آن انسان کمال طلب به سوی کمال مطلق پرواز کرد و دوستداران خویش را با غمی جانکاه تنها گذاشت .

انتشار خبر رحلت آیه الله کمالوند د رخرم آباد با اندوه مردم همراه بود . البته مردم در سوگ آن مجتهد گرانقدر تنها نبودند، امام امت نیز در این مصیبت داغدار شد و در ماتم فرورفت. فرزند برومند رهبر فقید انقلاب اسلامی مرحوم آقا مصطفی (ره) در این باره فرمود: وقتی خبر فوت آقای کمالوند را به امام دادم آنقدر امام ناراحت و غمگین شدند که من از کارم پشیمان شدم^(۷) .

حضرت آیه الله طاهری خرم آبادی، در آن دوران در کنار حضرت امام بود، از آن روز این گونه یاد می کند؛

وقتی امام را دیدم قیافه ایشان خیلی در هم و متأثر بود به من فرمودند وقتی بنا شد جنازه را بیاورند مرا خبر کنید^(۸) .

غسل با اشک

امام رحمة الله مجالسي بر پا شد؛ حضرت امام رحمة الله نیز در مجالس ختم حضور یافت و از مقام منیع مجتهد وارسته خرم آباد تقدیر

صفحه ۱۴۳

کرد. مراسم چهلم آن مرحوم، که با ماه خون و قیام محرم مقارن شده بود، موقعیت مناسبی برای عزاداران فراهم آورد تا با برگزاري مجالس عزاداري خاطره قیام کربلا را احیاء و بدینوسیله تنفر خویش از یزیدیان زمان را اعلام کنند. بعد از مراسم مرحوم کمالوند، گروهی از مردم خرم آباد همراه حاج آقا عیسی جزایری به دیدار حضرت امام شتافتند و از حضور آن مرجع وارسته در مراحل مختلف عزاداري تشکر کردند.

اکنون که در آستانه سی و چهارمین سالگرد رحلت آن عزیز هستیم، از جان و دل به روح آن فقیه نستوه درود می فرستیم و از خداوند متعال برایش رحمت و رضوان آرزو می کنیم^(۹).

پی نوشت ها :

-
- ۱- مصاحبه نگارنده با آیت الله طاهري خرم آبادي .
 - ۲- مصاحبه نگارنده با آیت الله طاهري خرم آبادي در تاریخ ۱۶/۱/۷۶ .
 - ۳- گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۵، ص ۲۸ .
 - ۴- بخشی از بیانات حضرت آیت الله طاهري خرم آبادي .
 - ۵- تاریخ سیاسي و معاصر ایران، سید جلال الدین مدني، ج ۲، ص ۱۲؛ نهضت روحانیون ایران. علی دوانی، ج ۳، ص ۲۰۱ .
 - ۶- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۳، ص ۱۲۹ .
 - ۷- به نقل از آیت الله طاهري خرم آبادي - مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامي ویژه قم .
 - ۸- مصاحبه مرکز اسناد انقلاب اسلامي ویژه قم با آیت الله طاهري خرم آبادي .

- ۹ از حضرت آیت الله سید حسن طاهری خرم آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ویژه قم و بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی قم که نگارنده را در تهیه این نوشتار یاری دادند، سپاس گزارم.

تداوم و بقای موجودیت تشیع در فراز و نشیب تاریخ بیش از هر چیز مرهون تلاش و مجاهدت علمی عالمان متعهد شیعی است که در طول تاریخ سراسر مظلومیت و رنج شیعه حاملان راستین امانت الهی و تعالیم امامان معصوم (ع) و مرزداران حماسه جاوید شیعه بودند. تشیع مانند هر مذهب و مرام دیگری بیش از هر چیز نیازمند اثبات حقانیت و استحکام پایه های عقیدتی خود است .

و این رسالت بزرگ را عالمان به خوبی به انجام رسانده اند. وجود هزاران منبع تحقیقاتی مکتوب که به رغم نامساعد بودن اوضاع سیاسی در اغلب دورانهای گذشته، به همت عالمان شیعه نگاشته شده است از بیداری و غیرتمندی آنان حکایت می کند . یکی از درخشانترین چهره های علمی و فلسفی این عرصه حکیم ملا عبد

الرزاق لاهیجی، فیلسوف برجسته شیعه است. ما در این نوشتار بر آنیم تا گوشه ای از زوایای زندگی آن بزرگوار را به نظاره نهیم و بحث در این باره را در چند محور پی گیریم . از زمان تولد ملا عبد الرزاق اطلاعی دقیق در دست نیست و تنها برخی محل تولد ایشان را در شهر لاهیجان بیان کرده اند ^(۱).

شاید یکی از علت‌های اختلاف نظرها وجود شخصیت‌های دیگری است که به همین نام مشهورند. نام آن بزرگمردان به قرار زیر است:

ملا عبد الرزاق بن ملا میرزانکویی شیرازی، معاصر ملا عبد الرزاق لاهیجی .

ملا عبد الرزاق کاشی .

ملا عبد الرزاق رضوی .

ملا عبد الرزاق بن احمد گیلانی^(۲) .

ملا عبد الرزاق گیلانی (لاهیجی) پزشک دانشمند و وزیر خان احمد خان گیلانی (متوفی ۹۸۰ ق .)

عبد الرزاق گیلکی مؤلف رساله اللامع فی شکل الرابع^(۳) .

استادان و همدردان

مهمترین استاد وی که نقش ارزنده ای در شکل‌گیری علمی آن جناب داشت، فیلسوف نامی، ملا صدراي شیرازی (ره) است^(۴) . مؤلف کتاب روضات الجنات ایشان را از شاگردان ممتاز ملا صدرا می‌داند^(۵) . همچنین محقق داماد نیز از جمله اساتید وی نقل شده و غیر این دو بزرگوار اسمی از دیگر

صفحه ۱۴۷

اساتید وی به میان نیامده است .

او در اوایل عمر به شهر مقدس قم آمد و در آنجا ساکن شد و محل تدریس خود را مدرسه معصومه (س) قرار داد^(۶) و خود مدتها مدرس کلام و فلسفه و علوم دیگر بود. از این رو چون در قم بسیار ماندگار شده به قمی نیز مشهور است .

از مهمترین همدرسان و معاصران آن بزرگوار می توان ملا محسن فیض کاشانی (داماد ملا صدرا) را نام برد. ملا محمد یوسف الموتی و شیخ حسین تنکابنی نیز همدرس و معاصر ایشان بوده اند.

صفحه ۱۴۸

ویژگیهای علمی و فکری

پیوسته حکیمان صاحب نظر و متکلمان صاحب قلم از استقلال فکری برخوردار بوده اند. در این میان حکیم لاهیجی نیز گرچه فیلسوف مشایی و شاگرد میرداماد و صدر المتألهین است هیچگاه بدون تحقیق تابع آنها نبوده و در مسائل فلسفی و اعتقادی دارای بینش و طرز تفکر خاصی بوده است. از این رو در کتاب الکلمات الطیبة میان دو استادش در مورد اصالت وجود و اصالت ماهیة داوری می کند و گاهی دیگر با نقل مطالبی از شیخ الرئيس، فخر رازی، خواجه نصیر طوسی، قوشجی، تفتازانی، عضد الدین ایجی امام الحرمین، گفتار آنان را نقد و بررسی می نماید.

در تمام نوشته های حکیم لاهیجی، آگاهی عمیق وی به افکار و عقاید فلاسفه متکلمان و پیروان ملل و نحل، مذاهب و فرق اسلامی چون اشاعره، مفضوه، کیسانیه و ... به طور آشکار به چشم می خورد.

ایشان با وجود احترام فراوان به عقل و برهان در برابر کتاب و سنت تسلیم بود. حکیم لاهیجی از آنان نبود که در دریافت مسائل اعتقادی از کتاب و سنت مانند ظاهریه، حشویه و اخباریه بدون در نظر گرفتن دلایل قطعی عقلی و دلایل اجتهادی نقلی به ظواهر کتاب و سنت بسنده کند. همانان که معتقدند خداوند قابل رؤیت است و شبیه دارد چرا که فرمود: الرحمن علی العرش استوی^(۷) خدا بر عرش جا گرفته است) از سویی وی مانند صوفیه و باطنیه و

رياض العلماست که حکیمان و فیلسوفان را همه جا صوفي ناوارد به امور ديني و ادبيات عرب معرفي مي کند. مثلاً درباره ملا رجبعلي تبريزي فیلسوف مشهور عهد صفوي در اصفهان) مي نويسد زاهد، فاضل، حکيم، ماهر و صوفي بود اما معرفتي به علوم ديني و ادبي و عربي نداشت! در هر صورت اين نسيتهاي نااثواب اختصاص به ملا عبدالرزاق ندارد.

البته نبايد از يك شخص حکيم و فیلسوف انتظار داشت همانطور که در حکمت و فلسفه استاد است در فقه و اصول و حديث نیز سرآمد عصر خود باشد. و ناموراني چون ميرداماد را بايد شخصيتي استثنائي دانست که هم فقه نامي و هم فیلسوفي بزرگ بود. ملا عبدالرزاق خود در ديوانش مي گوید:

چه جا داشت نانم که آبم نبود چه شبها که در حجره خوابم نبود

ز تفسير و آداب و حکمت تمام^(۱۲) ز فقه و حديث و اصول و کلام

به علاوه حکيم لاهیجي در برهه اي از قرن يازدهم رئيس حوزه علميه قم شناخته شد و شاگردی مانند قاضي سعيد قمي تربيت کرد. که مدتها قاضي بزرگ شهر مذهبي قم بوده است و همانگونه که آية الله خويي(ره) در مورد علامه طباطبائي فرموده: او با نوشتن تفسير و کتابهاي علمي و فلسفي مورد نیاز جامعه، خود را قرباني کرده و گرنه مرجع تقليد مي شد^(۱۳).

حکيم ما نیز با سنگرداري در اين بعد اينگونه قرباني شده است^(۱۴).

ويژگي هاي اخلاقي و اجتماعي

حکيم در برابر جامدين بي حال و صوفيه بي بند و بار، به همه

دستورهاي شريعت مطهر عمل مي کرد و از سويي از شور و حال بندگي خاص خدا بهره اي تمام داشت و از غير او بريده بود. او براي تکامل روحي و نيل به سعادت واقعي هم از راه

ظاهر بهره مي گرفت و هم از راه باطن و معتقد بود که همواره شعار ياوران مخلص امامان و عالمان پاك نهاد شريعت چنين بوده است (۱۵).

عالم باعمل

حكيم لاهيجي با الهام از شريعت پاك محمدي (ص)، علم را با عمل جمع کرده و معتقد بود علمي كه عمل با آن نباشد خود حجاب بزرگي است براي تباهي انسان. ملا عبدالرزاق به زيور فضائل روحاني و حليه كمالات نفساني آراسته و شاهد علم را به زيور علم پيراسته دل نشين و نمكين بوده (۱۶).

ملا عبدالرزاق همچون برخي گوشه نشيني و رهبانيت را اختيار نکرد بلکه براي انجام تكليف الهي پيوسته مانند مردم و در كنار آنان بود در اين باره گفته اند: ... با وجود صلاح و تزكيه باطن، مخالطت به جميع طوايف مي نموده و با كمال ذوق و شوق به صحبت جوانان ضبط حالت خود به قوت تقوا و پرهيزگاري نموده، آلوده تهمت و فساد هم نشد (۱۷).

در گفتار ديگران

ميرزا محمد باقر خوانساري در كتاب روضات الجنات مي گويد:

صفحه ۱۵۲

ايشان فاضلي متكلم و حكيمي متشرع و ادبي محقق و خردمندي نکته سنج بلکه در انشا و شعر و منطق وارد بود (۱۸).

در قصص الخاقاني آمده است كه: از جمله حكماي برهان آفرين افلاطون قرين، حضرت مولانا عبدالرزاق است كه في مابين حكما و علماء در دانايي طاق و در فضيلت مشهور آفاق است. جناب معظم اليه لاهيجي الاصل و در فن حكمت داني از اجله حكماي عصر صاحب قراني (شاه عباس دوم) است. در

علم شعر نیز که شمه ای از کمالات اوست زبر دست است. از تخلص آن مرتاض در سخنوری فیاض است (۱۹)....

استاد سید جلال الدین آشتیانی در باره ایشان چنین می نویسد: یکی از اساتید بزرگ فلسفه و حکمت و کلام در دوران اخیر فیلسوف علامه و حکیم متأله آخوند ملا عبد الرزاق لاهیجی است که از اعظام تلامیذ آخوند ملا صدرا و از اجله محققان عصر خود در حکمت مشاء و اشراق و یکی از بزرگترین متکلمان در چهار قرن اخیر بلکه یکی از محقق ترین متکلمان در دوره اسلامی می باشد... در بین محققان بعد از خواجه به جز ملا صدرا و میر داماد به عقیده نگارنده نظیر ندارد ولی همانگونه که استاد ما آقای میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی فرموده است: مقامات و مراتب علمی و قدر این فیلسوف مخفی مانده است (۲۰).

راز حکیمانه

مصاحبت با پادشاهان و اهدای کتاب به آنان با توجه به شرایط زمان و

صفحه ۱۵۳

مکان چه بسا در عصری عملی ضد ارزش و در ایامی چاره پیش برد اهداف نیک باشد. زمانی که در دوره صفویه شیعیان پس از قرنهای دربدری و قتل و عام به حکومت رسیده بودند که می توانستند آزادانه به ترویج فرهنگ تشیع پرداخته، به آن عمل می کنند و از گزند دشمنان در امان بمانند و بر همین اساس بود که خواجه نصیر وزیر هلاکو و محقق کرکی قاضی القضاة و صدر العلمای شام تهماسب و علامه محمد باقر مجلسی و شیخ بهائی، شیخ الاسلام سلطان حسین و شاه عباس صفوی (۲۱).

امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: می بینیم یک طائفه از علماء برای ترویج دیانت و ترویج مذهب حق متصل شده اند به

سلاطین و آنها را وادار به ترویج اسلام و مذهب تشیع کرده اند اینها آخوندهای درباری نبوده اند. اینها اغراض دینی داشته اند. نباید يك کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی محقق ثانی، شیخ بهائی - رضوان الله علیهم با اینها روابط داشتند و همراهی شان هم می کردند، خیال کنند که اینها مانده بودند برای جاه و اینکه شاه به آنها عنایتی داشته باشد. این حرفها نبوده آنها گذشت کرده اند برای اینکه این مذهب را به وسیله آنها در محیطی که اجازه می گرفتند تا ۶ ماه دیگر حضرت امیر را سب کنند، ترویج نمایند (۲۲).

آیا آن حکیم صوفی مشرب بود؟

حکیم ملا عبد الرزاق لاهیجی به معنی واقعی عارف بود و بی بند و باری در غالب قلندری و مرشد و مریدی را سخت دشمن می داشت. شهید محراب

صفحه ۱۵۴

آیه الله قاضی طباطبایی (ره) در مقدمه چاپ نشده اش به کتاب گوهر مراد ضمن توضیح این مطلب می گوید: همه عالمان ربانی، عارف و صوفی صافی بوده اند ولی در زمان دولت صفویه نظر به اینکه تصوف به معنی بی بند و باری در قالب قلندری و پیری و مریدی و دیوزگی و شلختگی وضع ناهنجاری پیدا کرده بود گروهی از عالمان ظاهری هر کس را که حالت عارفانه و از غیر خدا بریدن داشت به تصوف - به این معنی - متهم می کردند چنانکه شیخ بهایی و ملا صدرا و حکیم لاهیجی از این گونه نسبتهای ناروا در امان نماندند از آن جمله میرزا عبدالله افندی مؤلف ریاض العلماء درباره بسیاری از بزرگان چنین نسبتهایی داده و درباره حکیم لاهیجی نیز نوشته: او صوفی مشرب بود (۲۳). در صورتی که او از علمای ربّانی و جامع علوم ظاهر و باطنی و از عرفای الهی است نه از صوفیه ساختگی و بازیچه اغراض شوم. آنگاه اضـافه می فرماید:

غرض ما از عرفا و صوفیه آن علمای ربّانی و عرفای الهی هستند که به ریاضات شرعی و مجاهدات نفسانی از هوا و هوس نفس رسته و دل در محبت خدا بسته و سر بر آستانه متابعت طریقه محمد و آل محمد (ع) گذاشته و طریق مخالفان آنها را هشته و خداوند عالم درهای حکمت و معارف را به رویشان گشوده و قلوبشان را به نور معرفت مّتور کرده و دلشان را مخزن علوم الهی نموده و ایشان هم از ما سوي الله صرفنظر کرده اند و فکر و ذکرشان به غیر از خدا چیز دیگری نیست (۲۴) ...

صفحه ۱۵۵

تألیفات

ملا عبد الرزاق لاهیجی طی عمر گرانقدر خود خدمات شایانی به فرهنگ و جامعه علمی نمود و عمر خود را احیای معارف اسلامی گذراند و به موجب نیاز حیاتی جامعه بیشتر تلاشهای قلمی خود را صرف مسائل اعتقادی و کلامی و فلسفی نمود. آثار و کتب باقیمانده از این فیلسوف گرانقدر جزو نفیستین آثار فلسفی و کلامی به شمار می رود در اینجا به آنها اشاره می کنیم:

۱- گوهر مراد

این کتاب جامع ترین تألیفات ایشان است که شامل عمده ترین مسائل کلام و حکمت و اخلاق و عرفان و اصول خمسّه است .

آیه الله رفیعی قزوینی در تجلیل از این کتاب می نویسد:
کتاب مستطاب گوهر مراد که مؤلف آن مرحوم حکیم کامل مولانا عبدالرزاق لاهیجی (ره) است کتاب مرغوب و مطبوع است و در تحقیق مسائل دینیّه و معارف الهیه وحید و فرید است (۲۵).

آية الله قاضي طباطبائي نیز درباره آن می نویسد:
از اشهر تألیفات محقق لاهیجی کتاب گوهر مراد است که به زبان فارسی با عبارات سلیس و
دل پذیر تألیف فرموده است و از نفیستین کتبی است که به زبان فارسی در اصول دین و
معارف الهیه و عقاید دینیہ اسلامیہ نوشته شده است (۲۶).

۲- شوارق

این کتاب که شرحی است بر تجرید الاعتقاد خواجه نصیر الدین طوسی

صفحه ۱۵۶

نزد علاقه مندان فلسفه شهرتی به سزا دارد و مانند گوهر مراد و شوارق از جمله تصانیف
محققانه اوست (۲۷).

آية الله جوادی آملی در مورد جایگاه این کتاب می گوید:
صاحب شوارق تقریباً مهمترین کتاب کلامی شیعه را تألیف کرد (۲۸).

۳- سرمایه ایمان

گزیده ای از گوهر مراد و حاوی تمام ابواب اعتقادات است .

۴- حاشیه بر شرح اشارات

متن آن تألیف ابن سینا و شرح آن از خواجه نصیر طوسی است استاد سید جلال الدین
آشتیانی این تألیف را حاکی از عظمت مقام علمی مؤلف آن می داند .

۵- حواشی بر تعلیقات حکیم خفري بر الهیات شرح تجرید .

۶- الکلمات الطیبه .

در داوری میان میر داماد و ملا صدرا نسبت به موضوع اصالت ماهیت و وجود .

۷- رساله فی حدوث العالم .

۸- حاشیه جواهر و اعراض شرح تجرید قوشجی .

۹- حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب منطق .

۱۰- مشارق الالهام فی شرح تجرید الکلام

۱۱- دیوان شعر، حاوی دوازده هزار بیت .

صفحه ۱۵۷

شاگردان

از جمله شاگردان فاضلی که وی تربیت کرد یکی فرزند بزرگش آقا میرزا حسن (مؤلف کتاب جمال الصالحین و حکیم قاضی سعید قمی است) ^(۲۹).

علامه تهرانی در مورد شاگردان آن بزرگوار می گوید: پسرش ملا حسن مؤلف کتاب شمع الیقین و پسر دیگرش ملا محمد باقر از شاگردان پدر، مؤلف ترجمه بصائر است که آن را در سال ۱۰۸۳ در شاه جهان آباد (دهلی) نوشته و دیگر از شاگردان او قاضی سعید قمی است ^(۳۰).

به یقین ایشان شاگردان دیگری نیز تربیت کرده که نامشان در تراجم ذکر نشده است .

فرزندان

فرزندان آن بزرگوار را سه تن ذکر کرده اند که بر قرار ذیل می باشد:

۱- میرزا حسن لاهیجی. گویا فرزند بزرگش بوده و وارث مکتب پدر و جانشین وی در تدریس علوم عقلی و چه بسا عهده دار تولیت مدرسه آستانه قم بوده است .

۲- ملا محمد باقر .

۳- میرزا ابراهیم. که برخی او را مؤلف کتاب القواعد الحکمیة و الکلامیة می دانند ^(۳۱) .

صفحه ۱۵۸

وفات

سال وفات ایشان به طور دقیق معلوم نیست. برخی چون مؤلف روضات الجنات^(۳۲) و اعیان الشیعه^(۳۳) تاریخ وفات ایشان را سال ۱۰۵۱ (یک سال بعد از وفات استادش ملا صدرا) می دانند و برخی دیگر مثل استاد علامه تهرانی در اعلام الشیعه^(۳۴) و مؤلف ریحانة الادب^(۳۵) وفات وی را سال ۱۰۷۲ یاد کرده اند اما با در نظر گرفتن تاریخ به حکومت رسیدن شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هجری) و این که کتاب گوهر مراد به او اهدا شده ضعیف نظر اول روشن می شود و تاریخ دومی تأیید می شود. چون بر طبق تاریخ نخست شاه عباس یک سال بعد از مرگ ملا عبد الرزاق به سلطنت رسید و اهداء کتاب به عنوان سلطان به او ممکن نخواهد بود^(۳۶). از سوی دیگر وی گوهر مراد را در سال ۱۰۵۸ تلخیص کرد و آن را سرمایه ایمان نام گذاشت^(۳۷) و طبعا این کار با فوت او در سال ۱۰۵۱ سازگار نخواهد بود. پس صحیحتر این است که وی در سال ۱۰۷۲ (در قم) وفات کرده باشد.

مدفن

بعد از رحلت آن بزرگمند جنازه اش در قبرستان بزرگ شیخان دفن گردید^(۳۸). در مقدمه طبع جدید گوهر مراد چنین آمده که: حدود پنجاه سال قبل هنگامی که آن قسمت قبرستان در مسیر خیابان قرار گرفت بقایای جنازه را به صحن بزرگ حضرت معصومه (س) منتقل و جلوی حجره ای که اکنون شهید دکتر مفتاح در

صفحه ۱۵۹

آن مدفون است - ده قدم به سوی داخل صحن حرم - دفن کردند. البته قبلا بر سر قبرش سنگی نصب بود ولی اکنون که سنگهای قبور را در پی یکسان سازی صحن از بین برده اند هیچ آثاری از آن باقی نمی باشد و آن قبری که کنار خیابان ارم نزدیک اول چهارمردان قرار دارد و سنگی نیز روی آن نصب شده است مربوط به فرزندش میرزا حسن (مؤلف شمع الیقین) می باشد^(۳۹).

-
- ۱ بزرگان تنکابن، ص ۹۱ .
 - ۲ روضات الجنات، ص ۴ .
 - ۳ مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۴۳۰ .
 - ۴ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۴۷۰ - رياض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۴ .
 - ۵ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶ .
 - ۶ اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۴۷۰ - رياض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۴ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶ .
 - ۷ طه / ۵ .
 - ۸ بقره / ۱۱۵ .
 - ۹ مقدمه مجموع الرسائل و مقالات فلسفي آيت الله رفيعي، ص ۱۶، به نقل از مقدمه طبع جديد گد گوهر مراد، ص ۱۱ .
 - ۱۰ نتايج الافكار، ص ۵۳۶ به نقل از مفاخر اسلام، ج ۷ .
 - ۱۱ روضات العلماء، ج ۳، ص ۱۱۴ .
 - ۱۲ مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۲۸ - ۲۷ با تلخيص .
 - ۱۳ سخنراني شهيد آيت الله مطهري در كتاب گفتار ماه سال سوم، ص ۴۷ .
 - ۱۴ مقدمه طبع جديد گوهر مراد، آقاي قرباني، ص ۳ .
 - ۱۵ همان، ص ۸ - ۵ با تلخيص .
 - ۱۶ تذکره نصر آبادي، با تصحيح و مقابله با استاد فقيد وحيد دستگري، ص ۱۵۶ .
 - ۱۷ تذکره نصر آبادي، با تصحيح و مقابله با استاد فقيد وحيد دستگري، ص ۱۵۶ .
 - ۱۸ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶ .

- ۱۹ - قصص الخاقاني، ج ۲ ولي قلي بيك شاملوي هر وي به نقل از مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۲۳.
- ۲۰ - منتخباتي از آثار حکماي الهي ايران، ج ۱، ص ۲۷۲.
- ۲۱ - مقدمه طبع جديد گوهر مراد، آقاي قرباني، ص ۱۳.
- ۲۲ - _____، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۲۳ - رياض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۴.
- ۲۴ - مقدمه چاپ نشده به گوهر مراد به نقل از طبع جديد گوهر مراد، آقاي قرباني، ص ۱۰.
- ۲۵ - مقدمه مجموع رسائل و مقالات فلسفي آيت الله رفيعي، ص ۱۷ به نقل از مقدمه طبع جديد گوهر مراد، آقاي قرباني، ص ۱۱.
- ۲۶ - _____همان
- ۲۷ - رياض العارفين، چاپ آفتاب تهران، ص ۳۹۱.
- ۲۸ - كلام جديد در گذر اندیشه ها، ص ۲۲.
- ۲۹ - رياض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۴ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۷.
- ۳۰ - الروضة النضرة. ص ۳۱۸ - ۳۱۹ به نقل از مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۳۰.
- ۳۱ - مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۳۵.
- ۳۲ - روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶.
- ۳۳ - اعيان الشيعه، ج ۷، ص ۴۷۱.
- ۳۴ - اعلام الشيعه، به نقل از مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۲۱.
- ۳۵ - ريحانة الادب، ج ۴، ص ۳۶۳.
- ۳۶ - _____همان
- ۳۷ - _____همان - الذريعة، ج ۱۸، ص ۲۵۰.

- ۳۸ ریحان _____ ة الادب، ج ۴، ص ۳۶۳ .
- ۳۹ مقدمه طبع جدید گوهر مراد، آقاي قرباني، ص ۵ - ۴ .

صفحه ۱۶۱

آية الله سيد عباس مهري

آيت اخلاص

سيد مصطفي علامه مهري

ولادت

آية الله مهري در سال ۱۳۳۳ هجري قمري در شهر مهر واقع در جنوب استان فارس، در خانواده اي روحاني از سلاله رسول الله (ص) قدم به عرصه وجود گذاشت. او را عباس ناميدند شايد تقدير الهي چنين بود زيرا که او در همان اوان کودکی روحیه ظلم ستيزي در نهادش نهفته بود و بعدها خود الگويي براي مبارزان طريق حقيقت و مراد پويندگان راه رفع ظلم و ستم شد .

دوران کودکی

هنوز دوازده سال از عمر مبارکش نگذشته بود که سایه پر مهر پدراز او گرفته شد و براي هميشه از پدر محروم گرديد. پس از آن تحت تکفل برادر ارجمندش عالم عاضل حاج سيد هاشم مهري قرار گرفت و برآستي چون

صفحه ۱۶۲

پدري مهربان و دلسوز به تعليم و تربيت او پرداخت با اينکه سالهاي سخت تنگدستي را مي گذارند. هرگز نگذاشت برادر عزيزش احساس فقر سختي کند. از همين ور بود که ايشان هميشه از برادرش به خير و خوبي ياد مي کرد و مي گفت : من نمي توانم آن همه محبت و مهرباني را پاسخگو باشم ^(۱).

نسب شريف

نام مبارکش سید عباس حسینی و مشهور به مَهری فرزند سید حسن حسینی از سادات بزرگ و معروف مهر موسوم به سید هاشمی (منسوب به جد اعلائی ایشان مرحوم سید هاشم) است. و از طریق مادر نسب وی به محدث و مفسر عالیقدر، علامه سید هاشم بحرانی (مؤلف تفسیر برهان) می‌رسد. نام مادر دانشمندش خدیجه، دختر سید حسن علامه مَهری از سادات جلیل‌القدر مهر و از نوادگان علامه بزرگوار بحرانی می‌باشد^(۲).

یادکردی از مهر

مهر از شهرهای مرکزی و جنوبی استان فارس و دارای تاریخی عمیق و درخشان است. تاریخ مهر همواره با نام دانشمندان و سادات و الامقام آن دیار گره خورده است. این شهر با همه کوچکی آن زادگاه بسیاری از علما، نویسندگان، و صاحب منصبان سیاسی و اجتماعی بوده و هست.

این شهر علاوه بر موقعیت علمی که همچون گوهر تابناک می‌درخشیده، به لحاظ حضور مبارک سادات که جمعیت غالب شهر را تشکیل می‌داده اند و

صفحه ۱۶۳

نیز به داشتن مردمی خوب دارای موقعیت اجتماعی ویژه‌ای در منطقه بوده است که ملجأ مهاجران زیادی شده که به این شهر پناهنده گردیده اند.

اجداد آیه الله مَهری از نخستین گروه سادات این ناحیه هستند که از منطقه احصاء به این محل هجرت نموده اند^(۳).

نوشی از جام نور

ایشان پس از گذراندن دوره مقدمات در زادگاهش مهر برای تحصیل علوم و معارف دینی و استفاده از انوار قدسی بارگاه ملکوتی جد بزرگوارش با مشقتی فراوان و عشقی زایدالوصف راهی نجف اشرف گردید با جدیت به کسب معارف مشغول گردید، به گونه‌ای که خود می‌

گوید: به قدری درسهایم فشرده بود که بعضی از روزها سه درس می‌گرفتم و دو درس می‌دادم و سه درس

صفحه ۱۶۴

را نیز به مباحثه می‌گذراندم، غذایم معمولاً نان و ماست و هندوانه بود^(۴).
وی با آنکه مدت زیادی نتوانست در نجف اشرف بماند و به درخواست جمعی از مؤمنان برای امر تبلیغ به کویت عظیمت کرد منتهی در همین مدت کم توانست با جدیت تمام مدارج علمی را پشت سر بگذارد و از محضر اساتید بزرگوارى همچون آیه الله سید محمود شاهرودی (ره) و آیه الله سید باقر محلاتی (ره) و آیه الله سید محمد تقی بحرالعلوم (ره) بهره کافی ببرد^(۵).

هجرت به کویت

در نجف اشرف، پس از چند سال بحث و درس فشرده، مردم مسلمان کویت با اصرار و تقاضای فراوان از برخی عالمان آن زمان از ایشان می‌خواهند که برای راهنمایی و ارشاد آنها به کویت بروند^(۶).

آقای مهري در آغاز راضی نمی‌شود، زیرا می‌خواسته است درس خود را ادامه دهد ولی، به درخواست بیش تر از حد مردم و اصرار برخی از علماء ناچار به آن دیار مهاجرت می‌نماید. او در این باره می‌گوید: وقتی به کویت آمدم مردم حتی نمی‌توانستند درست وضو یا تیمم بگیرند و از مسائل معمول شرعی خود بی‌خبر بودند^(۷). استاد عالیقدر حضرت آیه الله وحید خراسانی که بهترین گواه بر زحمات و فعالیت‌های آقای مهري می‌باشد چنین تعبیر آورده اند: مرحوم آقای مهري احیای موات کردند^(۸).

فعالیت‌های علمی و اجتماعی در کویت

در کویت ضمن هدایت و ارشاد و پرداختن به مسائل شرعی و حل

مشکلات اجتماعی مردم، به مباحثه کتابهای علمی با برخی از علما ادامه می دهد و هر چند یکبار که به نجف اشرف مشرف می شود در آنجا برای همان چند روز نیز دست از درس و بحث نمی کشد.

آن بزرگوار افزون بر انجام تکلیف نسبت به اسلام و مسلمین که - به بهترین وجه ادا می شد - به تدریس علوم دینی می پرداخت و از همه اقشار مردم می خواست که اوقات فراغت خود را به درس و بحث بپردازد و عمر خود را بیهوده صرف نکنند و خود مجالس درس را اداره می کرد. همه شب پس از اداء نماز جماعت در مسجد شعبان - که اکنون به صورت بارزترین پایگاه انقلاب اسلامی در کویت در آمده است - به منبر می رفت و پس از گفتن چند مسئله، به موعظه می پرداخت و مشکلات اجتماعی مردم را گوش زد می نمود و هر چند برای مردم آن زمان، باور کردنی نبود که فردی روحانی پیرامون مسائل سیاسی با مردم سخن گوید، او از گفتن آنها باکی نداشت و اوضاع جهان اسلام را تا آنجا که برایش ممکن بود بیان می کرد و مردم را از خطر استعمار و استعمار زدگی بر حذر می داشت^(۹).

گفتار امام راحل (ره) خطاب به آن بزرگوار تا اندکی از این امر پرده بر میدارد. ایشان در ضمن نامه به آیه الله مهري می نویسد: مساعی جمیله جنابعالی در ترویج شریعت مقدس اسلام در آن حدود مورد کمال، تقدیر و تشکر و امید است ان شاء الله مورد توجه خاصه حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - واقع گردیده و مأجور باشید. دوام توفیقات آن جناب را در اعلاء کلمه طیبۀ اسلام از خدای متعال خواستارم^(۱۰).

آنچه بیشتر از هر خصوصیت دیگر، آیه الله مهري را ممتاز کرده بود، روح ظلم ستيزي و مبارزه هميشگي او بر ضد ستم در شکلهاي گوناگونش بوده در اين باره مي فرمود: هنوز بالغ نبودم و عمرم از سيزده سال تجاوز نکرده بود ولي نسبت به شاه احساس ديگري - جداي از مردم آن زمان - داشتند. من او را ظالم و غاصب حق مي دانستم و از اينکه برخي از روحانيون از او تجليل مي کردند سخت منزجر مي شدم.

من معتقد بودم بايد قدرت در دست مرجع تقليد باشد و اگر کسي را او تعيين کند واجب الاطاعه است و الا فلا^(۱۱).

ناگفته نماند که همواره ظلم ستيزي وي مشکلات زيادي برايش به وجود مي آورد. خود در اين باره طي مصاحبه اي مي گويد بنده قبل از اينکه به نجف بروم و سپس در کويت اقامت گزينم در ايران حبس رفتم، شکنجه شدم، پاي برهنه مرا در پشت اسبها مي دواندند و برادرم نيز در اين مصائب با من شريك بود. ما هرگز ساکت نبوده ايم و فکر کرديم وقتي به کويت مي رويم آقايمان مراجع پشتيان ما خواهند بود و با حمايت آنان بنده مي توانم عليه ظلم مبارزه کنم. ولي هيچ کس در آن زمان حاضر نشد عليه ظلم حرفي بزند تا اينکه آقاي خميني(ره)، اين بزرگوار سر بلندکرده و از ابتدائي که امام شروع به مبارزه عليه ظلم نمود اميدي خاص در من ظاهر شد، زيرا يك راهنما و پيشوا پيدا شده بود، پس

مي توانستيم به احکام و نظريات اين بزرگوار عمل کنيم^(۱۲).

در راه مبارزه مستمر و بي امان با دستگاه طاغوت در آغاز نهضت حرکت

صفحه ۱۶۷

همه جانبه را عليه دستگاه ظلم پهلوي شروع کرد و با برپايي مجالس سخنراني به مناسبتهاي گوناگون و با ارسال تلگراف و نامه به محضر علماء و مراجع و با اجتماع با شخصيتهاي گوناگون مذهبي و سياسي و با پخش اعلاميه ها و پيام ها و نوارهاي حضرت

امام و دیگر بزرگان، لحظه ای از قیام و فعالیت باز نایستاده و در مقابل، سفارت ایران در کویت، فعالیت گسترده ای علیه او شروع کرد و مردم را با تهدید و تخویف و تطمیع و با پخش شایعه های گوناگون وادار به دوری جستن از او و مسجد و مجلسش می نمود، از سوی دیگر کمتر روزی بود که تلفنهای تهدیدآمیز و اینکه اگر ساکت نشوی تو را می کشیم و در امشب پس از نماز در وسط سخنرانی تو را ترور می کنیم و خانه ات را آتش می زنیم و بچه های را از بین می بریم و ... به او زده نمی شد، ولی او همچنان پابرجا و استوار و بی اعتنا به آن همه تهدیدات، پیش می رفت و وظیفه خود را قاطعانه دنبال می کرد و هرگز اهمیت نمی داد که روزانه از عدد نمازگزاران مسجد یا ملاقات کنندگانش در منزل - بر اثر تهدیدهای دشمنان - کاسته می شود (۱۳).

در خواست قیام علیه طاغوت

فرزند با اخلاص سرزمین مهر - همانگونه که اشاره شد - همواره با ارسال نامه و تلگراف از علماء و مراجع دعوت به مبارزه علیه طاغوت و پشتیبانی از حرکت امام می کرد، منتهی هیچ وقت منتظر پاسخ آقایان نمی نشست و فقط به وظیفه عمل می کرد .

صفحه ۱۶۸

در آغاز نهضت تلگراف شدید لحنی به مراجع وقت در نجف اشرف و قم مخابره کرد و آنان را به قیام دعوت نمود. در آن تلگراف چنین آمده است: مصیبتهایی که این روزها بر سر مسلمین در ایران فرود می آید دل هر آزاده ای را آزاده ساخته است و سکوت شما در برابر این فجایع، بر این درد افزوده است ما منتظر اقدام سریع شما برای تسکین دردها و جلب رضایت حضرت ولی عصر (عج) می باشیم .

سه نفر از مراجع وقت نجف آیه الله حکیم رحمه الله، آیه الله شاهرودی رحمه الله و آیه الله خویی رحمه الله پاسخ هایی دادند و ایشان دستور داد همان پاسخ ها را تکثیر و در

دسترس عموم مردم قرار دادند و به همین پاسخ برای تأیید نهضت اکتفا می کرد و می فرمود! ما در حد توانمان به قیام دست زدیم . ما مردم را هدایت می کردیم تا کمک به ظلم و جور نکنند و با اشخاصی که علیه دین اسلام قدم بر می داشتند، هم قدم نشوند. در آن زمان حضرت امام به همه نماینده هایش دستور داده بودند که به این گونه مسائل توجه گردد و بنده یکی از نمایندگان ایشان بودم که به این امر عمل نمودم. حتی از دیگران نیز درخواست دعوت کردم تا همزمان با ما، در دیگر بلاد اسلامی، جلوی ظلم ظالمین را بگیرند و در این خصوص بعضی از آقایان متأسفانه با بنده هم زبان نشدند و بعضی ها نیز بنده را سرزنش و توبیخ می نمودند که چرا علیه حکومت شاه به پا خواسته ام. و بنده تمام جوانب را تحمل نمودم. و به اعمال و رفتار آن آقایان نیز اعتنا نکردم و مطالبمان را هرچه بود بر زبان آوردیم

صفحه ۱۶۹

تلگرام آتشین

به جرأت می توان گفت که اولین مرید و مؤید امام از علماء خارج از کشور آقای مهري بود. و اولین حرکتش تلگرام تند و آتشی در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی پس از سخنرانی سرنوشت ساز امام به شخص محمد رضای خائن بود. و به این ترتیب او لب به سخنی گشود که می بایست در نهایت گفته می شد (زیرا که انقلاب اسلامی سخن آخرش را اول می گوید^(۱۴)) (و پس از این تلگرام، از ورود ایشان به ایران جلوگیری شد تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید .

کانون اندیشه ها

منزل آیه الله مهري در دوران نهضت همواره کانون اندیشه های انقلابیون و مبارزان مسلمان به ویژه روحانیون بود که در آنجا جلسات زیادی پیرامون شیوه های مبارزه از سوی

مبارزاني همچون شهيد آية الله سعیدی، آية الله خزعلي و شهيد حجة الاسلام محمد منتظري و ساير عزيزان پيرو امام از ابتدا شروع نهضت تا پيروزي انقلاب برپا مي شد و براي پيش برد نهضت در داخل و خارج کشور، تبادل نظر صورت مي گرفت و آن بزرگوار واسطه اي بين حضرت امام در نجف اشرف و پيروان و ادامه دهندگان راهشان در ايران، اروپا، آمريکا و سايرکشورها بود .

او در اين را نه تنها از مال دنيا و جان خود و فرزندانش مایه مي گذاشت که از عزت و آبروي خویش نیز مي گذشت و در راه مرادش از هيچ کوششي فروگذاري نمي کرد به گونه اي که منزل ايشان خانه دوم امام شده بود و انقلابيون

صفحه ۱۷۰

به طور دایم در آن خانه به نشر انقلاب اسلامي و فرامین امام، مي پرداختند، به طور مثالي همه کتابهاي امام و اعلاميه ها و فتاوي ايشان در کويت با همت و نظارت مستقيم ايشان چاپ و نشر و به طور رایگان در اختيار مردم مسلمان مخصوصا ملت ايران قرار مي گرفت^(۱۰).

يك خاطره

روزي يکي از مراجع مي خواست به کويت بياید تا از آنجا به مکه مشرف شود. چون در اتاق پذيرايي آقا فقط عکس حضرت امام بود، به او عرض کردیم يا موقتا اين عکس را برداریم يا اجازه دهيد چند روزي عکس آن آقا را نيز در اين جا نصب کنیم! ايشان با ناراحتي پاسخ داد مگر من عکس پرست هستم يا با عکس مي خواهم خودشيريني کنم؟ عکس امام براي من يك شعار است. من با نصب کردن اين عکس، راه و روش خود را به مردم نشان مي دهم، و مي خواهم از راه امام تبليغ کنم و گر نه خوب بود عکس دهها مرجع تقليد، که طي چنددين

سال همه با من ارتباط داشته اند و بدون درخواست من، مرا نماینده خویش در کویت قرار داده بودند، بر در و دیوار بیرونی من نصب شده باشد (۱۶)!

عشق مرید به مراد

آیه الله مهري با تمام اخلاص عاشق امام خميني بود. از روزي که توسط آیه الله ابوالقاسم خز علي و شهيد آیه الله سيد محمد رضا سعیدی با امام آشنا گشته و به هنگام سفر به ایران در قم به جلسه اي در درس ایشان مشرف شده

صفحه ۱۷۱

بود (۱۷) تا واپسین دم حیات دست از امام و راه او برنداشت. علاقه او به امام برای کسب شهرت و مقام نبود بلکه امام را واجد جمیع شرایط دیده و مرید او شده بود. هر وقت از او درخواست می کردم عکس از او با امام برای یادگاری بگیرم ممانعت می کرد و می گفت: من نیاز به عکس ندارم، من اگر با خمینی از روز اول پیمان بسته ام برای خدا بوده است نه برای کسب شخصیت (۱۸). آری، او به خوبی از عهده این پیمان بر آمد و همه هستی اش را فدای امام کرد ولی دست از او برنداشت.

مرید و مراد

همانگونه که مهري امام را خوب درك کرده و به او عشق می ورزید امام نیز در مقابل به او محبت و علاقه خاصی داشت. وقتی که امام از عراق به طرف کویت هجرت کرده و با همراهان قصد منزل ایشان را داشت، خفاشان زمان به محض شناخت امام وحشت زده از ورود امام به کویت ممانعت کردند، آقای مهري می خواست با رئیس آنها صحبت کند تا شاید در قلب سخت آنها اثری کند، امام فرمود: ابد! حیف نیست وجه خود را پیش این ناکس بفروشی؟! ما بر می گردیم، ما با خدا هستیم (۱۹).

امام که ناراحتی آقای مهري را می دانست بعد از برگشت به عراق و هجرت به فرانسه به محض رسیدن به آقای فردوسی پور امر کرده بود که: به فلانی تلفن بکنید که او خیلی ناراحت است (۲۰). ایشان هم امثال امر کرده و برای رفع ناراحتی ایشان به کویت تلفن زده بودند. آری، امام نیز مرید خود

صفحه ۱۷۲

را خوب شناخته بود .

انتصاب به امامت جمعه

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و به بار نشستن آرزوی دیرینه امام و یاران باوفایش برای ارتقاء رشد فکری جامعه اسلامی و بیداری هرچه بیشتر مسلمانان جهان و صدور انقلاب و جامه عمل پوشاندن و به یکی از آرزوهای شیعیان کویت یعنی برپایی نماز دشمن شکن عبادی، سیاسی جمعه حضرت امام - رضوان الله تعالی علیه - حضرت آیه الله مهري را طی حکمی در مورخ ۵۸/۷/۲ به امامت جمعه در کشور کویت منصوب نمودند (۲۱) ولیکن با تبعید ایشان از طرف حکام کویت همراه با تمامی اعضای خانواده به ایران اسلامی نماز جمعه در این کشور برگزار نگردید .

تبعید به ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و به ثمر رسیدن زحمات چندین ساله امام و یارانش آیه الله مهري نه تنها از حرکت نایستاد بلکه برای استحکام بخشیدن به پایه های حکومت اسلامی بر شدت تلاشهایش افزود. و او سربلند و مفتخر از اینکه توانسته است، در راه حاکمیت الله قدمهایی بردارد سر از پا نشناخته، لذا تمام وقت خود را صرف سامان بخشیدن به مسائل انقلاب و پاکسازی محیط جامعه اسلامی از تفاله های طاغوت نمود که از آن جمله پاکسازی سفارت ایران در کویت می باشد و باز به این حد بسنده ننمود و فعالیتهای زیادی متکفل شد،

تا آنجایی که شیخ دست نشانده کویت به الهام از اربابان انگلیسی و آمریکایی اش تاب تحمل وجود او را ننمود و بر خلاف تمام موازین و مقررات بین المللی تابعیت مسلم درجه یک وی را از اعتبار ساقط و بی درنگ وی و تمام اعضاء خانواده اش را از خانه و کاشانه خود اخراج و به ایران تبعید نمود (۲۲).

مبارزه بزرگ

آن بزرگوار نه تنها با طاغوت‌های خارجی مبارزه ای بی امان داشت ولی بیش از هر چیز با طاغوت نفس مبارزه می کرد و برای کوبیدن طاغوت سرکش نفس آنقدر نسبت به مؤمنین تواضع و محبت ورزید که در کمتر

کس چنین روحیه ای می توان یافت. او نه تنها خود را از همه علماء و خدمتگزاران دین کوچک تر می دانست که در برابر مردم عادی نیز متواضع بود. هر کس بر او وارد می شد، حتی اگر نوجوان کم سن و سالی بود، تمام قد از جا بر می خواست و به او احترام می گذاشت و احوالپرسی می کرد.

یکی از روزهای بیماری، سائلی وارد شد، ما اعتنائی چندانی نکردیم ولی او با آن حال بد، از جا برخاست و مانند دیگران احترام کرد. پس از رفتن با ناراحتی به او عرض کردم: شما با این کار خودتان را اذیت می کنید. تازه او کسی نبود که برایش تا این حد احترام قائل شوید!

با نگرانی به من پاسخ داد: تو از کجا علم داری که مقام من نزد خدا، از او بالاتر باشد؟!

او در تواضع و تجلیل از مؤمنان به قدری افراط می کرد که ما ناراحت می شدیم و گاهی به او اعتراض می کردیم. در پاسخ می گفت: من هنوز نتوانسته ام به این فراز از آیه ...اذلة علي المؤمنين^(۲۳) عمل کرده باشیم^(۲۴).

آقا با رفتار خود به اطرافیان درس می داد که مؤمن واقعی به همان مقدار که در برابر دشمنان خدا و ظالمان ستمگر، با خشونت رفتار می کند و حاضر نیست کوچکترین نرمش از خود نشان بدهد، در برابر یاران خدا و مؤمنان متواضع و فروتن است اشداء علي الكفار رحماء بینهم^(۲۵).

برخی از ویژگی های اخلاقی

همیشه با وضو بود، به مستحبات با دقت عمل می کرد و از مکروهات

صفحه ۱۷۵

مانند حرامها گریزان بود. نماز با طمأنینه کامل و مستحبات و تعقیبات انجام می داد و مقید بود که هرگز نوافل را ترك نکند. دو ساعت قبل از طلوع فجر از خواب بیدار و مشغول نماز شب و تهجد و دعا خواندن و استغفار می شد، و هیچ گاه نماز شبش ترك نمی شد. شبها قبل از خواب درست در همان لحظه ای که همه اهل منزل به خواب رفته بودند، زیر آسمان می رفت و دستها را به آسمان بلند می کرد و با گریه و زاری، استغفار می نمود.

هرگز سؤال کننده را محروم نمی کرد، حتی اگر به مقداری غذا یا لباس باشد. اگر روزی لباس نو یا عمامه نوی می پوشید و کسی از آن لباس تعریف می کرد، فوری آن را به او می بخشید و خودش به لباس کهنه اکتفا می کرد. گاهی که همسرشان به ایشان اعتراض می کرد که چرا نمی توانی لباس نو را لااقل برای چند ماه نگهداری، بالبخت می گفت: مگر آن لباسها چه عیبی دارد؟

با اینکه خود سید بود نسبت به سادات احترام شدید و تجلیل کامل می نمود.

بسیار مهمان نواز بود و حتي اگر بعضي روزها مهمان نداشت يك نفر از مسجدیان را با خود مي آورد تا بي مهمان غذا بخورد .

علاقه عجيبی به اهل بيت (ع) داشت. هرگاه نام مبارك امام حسين (ع) را مي شنيد بي اختيار اشكش جاري مي شد و روزهاي عاشورا مانند كسي كه تازه پدرش را از دست داده، با صدای بلند گریه مي كرد تا جایی كه بي حال مي شد از این رو همه ساله دو ماه محرم و صفر و هر شب دوشنبه جلسه روضه و عزاداري برگزار مي شد و بعد از اینکه به ایران تبعید شدند در

صفحه ۱۷۶

طول نه سال زندگی در ایران صبحهای جمعه همان مجلس، با شکوه تمام برگزار مي شد. و در مراسم مولودي یا اعیاد اسلامي ضمن برقراري مجالس جشن و سرور، با شیرینی و شربت و گاهی هم با پول از حاضرین پذیرایی مي کرد .

کارهای منزل را تا حد توان خودش انجام میداد حتي بعضي از کارهای بنایی خانه. و با این کارش به فرزندانش مي فهماند كه نباید در همه کارها به دیگران متكي بود .

از اسراف و زیاده روی خیلی متنفر بود و اگر مي دید چراغي بدون سبب در اطاقی روشن مانده است با عصبانیت بازخواست مي کرد و این کار را نکوهش مي نمود .

با اینکه انواع کاغذ و دفترها در منزل یافت مي شد از يك کاغذ پاره هم استفاده مي کرد و کمتر روزي بود كه در مذمت اسراف با افراد خانواده سخن نگوید .

از افراد سخن چین بیش از همه كس متنفر بود. و کمتر سخنرانی ای داشت كه در آن، تمام را نکوهش نکند .

در روحیه اش ذره ای خود خواهی یافت نمی شد و برای اینکه با این روحیه مبارزه کند ریاضتهای عجیبی داشت گاهی در گاری سه چرخ سوار مي شد و به مسجد مي رفت. محال بود هر كسي بگذرد و به او سلام نکند، حتي اگر بچه خردسالی بود در مجلسی كه وارد مي

شد هر جا که خالی بود می نشست و هیچ گاه مقید نبود که در صدر مجلس یا اطراف آن بنشیند، اگر در

صفحه ۱۷۷

بحث با بعضی از روحانیون، احساس می کرد طرف از ادامه بحث یا پاسخ به سؤال در مانده شده است، خود بحث را عوض می کرد و نمی گذاشت حاضران متوجه ضعف طرف مقابل شوند.

همیشه در کارهای اساسی با دیگران مشورت می کرد و برای اینکه به فرزندانش احترام بگذارد چه در جمع و چه خصوصی با آنها به مشورت می پرداخت و اگر رأی آنها مورد قبول قرار نمی گرفت با استدلال آنها را قانع می نمود.

همیشه در پی استدلال و برهان بود لذا به فرزندانش توصیه می فرمود: شما فکر نکنید که چون پدر و مادرتان شیعه اند، باید شیعه باشید. بروید کتاب بخوانید و خودتان با دلیل و برهان، حق را دریابید. ...

به مظاهر اسلامی خیلی اهمیت می داد، حتی در لباس، مسکن و غذا مسائل اسلامی را مراعات می نمود.

فعالیت‌های اجتماعی

ایشان در امر بازسازی و تجدید بنای مدارس علمیه از جمله مدرسه قزوینی و مدرسه بخارایی در نجف اشرف سعی و تلاش فراوان کرد.

برای شیعیان ساکن در منطقه خلیج فارس (از جمله کویت، بحرین، قطر و امارات عربی متحده) مساجدی را تأسیس کرد و تأسیس و تعمیر مساجد زیادی در گوشه و کنار ایران اسلامی را بر عهده گرفت.

در کویت اولین مدرسه دخترانه به نام مدرسه جعفری برای دوران

ابتدایی تا دبیرستان به همت عالی او تأسیس شد .

جذب مبلغان از حوزه های علمیه نجف اشرف و قم و مشهد برای تبلیغ در مناطق کویت و سایر کشورهای حوزه خلیج فارس از دیگر تلاشهای آیت اخلاص آیه الله مهري بود که این امر تا قبل از رحلت ایشان ادامه داشت .

چاپ و نشر و ترجمه کتب امام و غیر آن در سطح بسیار وسیع و توزیع رایگان در میان مردم .

تشکیل جلسات شورای فقهی و سیاسی با روحانیان مقیم کویت به منظور حل معضلات و مشکلات، از فعالیتهای ارزشمند او محسوب می شود .

بسیج عده ای از اهالی منطقه فارس و شهرستان لامرد^(۲۶)، برای توزیع مواد غذایی مورد نیاز مردم در زمان قحطی پس از جنگ جهانی دوم .

تأسیس و راه اندازی اولین درمانگاه در شهرستان لامرد .

تأسیس بیمارستان و زایشگاه مجهز و گسترده در شهر مهر .

رهبری مدبرانه نهضت اسلامی ملت کویت پس از اخراج از کویت و حمایت حرکتیهای اسلامی و انقلابی جوانان مسلمان .

کمکهای مستمر به مراکز مذهبی، فرهنگی (مدارس، مساجد، حسینیه ها) در قم و سایر نقاط .

بازسازی مراکز خدماتی (آب انبارها و راهها و ...) مناطقی از ایران .

تأسیس بنیاد معارف اسلامی قم به منظور تحقیق و تدوین تاریخ جامعی برای تشیع از آغاز تاکنون، که این یکی از ارزنده ترین آثار جاودانه آن

بزرگمرد است .

سفر به کوی دوست

سر انجام پس از عمری کوشش، مبارزه و تلاش همه جانبه، و نیل به اهداف عالیش که رفع ظلم ستم شاهي و استقرار نظام عدل الهي بود در جوار مشوق واقعي اش که همه دوران زندگي را بر آستانش چهره ساییده بود آرمید، آية الله حاج سيد عباس مهري پس از ۷۵ سال زندگي پرخير در تاريخ ۲۶/۱۱/۱۳۶۶ هجري شمسي، در تهران، ستاره درخشان وجودش از آسمان علم و فضيلت برخاک فروغلتید و در جوار حضرت فاطمه معصومه (س) در خاک نهران شد. و تمام خويشان و دوستان و ارادتمندان را به سوگ نشانید (۲۷).

در سنگر علم

مرحوم آية الله مهري با همه اشتغالات سياسي و اجتماعي در بيان معارف اسلامي و دفاع از کيان اسلام و تشيع نیز غافل نماند و در اين زمینه آثاري به ياد ماندني از خويش به جاي گذاشت که برخي از آن آثار چاپ شده بدین قرار است:

۱- شعاع من التاريخ

اين کتاب ارزشمند در پاسخ به هتاکي هاي ابراهيم جبهان در مجله رأية الاسلام چاپ رياض به مذهب تشيع و ائمه اطهار (ع) در سال ۱۳۸۱ هجري / ۱۹۶۱ ميلادي به رشته تحرير در آورده است .

مرحوم مهري علاوه بر مبارزه با اين فرد که منجر به تبعيد شبانه وي از سوي دولت کويت به عربستان سعودي گرديد به مبارزه علمي نیز با وي پرداخته و در ضمن کتابي به گفته هاي سرا پا کذب وي پاسخ مي گفت .

این کتاب را به موجب نامساعد بودن جو سیاسی آن زمان کویت به نام برادر ارجمندشان عالم فاضل سید هاشم مهري به طبع رسانده اند و اکنون در کتابخانه عمومی مرحوم آیه الله نجفی به شماره ۷۵۳۰ ردیف ۵ و قفسه ۲۳ موجود می باشد .

۲- شعاع من سیرتنا و سنتنا

این کتاب اگر چه در بعضی نوشته ها از جمله آثار قلمی مرحوم آقای مهري شمرده شده است ولی از مقدمه کتاب چنین استفاده می گردد که شخصی از ایشان در موضوع صحت سجده بر خاک مطالبی طلب می کند و ایشان پس از پاسخ به خواسته ایشان به پیشنهاد یکی از مؤمنان اهل اطلاع به سخنرانی علامه امینی پیرامون موضوع سجده و آنچه سجده بر آن صحیح است که در سال ۱۳۸۴ هجری در سوریه ایراد فرموده اند دست می یابد و با تمام خلوص به جای چاپ مقاله خود به انتشار سخنرانی علامه امینی مبادرت می ورزند. این کتاب به شماره ۵۴۴۷۸ در کتابخانه عمومی مرحوم آیه الله نجفی مرعشی موجود می باشد .

۳- تفسیر سوره والعصر .

۴- اهل الکتاب .

۵- دروس فی الدین .

صفحه ۱۸۱

۶- رساله ای در بیان حرمت گوشت خوک .

از دیگر آثار قلمی این دانشور پرتلاش است .

یادش گرامی و راهش جاوید

پی نوشت ها :

- ۱ با استفاده از یادداشتهای فرزند ارجمندشان سید محمد جواد مهري .
- ۲ برای آشنایی بیشتر با حیات علامه بحرانی به کتابهای زیر مراجعه فرمایید: علامه بحرینی، سید محمد براتی، العلامة السید هاشم البحرانی، فارسی تبریزیان، علامه بحرانی آینه ابـــــرار، تـــــألیف نگارنده .
- ۳ برای آشنایی بیشتر با این شهر و عالمان آن می تونید به کتاب سیمای مهر تألیف نگارنده مراجعه نماییـــــد .
- ۴ با استفاده از یادداشتهای فرزند ارجمندشان .
- ۵ خلاصه زندگی نامه آیت الله مهري، ص ۲ .
- ۶ شایان ذکر است که در آن زمان هنوز نفت در کویت کشف نشده بود و مردم با سادگی، زندگی متواضعانه ای مـــــی گذراندند .
- ۷ با استفاده از یادداشتهای فرزند ارجمندشان .
- ۸ کنایه از اینکه کویت مانند یک زمین مرده ای بود که وی با زحمات خویش آن را زنده و آبـــــاد کرد .
- ۹ با استفاده از یادداشتهای فرزند ارجمندشان .
- ۱۰ -
- ۱۱ با استفاده از یادداشتهای فرزند ارجمندشان .
- ۱۲ روزنامه ابـــــرار ۳۱/۳/۱۳۶۶ .
- ۱۳ با استفاده از یادداشتهای فرزند ارجمندشان .
- ۱۴ خلاصه ای از زندگینامه آیت الله سید عباس مهري، ص ۳ .
- ۱۵ با استفاده از خلاصه زندگی نامه آیت الله مهري، ص ۳ و ۴ .
- ۱۶ از خاطرات فرزند ارجمندشان سید محمد جواد مهري .
- ۱۷ سرگذشتهای ویژه از زندگی حضرت امام، ج ۶، ص ۱۵۷ و ۱۵۸ .

- ۱۸ با استفاده از یادداشت‌های فرزندان ارجمندشان .
- ۱۹ سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام، ج ۶، ص ۱۶۴ و ۱۶۵ .
- ۲۰ هم‌زمان .
- ۲۱ ص حیفه نور، ج ۹، ص ۱۹۷ .
- ۲۲ خلاصه زندگینامه آیت الله مهربی، ص ۴ .
- ۲۳ مائده/ آیه ۵۴ .
- ۲۴ با استفاده از یادداشت‌های فرزندان ارجمندشان .
- ۲۵ فتح/ آیه ۲۹ .
- ۲۶ از شهرهای جنوبی استان فارس می باشد .
- ۲۷ از آیت الله مهربی ۱۱ فرزند (۷ پسر و ۴ دختر) به یادگار ماند .
- ۱- حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد مهربی .
- ۲- حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مرتضی مهربی، از محققان و اساتید حوزه علمیه قم .
- ۳- جناب آقای سید احمد مهربی .
- ۴- جناب آقای سید علی اصغر مهربی .
- ۵- دانشمند محترم جناب آقای سید محمد جواد مهربی .
- ۶- سید محسن مهربی .
- ۷- سید محمد رضا مهربی .

سید محمد حجت کوه کمره ای

سعید عباس زاده

ولادت

سید محمد در ماه شعبان ۱۳۱۰ هجری قمری در تبریز متولد شد و در دامان پر مهر مادر رشد کرد و بزرگ شد. پدران سید محمد همه از سادات اصیل و شریف روستای کوه کمره بوده اند کوه کمر در قسمت شمال آذربایجان شرقی در منطقه ارس باران واقع شده است و سادات آن منتسب به سادات حسینی و از شرافت و بزرگواری بسیار زیادی برخوردارند و به گفته آیه الله مرعشی نجفی سادات کوه کمر به خصوص سادات حسینی آن که آیت الله حجت از آن هاست ... به صحت نسب و شرافت حسب و رعایت شدت و در هر عصری مورد توجه عامه و خاصه مردم بوده اند ^(۱).

دوران تحصیلات

پدر سید محمد حجت آقا سید علی که خود اهل فضل و دانش و کمالات معروف عصر خویش بود از دوران کودکی تربیت فرزندش را به عهده گرفت. در واقع نخستین مکتب درسی و محفل تربیتی سید محمد حجت محضر پدر از صفا و معنویت پدر بود او در زادگاه خویش به جهت ذکاوت و هوش سرشار توانست در اندک زمان علاوه بر ادبیات معمول و مقدمات فقه و اصول با علوم عقلی و ریاضیات نیز آشنا شود. آقا سید محمد علاوه بر این علوم، در علم طب که معروف به طب قدیم بود وارد شد و آن را فراگرفت همچنین وی با علم فیزیک و شیمی نیز در همان دوران جوانی آشنا گردید. چنانچه از گفته های خود آقای حجت بر می آید

وي براي فراگيري برخي از كتب حوزه نزد استاد حاضر نشده است بلکه با مطالعه خویش توانسته حتی آن را تدریس کند. آقای رازی از زبان وي مي گوید: به حقیر فرمودند همه شرح کبیر موسوم ریاض سید علي را در نزد پدر خود در تبریز خواندم و جلدین شرح لمعه را با مطالعه تنها یعنی بدون اینکه نزد استاد خوانده باشم دو دوره در تبریز درس گرفتم و پس از تکمیل سطوح به نجف اشرف عزیمت نمودم.^(۲)

هجرت به نجف

وي در سال ۱۳۳۰ هجری قمری در ۲۰ سالگی بود که راهی حوزه علمیه نجف گردید و در آن دیار نیز آنچه که در توان داشت برای رسیدن به منزلت عالی علمی و معنوی به کار گرفت اساتیدی که آیت الله حجت در نجف در محفل

صفحه ۱۸۵

درس آنها حاضر گشت عبارتت از: آیت الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه که در نزد وي تحصیل فقه نمود. آیت الله آقا شیخ ابو تراب خوانساری از علمای معروف، حدیث و رجال را فرا گرفت و آیت الله سید شریعت اصفهانی نیز همچنان از جمله اساتید وي به شمار می رفت آیت الله حجت همچنان در درس آقا شیخ علی گنابادی و میرزا حسین نائینی و آیت الله سید جلیل فیروز آبادی و آیت الله آقا سید ضیاء الدین عراقی حاضر گشته و سالها خوشه چین دانش از این بزرگان دانش و معارف بود^(۳). مدت اقامت وي در حوزه علمیه نجف ۲۰ سال طول کشیده است.

وي در این مدت هم دوره های تحصیل را در علوم مختلف به پایان

صفحه ۱۸۶

رسانده و هم به منزلت بزرگ علمی نائل می شود و در اواخر در حوزه نجف مسجد شیخ انصاری و مقبره میرزای شیرازی شاهد درس باشکوه ایشان بوده است. آیت الله حجت در سال ۱۳۴۹ هجری قمری به جهت بیماری و ناراحتی های جسمی به ایران باز می گردد.

منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای

آیت الله حجت در حوزه علمیه نجف سالها خوشه چین دانش و معارف محضر بزرگان گردید و به مقام اجتهاد نائل گشت ایشان از بزرگانی چون آقایان بزرگوار شیخ الشریعه اصفهانی، حاج میرزا حسن نائینی، سید ابو الحسن اصفهانی، سید محمد فیروز آبادی، حاج عبدالکریم حائری و شیخ ضیاء الدین عراقی اجازه اجتهاد و اجازه نقل روایتی نیز داشتند^(۴). وی در زمینه های گوناگون نیز کتابهایی نگاشته اند و آثاری که از ایشان به جای مانده است فراوان است. هرچند مجموعه آثار ایشان در دسترس نیست و نوشته های ایشان در موضوعات مختلف عبارتند از: ۱- رساله استصحاب در اصول ۲- کتاب البیع در فقه ۳- جامع الاحادیث و اصول در حدیث و رجال ۴- حاشیه بر کفایة الاصول ۵- کتاب الصلوة ۶- لوامع الآثار الضرورية در بررسی روایات نبویه در فروع و اصول ۷- مستدرک المستدرکات در استدراك آنچه که از صاحب مستدرک به آن نپرداخته است. ۸- کتاب الوقف و ده ها اثر و یادداشتهای دیگر در زمینه های مختلف.

صفحه ۱۸۷

اقامت در قم

در سال ۱۳۴۹ قمری آیت الله سید محمد حجت در قم اقامت گزید^(۵) و تدریس در این حوزه را آغاز نمود در آن روزگار حوزه علمیه قم در سرآغاز شکوفایی خود قرار داشت و در رأس این حوزه علمیه انسان بسیار بزرگ و عالم اندیشمند چون آیت الله شیخ عبد الکریم قرار گرفته و این حوزه در سایه توجه و تلاشهای ایشان می رفت که از غربت عزلت و فراموشی بار

دیگر در جهان اسلام مطرح شود و نامش شهره عالم گردد. آیت الله حائری که از سال ۱۳۴۰ هجری قمری مشغول سامان دادن این حوزه بود تا زمان ورود آیت الله حجت کوه کمره ای که نه سال از این اقامت سپری می شد توانسته بود کارهای بسیار اساسی را انجام دهد و در واقع بنیان آن حوزه بزرگی که می رفت تا مهد پرورش و تربیت انسانهای بزرگی چون امام خمینی و چندین مراجع بسیار عالی قدر گردد گذاشته شده بود. لیکن این برای آیت الله حائری به معنای پایان یافتن مسئولیت نبود بلکه برای ایشان که هنوز به عظمت حوزه علمیه قم می اندیشید حضور اساتیدی چون آیت الله حجت که تجربه تدریس و تربیت سالهای متمادی حوزه علمیه نجف را داشت بسیار مبارک و مغتنم بود فلذا آیت الله حائری از همان ابتدای اقامت آیت الله حجت در قم با ایشان نسبت بسیار نزدیکی را برقرار می سازد و آیت الله حجت در عین تدریس در حوزه، یکی از ملازمین و مشاورین آیت الله حائری نیز قرار می گیرد.

صفحه ۱۸۸

دوره زعامت

آیه الله حائری در سال ۱۳۵۵ هجری قمری به دیار ابدی پیوست لیکن میراث گرانقدر او که همان حوزه علمیه بزرگ قم بود با شکوه و عظمت باقی ماند پس از رحلت ایشان آیت الله حجت کوه کمره ای از جمله سه تن از کسانی بود که آیت الله حائری امور اداره حوزه علمیه قم را برای آنها وصیت و سفارش کرده بود^(۶). چنانچه در کتاب علمای معاصرین آمده است حاج شیخ عبدالکریم آقا یزدی حائری (پیش از آنکه) بدرود جهان گفته باشد (آیت الله حجت) را؛^(۷) به نماز خواندن در جای خود در مسجد حضرت تعیین و به وصایت و نیابت او در انجام کلیه امور مذهبی چند ماه پیش از وفات خود تنصیص فرمودند^(۷). همچنین پس از رحلت آیت الله حائری مرجعیت آیت الله حجت نیز مطرح

گردید و ی به لحاظ اینکه در زمان حیات آیت الله حائری مورد توجه ایشان بود مرحوم آیت الله حائری احتیاطات خود را به ایشان ارجاع می دادند. کم کم دارای مقلد شده تا فوت مرحوم حاج شیخ و پس از ایشان جمع کثیری از مقلدین حاج شیخ به ایشان گرویدند^(۸). تا اینکه با رحلت آیت الله اصفهانی و آیت الله قمی مؤمنین از سراسر جهان اسلام به ایشان متوجه می شوند. وی پس از آیت الله بروجردي اولین مرجع عالم تشیع بود و میلیونها نفوس شیعه از ایشان تقلید می کردند^(۹).

دوره جدید

دوره پس از رحلت آیت الله حائری دارای ویژگی های بخصوص عصر ایشان نبوده است .

صفحه ۱۸۹

در روزگاری که آیت الله حائری بنیان حوزه علمیه قم را بنا نهاد و بر کالبد نیم جان آن روح تازه دمید عصر مشکلات و سخت ترین روزهای علمای اسلام و حوزه های علمیه است چرا که در این دوره حوزه مستقیماً در معرض حملات ناجوانمردانه حاکم وقت رضاخان پهلوی قرار گرفته بود و او هر چه می توانست برای جلوگیری از سامان یافتن حوزه انجام می داد اما در دوره پس از رحلت آیت الله حائری هر چند همچنان فشارها وجود داشت لیکن حوزه علمیه در جهان مختلف دارای استحکام و ثبات بود. و حکومت پهلوی نیز که این بار پسرش محمد رضا در رأس امور بود اندکی محتاطانه با علماء و حوزه بر خورد می کرد. علماء در این دوره توانسته اند علاوه بر استحکام پایه های حوزه علمیه به گسترش آن در قم و سایر شهرهای ایران نیز بپردازند .

آیت الله حجت در این دوره توانسته است چندین کار مهم و اساسی در حوزه علمیه قم انجام دهد. وی پس از قرار گرفتن در رأس حوزه در کنار سامان دادن به وضع معیشتی طلاب

که آن روزها طلاب به سختی زندگی خود را می گذراندند در جهت اسکان و فراهم ساختن زمینه ای رشد و تحصیل آنان نیز تلاش کرد. مدرسه حجتیه ایشان که به وسعت ۱۳ هزار متر مربع با ۱۲۶ حجره و با مدرس و مسجد ساخته شد در همین راستا بود. آیت الله حجت در کنار این مدرسه کتابخانه ای نیز تأسیس کردند که ۱۰۰۰ جلد کتاب در زمینه های مختلف در آن وجود دارد و امروزه محل مطالعه طلاب و محققین است از دیگر تلاشهای آیت الله حجت جمع آوری کتابهای خطی و نسخه های

صفحه ۱۹۰

خطی از نوشته های علماء بزرگوار بود که امروزه ذخایری بسیار گرانسنگ از گذشته است (۱۰).

شتابان به سوی حق

نویسنده آثار الحجة که خود از نزدیک حالات و ویژگیهای معنوی و روحی ایشان را ملاحظه کرده است از حال و هوای روحی و معنوی ایشان حکایتها و داستانها زیادی را آورده است و در صفحات زیادی در خصوص معنویت آیت الله حجت قلم فرسایی کرده است، ما چون بنای اختصار داریم فرصت پرداخت حتی به گوشه هایی از این گونه احوالات ایشان را که در کتابهای دیگر و یا خاطره علمای بزرگ آمده است نداریم و در اینجا تنها به یک مورد که ارتباط به رحلت ایشان دارد اشاره می کنیم: می گویند ایشان در آخرین کسالتی که متوجه ایشان شد و با آن نیز دار فانی را وداع گفت همه خانواده و وکیلان خود را احضار کرد و پس از حاضر شدن وصی خود آقای حاج سید احمد زنجانی و بعضی فضایی دیگر فرمودند مهر مرا بشکن آقایان گفتند برای چه؟ فرمودند: برای اینکه بعد از من کسی از این مهر سوء استفاده نکند. عرض کردند، حالا چرا؟ فرمودند: از این کسالت خوب نخواهم شد و اصرار کردند و حاضرین تفأل به نیک نگرفتند و انکار کردند تا ایشان قرآن خواسته و استخاره برای این کار

کردند همه منتظر بودند که آیه وعده بهبودی ایشان بدهد؛ دیدند تا آقا قرآن را گشود و به اول صفحه آن نگاه کرد و با وجد و نشاط فراوان گفت له دعوة الحق ^(۱۱) و قرآن را به دست داد دیدند ^(۱۲) آیه

صفحه ۱۹۱

الله حجت همان طور که خود گفته بود از این کسالت دیگر بهبود نمی یابد و او پس از بیست و سه سال اقامت در کنار بارگاه حضرت معصومه در قم و تلاش خستگی ناپذیر در راه ترویج احکام الهی در روز دوشنبه سوم جمادی الاولی ۱۳۷۲ هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم می کند و مقبره وی در جلو مسجد مدرسه حجتیه واقع شده است .

شاگردان

آیت الله حجت چه در قم و چه در حوزه علمیه نجف مورد توجه دوستان علم و فضیلت بود و کسانی که از کیاست و هوش و استعداد برخوردار بودند از درك محضر ایشان غافل نمی شدند. آثار الحجة با تحلیل موقعیت علمی آیت الله حجت در حوزه علمیه قم می نویسد: پس از مرحوم آیت الله حائری (مؤسس) در میان زعماء گذشته حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حجت هم از کسانی است که از حوزه تدریس فضایی برجسته و دانشمندان بزرگ و علمای عالیمقام و مجتهدین عظام بیرون آمده و در شهرستان قم و حوزه علمیه و سایر شهرستانهای دور و نزدیک ایران مشغول به تدریس و تصنیف و تألیف و خدمات دینی می باشند وی ۱۳۶ تن از شاگردان ایشان را که هر یک از علمای خدمتگذار و اساتید معروف بوده اند. نام می برد . ما این نوشته مختصر را به اسامی چند تن از آنان زینت می بخشیم. آیات و اساتید بزرگوار ۱- حاج سید یونس اردبیلی. ۲- آقا مهدی حائری. ۳- حاج سید مهدی انگجی. ۴- حاج سید مرتضی ایروانی. ۵- حاج شیخ مرتضی حائری. ۶-

آقا سید محسن حجت (فرزند ایشان). ۷- آقا شیخ محسن مشکینی. ۸- آقا حجت مهدی اراکی. ۹- آقا میرزا محمد علی طباطبایی. ۱۰- سید محمد حسین طباطبایی (صاحب المیزان). ۱۱- حاج شیخ قربانعلی اعتمادی تبریزی. ۱۲- میرزا محمد بنایی- ۱۳. آقا سید محمد داماد. ۱۴- حاج شیخ عبد الحسن غروی تبریزی. ۱۵- حاج سید صادق لواسانی. ۱۶- آقا سید حسین بدلا ۱۷- شیخ اسد الله کاشانی. ۱۸- شیخ احمد عراقی. ۱۹- شیخ ابو طالب تجلیل. ۲۰- حاج شیخ محمد باقر عرفانی بیهودی. بسیاری از این بزرگان دار فانی را وداع گفته و به سوی پروردگار شتافته اند (۱۳).

منابع

- ۱- آثار الحجة، محمد رازی .
 - ۲- علماء معاصرین، ملا علی خیابانی .
 - ۳- ریحانة الادب، ج ۲ .
 - ۴- آئینه دانشوران .
 - ۵- گنجینه دانشمندان، ج ۱
 - ۶- مجله نور علم شماره ۱۰، جامعه مدرسین .
- پی نوشت ها :

-
- ۱ آثار الحجة، رازی، ج ۱، ص ۹۳ .
 - ۲ همگان
 - ۳ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۲۴
 - ۴ علماء معاصرین، خیابانی، ص ۲۱۵
 - ۵ علماء معاصرین، خیابانی، ص ۲۱۴

- ۶ آيينه دانشواران، ريحان يـزدي، ص ۵۳ .
- ۷ علماء معاصرین، خياباني، ص ۲۱۵ .
- ۸ آثار الحجة، جلد ۱، ص ۱۱۳ با اندکي تغيير و تصرف .
- ۹ همـان .
- ۱۰ اين آثار در کتابخانه خصوصي فرزند ايشان، حجة الاسلام حاج سيد حسن حجت است و فهرستي از آن نيز منتشر شده است .
- ۱۱ سوره رعد، آيه ۱۴ .
- ۱۲ آثار الحجة، محمد رازي، ج ۱، ص ۱۲۴ .
- ۱۳ آثار الحجة، ج ۱، ص ۱۹۴ .

ولادت و تحصیل

در سال ۱۳۴۹ هجری قمری برابر با ۱۳۰۹ هجری شمسی در محله گذر حاجی، یکی از محله های قدیمی دارالمؤمنین کاشان خانه محمد حسین و بتول آقا از ارادتمندان آیت الله آقا سید محمد حسین رضوی کاشانی، پسری به دنیا آمد که او را علی نام نهادند بیش از شش سال از ولادتش نگذشته بود که مادر را از دست داد .^(۱)

در نه سالگی پای به مکتب گذاشت و خواندن و نوشتن را فرا گرفت. در آستانه سیزدهمین بهار از زندگی به توصیه پدر و تشویق آیت الله رضوی، برای کسب معارف دینی، عازم اصفهان گردید. در آنجا نیز اساتید گرانمایه دروس حوزوی را، تا مرحله سطح، گذراند. آنگاه برای بهره ورهای علمی و کسب کمالات بیشتر راهی آستان قدس رضوی (ع) شد و در

مدرسه علمیه نواب ساکن شد .

مدت اقامتش در مشهد چهار سال بود که در این دوره از محضر اساتید بزرگی همچون؛ آیت الله آقا میرزا محمد هاشم قزوینی، آقا سید احمد یزدی و در کوهستان اطراف بهشهر نزد عالم مهذب حضرت آیت الله شیخ محمد کوهستانی استفاده ها برد^(۲).

شیخ علي ضمن کسب در مدرسه میرزا جعفر که اسم اکنون بخشی از دانشگاه علوم رضوي تبدیل شده است، به تدریس و تعلیم طلاب و مشتاقان علم و در همان دوران جزو چهره های سر شناس علمی مردان با تقوای حوزه به شمار آمد .

پس از اقامتی کوتاه در مشهد آهنگ هجرت به حوزه علمیه قم کرد. در قم امامت مسجد کیهان را به عهده داشت و در منزل جنب مسجد، با شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد و... به سر برد بعد از آن در یکی از حجره های قست شرقی مدرسه حجتیه سکني گزید^(۳).

با جدیت تمام در سالهای ۱۳۲۵ ش در درسهای خارج فقه و اصول آیت الله بروجردی و خارج اصول امام خمینی(ره) شرکت کرد و در کنار آن در مسجد کوچک گذر خان به تدریس دروس سطح عالی و درس خارج خصوصی برای شهید هاشمی نژاد پرداخت^(۴).

اطلاعات وسیع از مسائل و موضوعات فقه، اصول و کلام و عرفان، طریقه نقد و بررسی آراء و نظریات فقیهان و اصولیان و مناظره های علمی و استدلالی او با مخالفان، دارا بودن کمالات و فضایل معنوی، او را در شمار

صفحه ۱۹۷

نوابی قرار داد که در آغاز جوانی به رتبه عالی و قله رفیع اجتهاد در آورد^(۵).

استادان و شاگردان

شیخ علي کاشانی، نزد اساتید و بزرگان سه حوزه مهم، اصفهان، مشهد و قم، به تحصیل پرداخت. بر خـی از اسـاتید او عبارتند از:

آیت الله آقا سید محمد حسین رضوي کاشانی؛ (۱۲۹۱ - ۱۳۸۵ق) او از شاگردان آیات عظام آقا سید محمد کاظم یزدی، آخوند خراسانی و... است. وی صاحب تألیفات متعدد چون اصول المعبره، بهجة التنزیل و العندیل و غیره بود. در بقعه چهل تن کاشان دفن شده است^(۶).

آیت الله سید محمد علوی بروجردی معروف به باغ؛ (۱۲۶۲ - ۱۳۶۲ق). از شاگردان ملا حبیب الله شریف کاشانی و صاحب تألیفات زیادی چون حاشیه بر مکاسب و ریاض المسائل و منظومه هایی در نحو، معانی بیان و فقه است و از مراجع دینی کاشان محل دفن او در قبرستان فیض واقع است^(۷). او به خاطر نبوغی که در شیخ علی دید، لقب فریده الاسلام را به او داد^(۸).

آیت الله آقا میرزا محمد هاشم قزوینی؛ (۱۲۷۰ - ۱۳۲۹ق) وی از شاگردان آیات بزرگ کلباسی، فشارکی، میرزا مهدی اصفهانی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بود که حدود چهل سال حوزه های علمیه خراسان را اداره کرد^(۹).

آیت الله شیخ محمد کوهستانی؛ (۱۳۰۸ - ۱۳۹۲ق). عالمی مذهب و زاهد متقی که از شاگردان فاضل اثر آبادی و... بود^(۱۰) اجداد آیت الله کوهستانی از کاشان بودند و همین امر سبب ارتباط بیشتر آیت الله کوهستانی و شهید هاشمی نژاد گردید^(۱۱).

آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی؛ (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰ق) مرجع و استاد بزرگ حوزه علمیه قم.

امام خمینی(ره)؛ (۱۳۲۰ - ۱۴۰۹ق)، مرجع و استاد بزرگ علوم فقه، اصول، فلسفه و اخلاق و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی.

از شاگردان معروف فریده الاسلام کاشانی که بیشترین بهره های علمی و معنوی را در مکتب وی کسب کردند؛^(۱۲) شهید والا مقام حجت الاسلام و المسلمین سید عبد الکریم هاشمی نژاد (۱۳۶۰ - ۱۳۱۱ ش) است. در بین دیگر شاگردان می توان از وی حجت الاسلام و المسلمین آقایان سید حسن

ابطحی خراسانی، سید حبیب الله اهري گرگانی، حاج شیخ غلامرضا عرفانیان
 خراسانی، حاج شیخ علي اصغر مسلمي کاشانی، حاج شیخ حسن شریعتی نیاسری، حاج
 شیخ محمد امامي کاشانی، حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی و دکتر غلامحسین
 ابراهیمی دینانی نام برد (۱۳).

از دوستان بسیار صمیمی و نزدیک فریده الاسلام نیز مرحوم حاج محمد آقا رسول زاده
 بود و هر وقت می خواست به کاشان بیاید به ایشان اطلاع می داد (۱۴). و توسط او در کاشان
 برای شهید هاشمی نژاد مجالس سخنرانی ترتیب داده می شد.

زندگی مختصر و حالات معنوی

شیخ علي شانزده سال زندگی طلبگی را با پشتکار تمام در کسب علوم و فضایل و در
 نهایت سادگی و بی آلاشی سپری کرد. او نسبت به دنیا و امور دنیوی بی توجه بود، در ارتباط
 با خالق و اولیای الهی آنچنان عاشق بود که سر از پا نمی شناخت.

او عاشق عبادت، تهجد و سجده های طولانی، ناله و زمزمه های شبانه بود لباسها ساده و
 وصله دار و حرارش معمولی بود برای خود خانه نخريد و زن اختیار نکرد. در مباحثات و
 مناظرات علمی با جرئت و درود یافت مطالب و سرعت انتقال قوی و پر استعداد بود.

(۱۵)

در رابطه با حالات معنوی و ملکوتی شیخ به نقل گفته های تنی چند از شاگردان و
 بستگان آن مرحوم می پردازیم.

فاضل گرانمایه حوزه علمیه قم آقای حاج شیخ حسن شریعتی می گفت:
 ...من کتاب قوانین الاصول میرزای قمی را نزد شیخ عارف فریده الاسلام کاشانی در مسجد

کوچکی که در گذر خان واقع است خواندم هرچند بیان استاد برایم سنگین بود... اما خاطره ای که از ایشان دارم و هرگز آن را فراموش نمی کنم و به آن حالات و آن روزها حسرت می خورم این است که در یکی از شبها پس از آنکه نماز مغرب و عشاء را در مدرسه فیضیه خواندم به حال خود بودم که به فکر آمد که چه خوب است امشب سری به قبرستان نو بزنم و با اهل قبور انسی پیدا کنم .

به تنهایی راهی قبرستان نو شدم. چون پاسی از شب می گذشت و آن طرفها برق نبود مسیر خلوت و تاریک قبرستان وحشناک بود .

با حالت ترس و وحشت وارد قبرستان شدم با تلقیناتی که به خود می کردم قدم به جلو می گذاشتم تا اینکه به وسط قبرستان رسیدم در آن حال زمزمه ای را شنیدم ترس، بیشتر مرا فراگرفت، در عین حال با همان تلقینات اذکار دنبال صدا رفتم. با دقت بیش تری گوش دادم: یارب، یا رب، یا قدس یا سبحان و صدا را تشخیص دادم جلوتر رفتم، شیخ علی فرید را دیدم که در کنار چراغ کم نوری سر بر زمین نهاده و ذکر می گوید. من او را می دیدم ولی او مرا نمی دید در آنوقت حالتی غیر عادی به من دست داد، مدتی توقف کردم و آنچه از اذکار و ادعیه و استغفار بلد بودم خواندم و او نیز به حال خود مشغول بود او را رها کردم و به سوی منزل باز گشتم .

اخلاص، نمازهای باحال و سجده های طولانی آن مرد عارف انسان را منقلب می کرد .

صفحه ۲۰۱

از او سؤال شد که چرا پدرت در خانه خدمت می کنی، فرمود: پدرم می گوید: من افتخار می کنم که در خدمت فرزندی عالم هستم ^(۱۶).

حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ علی اصغر مسلمی کاشانی نیز می گفت: استاد بزرگوارم مرحوم آقا شیخ علی فریده الاسلام کاشانی دارای صفات نیک و کمالات بی

نظيري بود بانشاط نماز مي خواند به نافله شب، سجده هاي طولاني، خواندن زيارت آل يس مداومت داشت .

او از كساني بود كه پيامبران و اولياء الهي به خصوص چهارده معصوم(ع) را در عالم رؤيا مي ديد و مكرر در بيداري به حضور حضرت ولي عصر(عج) شريفاب مي شد و با آن حضرت مكالمه مي نمود ^(۱۷). اگر به درد يا مرضي دچار مي شد از ائمه معصومين كسب تكليف مي كرد .

زمانيكه استادم در مشهد مقدس بود مجلس بحثي با آقا سيد يونس اردبيلي داشت كه در آن مجلس، عده زيادي از اهل علم حاضر بودند، و مباحثه بين آنها ساعتها طول مي كشيد. پس از آن آقا سيد يونس از شيخ سؤال كرد اين علوم را در سن جواني چگونه يافته اي؟ او در جواب مي گفت: غالب اين علوم را از كسي نياموخته ام و نزد استادي شاگردي نكرده ام بلكه آنچه يافته ام از توسلتي است كه به حضرت ثامن الحجج(ع) داشته ام .

در كاشان نزد آيت الله آقا مير سيد علي يثربي رسيدم از ايشان سؤال كردم كه: آقا شيخ علي را از نظر علمي چگونه مردّي يافته ايد؟

صفحه ۲۰۲

آقا مير سيد علي فرمودند خبر شهرت علمي شيخ علي به من رسيده بود و من منتظر بودم كه ايشان را حضوري ببينم .

روزي شيخي به منزل، آمد من در ابتدا او رانشناختم اما با اندكي تأمل در قيافه و خصوصياتي كه از او برايم گفته بودند حدس زدم كه شايد شيخ علي باشد او نشست و پس از تعارفات معمول سؤالاتي نمود من از نوع سؤالات متوجه شدم كه خود اوست خود را محيا و آماده براي پاسخگويي به سؤالاتش نمودم و در اين ديدار آنچه سؤال كرد پاسخ دادم. پس از اين ديدار و گفتگو از شيخ علي سؤال كردم كه آقا مير سيد علي را چگونه يافتي؟ شيخ در

جعفر تدریس می کرد من نزد او مقداری علم نحو و منطق را خواندم. او در ادبیات، فقه، اصول نابغه و در عبادات و ریاضت شرعی در اوج بود. بعضی شبها نزد او می ماندم. هنگام سحر که بر می خواستیم آیات آخر سوره حشر را می خواندم و او گوش می داد، گاه لرزه بر اندامش می افتاد و می فرمود: آیات را تکرار کن و من تکرار می کردم... عالم خوشی داشتیم (۱۹).

و شهید هاشمی نژاد این فرزند صالح و متعهد امام راحل و برادر عزیز و گرانبهای مقام معظم رهبری نیز درباره استاد و مرادش چنین می گوید: ... او بدون شك از اولیاء خدا بوده جز خدای بزرگ همه چیز در نظرش كوچك بود من زمانی طولانی در خدمتش بودم، هیچگاه از او لغزش و خطایی

صفحه ۲۰۴

ندیدم خدا را گواه و شاهد می گیرم که آنچه می گویم راست است و ... او در همه حال بیاد خدا و گوش به فرمان خدا و مخالف هوای نفس بود. وی علم و حلم را به هم آمیخته و گفتار را با کردار توأم ساخته بود. از خصایص بسیار پسندیده او شدت دوستی با اهل بیت عصمت و طهارت و شدت عداوت با دشمنان آنان بود.

شیخ علی (ره) در مراحل و مدارج علمی به قله بلند و استنباط و اجتهاد نایل آمد گواه بر این مطلب اعتراف جمعی از رجال علمی حوزه به آثار مکتوب و مباحثات علمی و دقیق اوست که من آن را در بعضی اجازات اجتهادی او دیدم که لازم به ذکر آنها نیست. او بدون شك از شهدا و صالحین بود؛ چرا که وقتی امام زمان (عج) را در خواب می بیند و شیخ به او سلام می کند امام (عج) در جوابش خطاب به او می فرماید: و علیک السلام یا شیخ الشهداء (۲۰).

نامادري شيخ علي مي گويد: چند ماهي پس از در گذشت مادر شيخ من به عقد پدرش در آمدم در حد توان کارهاي او را انجام مي دادم ولي پدرش بيشتر مواظب او بود .
آن موقع ها که براي تحصيل به مشهد و قم مي رفت گاهي به کاشان مي آمد و از زمان آشنائي شيخ با آقاي هاشمي نژاد با هم به کاشان مي آمدند و بيشتر ماه مبارك يا محرم مدتي مي ماندند شيخ در خانه به مطالعه و عبادت مشغول بود و آقاي هاشمي نژاد منبر و جلسه داشت .

آقا شيخ علي به آيت الله رضوي علاقه بسيار داشت و به ديدن او مي رفت .

صفحه ۲۰۵

علوي به ما گفت که شيخ علي مرواريد درشت اسلام است .
از حالات شيخ علي اينکه هر وقت به آن خانه مي آمد در اطاق مخصوص خود روزها به مطالعه و شبها نيز به مطالعه بيشتر به مناجات و دعا مي پرداخت. نمازش را طول ميداد و در سجده ها گريه مي کرد شبهاي ماه رمضان تا صبح نمي خوابيد .
حاج آقا محمد برادر بزرگ ناتني شيخ علي مي گويد: من مدت زيادي در قم با شيخ علي بودم. او دو هم اطاقي داشت يکي شهيد هاشمي نژاد و ديگري آقاي صداريي بود(بلال) که هر دو نزد او درس هم مي خواندند روزي مادرم از شيخ علي سؤال کرد اين دو شاگرد تو آيا به جايي مي رسند و مفيد خواهند بود .

شيخ علي جواب داد: بلي آقاي هاشمي نژاد خيلي ترقي مي کند ولي آن يکي نه .
با برادرم و آقاي هاشمي نژاد و صداريي گاهي شبهاي جمعه به قبرستان مي رفتيم شيخ علي از ما جدا مي شد و ساعتها در گوشه اي به خاک مي افتاد و ناله مي کرد و ذکر مي گفت و پس از بازگشت صورت او خاک آلود بود (۲۱).

حجة الاسلام والمسلمين حاج آقا سيد جواد مير عظيمي^(۲۲) مي گويد:
من مدت نه سال با شيخ علي كاشاني حشر و نشر داشتم سه سال در مشهد و شش سال در
قم، كتاب قوانين تا كفاه را با هم خوانديم. از امتيازات او اينكه چندان نيازي به مطالعه
نداشت در اثر استعداد فوق العاده اي كه داشت آنچه را

صفحه ۲۰۶

كه استاد مي گفت بلا فاصله مي آموخت و نقد مي كرد. الحق و الانصاف اين مرد عالم،
عابد و زاهد و عارف به تمام معني بود، زياد از او مي شنيدم كه مي فرمود، مي خواهم شهيد
بشوم.

تأليفات

- فريده الاسلام كاشاني رساله و كتابهاي زير را به صورت چاپ شده يا خطي نام برده اند:
- ۱- منظومه مجمع الفرائد. شامل ۲۵۲ بيت در قواعد نحو كه در مشهد به چاپ رسيده است.
 - ۲- مجمع الفرائد در علم اصول دو جلد چاپ شده در قم، سال ۱۳۶۸.
 - ۳- رساله اي در لباس مشكوك (تقريرات درس فقه آيت الله بروجردي) خطي.
 - ۴- تعليقه بر فرائد الاصول شيخ انصاري (از اول بحث برائت تا باب استصحاب).
 - ۵- منظومه اي در علم اصول.
 - ۶- منظومه اي در علم كلام.
 - ۷- رساله و جزواتي در مبحث فقه و اصول^(۲۳).

وفات

سرانجام اين عالم پارسا در مسافرتي كه محرم سال ۱۳۷۴ به رودسر كرده بود در شب ۱۴
آن ماه پس از اداي قريضه مغرب و عشاء در منزل يكي از

آشنایان دچار سکتة قلبی گردید و ندای ارجعی را لبیک گفت. جنازه آن مرحوم را به قم آورده اند و پس از تشییع در قسمت جنوبی قبرستان نوبه خاک سپردند. به دستور آیت الله نجفی مرعشی بر روی سنگ قبرش عبارات ذیل حک شده بود:

الناس موتي و اهل العلم احياء

مضجع العالم التقي و الفاضل الكامل النقي حجة الاسلام الشيخ علي المدعوبه فريدة الاسلام الكاشاني المجاز من العلماء و الحجج فقها و رواية و لامجاب عن ولي العصر (عج) في المنام و (عليك السلام يا شيخ الشهيد) وله (ره) تصانيف في الاصول و الكلام و النحو و في بعض الفروع الفقهية و توفي بسكتة القلب شابا في ليلة الرابعة عشر من شهر محرم الحرام ۱۳۷۴.

بي نوشت ها :

-
- ۱- مصاحبه نویسنده با حاج آقا محمد برادر و خانم آغا نامادری شیخ علی در منزل شیخ در کاشان .
 - ۲- مقدمه کتاب مجمع الفرائد فی الاصول، ج ۱، چاپ قم، سال ۱۳۶۸ .
 - ۳- همان و مصاحبه با خانواده و شاگردان .
 - ۴- مصاحبه با شاگردانی که نامشان برده می شود .
 - ۵- مقدمه مجمع الفرائد. شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد .
 - ۶- بقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، ص ۶۶۸ .
 - ۷- الباب القباب، ص ۱۵۸ .
 - ۸- مصاحبه نویسنده با نامادری شیخ علی .
 - ۹- کیهان فرهنگی، اسفندماه ۱۳۷۱، ص ۳۷ .

- ۱۰ مقدمه یادنامه آیت الله کوهستانی، محمد رضا روحانی نژاد .
- ۱۱ بنا به نقل آیت الله یثربی (امام جمعه کاشان) در مصاحبه حضوری با نویسنده .
- ۱۲ مقدمه مجمع الفرائد، سید عبدالکریم هاشمی نژاد .
- ۱۳ مصاحبه با برخی از شاگردان ذکر شده که هم در سان خود را نام بردند .
- ۱۴ مصاحبه با برادر و نامادری شیخ علی در منزل ایشان .
- ۱۵ مصاحبه با شاگردان، دوستان و برادر و نامادری فریده الاسلام .
- ۱۶ مصاحبه حضوری نویسنده با آقای شریعتی .
- ۱۷ این مطلب یعنی تشرف شیخ علی به حضور امام زمان (ع) مرحوم شهید هاشمی نژاد در مجلس ختم شیخ علی در مسجد گذر بابا ولی کاشان برای مردم نقل کردند .
- ۱۸ مصاحبه حضوری با جناب آقای مسلمی کاشانی .
- ۱۹ مصاحبه حضوری .
- ۲۰ مقدمه مجمع الفرائد، و نیز مراجعه شود به شهید هاشمی نژاد (فریاد فضیلت)، مرتضی بذرافشان، از مجموعه دیدار با ابرار ص ۳۵ و ۳۳ .
- ۲۱ مصاحبه حضوری .
- ۲۲ مصاحبه با حجة الاسلام آقای سید جواد میر عظیمی امام جماعت مسجد کیهان .
- ۲۳ مقدمه مجمع الفرائد، به قلم سید عبدالکریم هاشمی نژاد .

صفحه ۲۰۹

سید احمد خوانساری

تندیس پارسایی

محمد عابدی میانجی

از تبار پاکان

آیت الله سید احمد خوانساری ستاره ای تابناک از تبار امام موسی بن جعفر (ع) بود. تبار او همه عالمان فرهیخته دین بودند و نور هدایت علوی را در ضمیر جانها روشن نگاه داشتند. پدرش سید یوسف امام جمعه خوانسار، جدش سید محمد مهدی، رجالی معروف^(۱) و برادرش محمد حسن خوانساری (م ۱۳۳۷ هجری قمری) از عالمان کامل عصر خود بودند.^(۲)

یک آسمان ستاره

شب هجدهم محرم سال ۱۳۰۹ قمری آسمان خوانسار ستارگان بی قراری را شاهد بود که چشم بر زمین دوخته، در انتظار لحظه ای آسمانی در

صفحه ۲۱۰

تب و تاب بودند. به ناگاه ستاره ای در خانه سید یوسف درخشید و چشمان پدر و مادر را روشن ساخت. پدر به پاس رسالت عظمی نام احمد را برگزید و مادر به مهر علوی او را در آغوش کشید.

سومین بهار از زندگی شیرین کودکی را پشت سر می گذاشت که باد خزان بر خرمن مهر پدری زد و او را از دست سید احمد گرفت. از آن پس سرپرستی او را برادر گرانقدرش سید محمد حسن پذیرفت.^(۳)

تحصیل

احمد به سرعت دوران کودکی را پشت سر گذاشت. با آغاز نوجوانی شعله های عشق به تحصیل علوم آل محمد سرپای وجودش را فرا گرفت. تا پایان سطح را در خوانسار گذراند و پس از آن دیگر فضاي تنگ علمي خوانسار برآورنده نیازهای علمي او نبود. شانزده بهار از عمرش را تجربه می کرد که بار سفر بست و روی به اصفهان آورد. چهار سال از محضر اساتید آن دیار استفاده کرد و بعد از پایان دروس خارج فقه و اصول در هجده سالگی به آستان مقدس امیر مؤمنان در نجف اشرف شتافت و به تکمیل فقه و اصول و فراگیری علم رجال پرداخت و پس از شش سال روی به میهن آورد و اندکی بعد در حوزه سلطان آباد اراک که به برکت وجود آیه الله العظمی حائری شکوفا شده بود، ساکن شد و هفت سال به تحصیل و تدریس پرداخت (۴).

صفحه ۲۱۱

مکتب فرزندگان

سید از محضر بزرگان عصر استفاده کرد برخی از آنان در چهار حوزه درسی عبارتند از: خوانسار: سید محمد حسن خوانساری (متوفی ۱۳۳۷)، سید علی اکبر خوانساری؛ دروس مقدمات و سطح.

اصفهان: میر محمد صادق مدرس اصفهانی، عبدالکریم گزی (متوفی ۱۳۳۹) محمد علی تویسرکانی؛ دروس خارج فقه و اصول.

نجف: آخوند خراسانی (متوفی ۱۳۲۹) سید محمد کاظم یزدی (متوفی ۱۳۳۷م) محمد حسن نائینی (متوفی ۱۳۵۵) آقا ضیاءالدین عراقی (متوفی ۱۳۶۱) شیخ

صفحه ۲۱۲

الشریعه اصفهانی، دروس خارج و سید ابوتراب خوانساری رجال .
قم: عبدالکریم حائری، میرزا علی اکبر حکیم یزدی (فلسفه و حکمت) و محمد حسن
ریاضی (هندسه و ریاضیات) .

تدریس

آیت الله سید احمد خوانساری ابتدا به تدریس سطوح و آنگاه خارج فقه و اصول پرداخت. علاوه بر آن از اساتید خط و ریاضیات نیز به شمار می رفت و در تهران طالبان دانش دین در محضرش دروس خارج فقه را می آموختند. یکی از معاصران وی می نویسد در مسجد مزبور (سید عزیز الله) به اقامه جماعت و تدریس فقه استدلالی مشغول و تاکنون همه روزه ساعت ده صبح اکثر علماء تهران به مباحثه ایشان حاضر شده و استفاده می نمایند^(۵) او همواره به مطالب مهم می پرداخت و جزئیات را به دانش طلبان وا می گذارد. شاگردانش اکنون نیز از کاوش دقیق ظرایف و زوایای مطلب توسط استاد خویش سخن می گویند. او در بحث به مبانی عالمان گذشته توجه ویژه داشت نظریات آنان را به نقد می کشید. از جمله در مباحث او بارها سخنان آقا ضیاء و مرحوم نائینی مورد بحث و کنکاش قرار می گرفت .

شاگردان

از حوزه تدریس آیه الله خوانساری شاگردانی توانمند و مجتهدینی ارزشمند به جامعه علمی و حوزه تقدیم شد. برخی از شاگردان او در قم

صفحه ۲۱۳

عبارتند _____ از:

- ۱- جلال طاهر شمس ۲- محمد تقی ستوده ۳- شیخ علی پناه اشتهازدی ۴- سید محمد باقر سلطانی ۵- سید موسی صدر ۶- سید علی منتظری ۷- شهید مرتضی مطهری ۸- سید

محمد باقر ابطحي ۹- سید محمد علي ابطحي ۱۰- سید رضا صدر ۱۱- سید عبدالله شبستري .

از پرورش یافتگان علمي مکتب او در تهران نیز مي توان به سيدرضي شيرازي، مجتهدی، محمود انصاري، محمد تقی شریعت مداری، حسن خسروشاهی و میرزا هادی (حاجي) (متوفي ۱۳۷۷ کربلا) اشاره کرد .

آثار و تألیفات

حضرت آية الله العظمي خوانساري در طول عمر با برکت خود آثار فراوان عمراني و علمي از خود برجاي گذاشتند که بخش عمده اي از آن شامل آثار علمي و تألیفاتش است. برخـي از آن هـا عبارتند از:_____

۱- جامع المدارك در شرح کتاب مختصر النافع ۶ جلد

این کتاب، يك دوره فقه استدلالی است که به صورت شرح بر مختصر النافع محقق حلي - متوفاي ۶۷۶- نگارش یافته است و بر مسائل فقهی از طریق کتاب و سنت و مدرک اجتهادي استدلال کرده است. مراجعه به آن از دقت نظر و مقام احتیاط ایشان ما را مطلع مي سازد؛ همانطور که امام خميني (ره) در مسئله شطرنج سخن از احتیاط و تقوای او در استدلال به میان آورده، مي فرماید: شما مراجعه کنید به کتاب جامع المدارك مرحوم

صفحه ۲۱۴

آية الله آقاي حاج سید احمد خوانساري... در تمام ادله خدشه مي کند. در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز مقام علمیت و دقت نظرشان معلوم است^(۶).

۲- عقاید الحقّه: يك دوره اصول دين استدلالی است که به زبان عربي نگارش یافته است. با روش مستدل مسائل عقیدتي را مطرح مي کند. این کتاب نیز میزان احاطه ایشان بر فلسفه و کلام را مبین است .

۳- حاشیه بر عروه الوثقی: افکار فکری آیه الله خوانساری را مطرح می سازد .

۴- مناسک حج

۵- توضیح المسائل

۶- رساله علمیه فارسی

۷- کتاب طهارت

۸- کتاب الصلوة و (۷) ...

ویژگی های اخلاقی

۱- زهد و ساده زیستی

او الگوی اخلاق برای نسل دیروز و امروز بود. با داشتن مقام علمی والا هیچگاه اصول اخلاقی را فراموش نمی کرد. چنان مهر اهل بیت در جانش نفوذ کرده بود که کردارش نیز بوی علوی می داد. بعد از گذشت سالها خوشه چینان مکتب سید از زهد و ساده زیستی او به عنوان مشخصه اصلی

صفحه ۲۱۵

زندگی اش یاد می کنند .

با اینکه وی پرداخت شهریه هنگفت طلاب تهران، مشهد، قم و نجف را بر عهده داشت (۸) هرگز در آن ها تصرف نکرد و تا آخرین لحظه ای که در قید حیات بود، خانه ای هر چند محقر تهیه نکرد و عمرش را در منزل استیجاری گذراند. شاگردان او اکنون نیز از فرشهای نخمائی خانه اش یاد می کنند و نشانه های بسیاری از زهد و ساده زیستی در زندگی او را به ما نشان می دهند (۹).

۱۲- احتیاط

حضرت آیه الله خوانساری، احتیاط، را حق مسلم زندگی خود قرار داده بود. آیه الله ابو طالب تجلیل می گوید: احتیاط او در امور شرعی زبانزد عام و خاص بود. تا آنجایی که وجوہات شرعیہ را ہرگز در منزل نگاہ نمی داشت و آن را نزد یکی از تجار امین می گذاشت و بہ نیازمندان حوالہ می داد تا بہ این طریق احتمال ہر نوع تصرف در آن پولہا از بین برود. در امور سیاسی نیز ہمین شیوہ را پیش گرفت

۳-تواضع

ہر تازہ وارد ابتدا با قامت ایستادہ او مواجہ می شد. بہ احترام ہمہ می ایستاد و مخصوصا برای سادات احترام بیشتری قائل بود. بہ دید و بازدید تمام علماء می رفت، ہیچگاہ در مجلس تکیہ نزد و چہارزانو نشست و کمال ادب و تواضع را مبذول داشت و آنگاہ کہ امام بہ ایران آمد، باوجود

صفحه ۲۱۶

کهنسالی بہ دیدارش شتافت و پیروزی نور بر سپاہ جہل را تبریک گفت .

۴-عرفان و کرامات

یکی از فضلاء حوزه علمیه آنگاہ کہ از عرفان و کسب مقامات سید احمد سخن بہ میان آمد مـاجرای عمل جراحی او را یادآور شد کہ: سید طبق اصول استنباطی خود معتقد بود مجتہد و مرجع تقلید ہیچ گاہ نباید در حال بیہوشی باشد در غیر این صورت بعد از بہ ہوش آمدن، تمام مقلدین باید دوبارہ نیت تقلید از او کنند. بہ این خاطر وقتی نیاز بہ عمل جراحی پیدا کرد، اجازہ نداد او را بیہوش کنند. سورہ ای از قرآن را شروع کرد. تا سورہ اش تمام شد، عمل جراحی نیز پایان پذیرفت بی آن کہ نشانہ ای از احساس درد در سیمای ملکوتی اش نمایان شود (۱۰).

نویسنده محقق محمد شریف رازی از قول یکی از معتمدین درباره مقام عرفان و اتصال به ماوراء عالم امکان سید می نویسد: او صاحب بینش و بصیرت خاص خویش بود... یکی از بازرگانان مورد اعتماد تهران می گفت: روزی در خدمت ایشان بودم و هیچ کس دیگر نبود آقا ناگاه فرمود: فردی در خانه است و خواسته ای دارد. عرض کردم: اقا کسی زنگ نمی زند. فرمود: چرا کسی هست این پاکت را به او بدهید تا برود. پاکت را گرفتم و جلو در آمدم، شخص محترمی را دیدم که قدم می رند. او را صدا کردم و گفتم شما زنگ زدید؟ گفت خیر. پرسیدم کاری دارید گفت آری، همسرم بیمار است و برای بستری

صفحه ۲۱۷

شدن هشت هزار تومان کسری دارم... پاکت را به او دادم. او همانجا باز کرد و پولها را شمرد. درست هشت هزار تومان بود ^(۱۱).

۵- عدالت

عظمت شخصیت او تا آن حد است که آیت الله العظمی حائری درباره ش می گفت :
اجتهاد را به هر معنی تفسیر کنیم، آیت الله خوانساری مجتهد بود و عدالت را به هرگونه معنی کنیم، او عادل بود ^(۱۲). امام رحمة الله علیه نیز آنجا که به جامع المدارك استناد می کند، به مقام علمی و تقوا و احتیاط آیت الله سید احمد خوانساری اشاره کرده و از او به بزرگی نام می برد .

صفحه ۲۱۸

شهر ستاره ها

در سال ۱۳۴۰ هجری قمری برابر با فروردین ۱۳۰۱ شمسی آیت الله حائری سفری به قم کرد. علمای قم از محضر او تقاضای اقامت دائمی کردند ^(۱۳). بعد از اقامت او در قم، طالبان

علم از نقاط مختلف گرد هم آمده ^(۱۴)، حوزه ای پربرکت و ماندگار در کنار قبر حضرت فاطمه معصومه (س) تشکیل دادند.

شش ماه از شکل گیری حوزه می گذشت، آیت الله العظمی اراکی هم بحث آیت الله خوانساری می گفت: آیت الله حائری آن روز در جمع عالمانی که چون پروانه برگرد او در مجلس درس گرد آمده بودند، گفت: ما میخواستیم آقای سید احمد خوانساری اعلم علمای شیعه باشد و لیکن ایشان قناعت کردند که اعلم علمای اراک باشند ^(۱۵).

این اظهارات در حالی بیان می شد که سید احمد بعد از انتقال حوزه علمیه به قم، همچنان در اراک ماندگار شده بود. سید به محض اطلاع از سخن استاد فرزانه درنگ را جایز ندانست. چه این سخن گویای علاقه آیت الله حائری به انتقال او بود. عزم سفر کرد و خود را به پای درس استاد رساند و در شهر فاطمه معصومه (س) ساکن شد.

علاقه و اعتماد شدید آیت الله العظمی حائری مؤسس حوزه علمیه قم را می توان از لابه لای رفتارهای او به دست آورد. به فاصله دو ماه از هجرت ستاره خوانسار به قم، زمانی اقامه نماز جماعت خود در فیضیه را به او سپرد و

صفحه ۲۱۹

خود، اولین بار پشت سر سید به نماز ایستاد. این نهایت احترامی بود که استاد کل حوزه علمیه قم می توانست در حق سید احمد خوانساری ابراز کند.

بعد از ورود به حوزه مقدس قم در حالی که خود یکی از مدرسان عالی مقام بود، در حوزه درسی، فقهی و اصولی مرحوم آیت الله حائری حاضر شد و در مدت اقامتش در قم فلسفه مشاء، اشارات و اسفار، ریاضی و خط نستعلیق را نیز آموخت.

تا سال ۱۳۳۰ شمسی اقامت او در قم به طول کشید. و در طی این سالها شاگردانی در خور در مکتب درسی او تربیت شدند.

فصل مبارزه (اقامت در تهران)

علامه شیخ آقا بزرگ می نویسد: در محرم سنه ۱۳۷۰ ه. ق که علامه حاج آقا یحیی سجادّی وفات کرد اهالی تهران از مرجع کبیر آیت الله العظمی بروجردی (ره) تقاضا کردند که شخصیت با کفایتی را به تهران اعزام دارند تا در مسجد حاج سید عزیز الله اقامه نماز کرده و به امورات دینی مردم پردازند و مرحوم بروجردی ایشان را به تهران می فرستاد. ^(۱۶)

ایشان بلافاصله تمام اشتغالات علمی خود را قطع و به تهران پایتخت حکومت ظلم و جور عزیمت کرد. و در آنجا علاوه بر امامت جماعت مسجد سید عزیزالله و رفع گرفتاری های مردم، به تدریس خارج فقه نیز پرداخت.

او مسجد سید عزیزالله را به پایگاه مبارزه علیه طاغوت تبدیل کرد و شاگردانی مکتبی در آن پروراند. فعالیتها و مبارزات سید در این دوران گویای

صفحه ۲۲۰

نقش و تلاش او در دوران مبارزاتی است که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید و از آن روی که این قسمت از زندگانی فرزانه خوانسار در هاله ای از آراء و نظرات گوناگون قرار گرفته در مقاله حاضر رسالت خود می دانیم، به تفصیل درباره آن سخن گوئیم.

سایه وحشت

يك و نیم سال بعد از وفات آیت الله بروجردی همزمان با نخست وزیری علم دولت به فکر اجرای انجمن های ایالتی و ولایت افتاد. اولین برنامه اصلاحی نخست وزیر وقت، علم، در ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ تصویبنامه مربوط به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی که متن آن در شانزدهم همان ماه منتشر شد. بر اساس این برنامه، نخستین بار به زنان حق رأی داده شد و در کنار آن قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف و سوگند به کتاب آسمانی جایگزین آن شد ^(۱۷). جو خفگان، فشار روز افزون و سایه وحشت حاکم بر جامعه

توسط ساواک و حجم سنگین تبلیغات رسانه علماء را به انفعال وا داشته بود. در چنین موقعیتی آیت الله خوانساری به همراه آیت الله بهبهانی که دو مرجع عامه پایتخت بودند اقدامات سلسله داری علیه این اقدام رژیم انجام دادند. اولین کار اعلامیه مشترکی بود که از مذاکره با اولیاء امر خبر می داد .

نحوه اقدام بعدی آیت الله خوانساری پرده از وجود فشار علیه علماء بر می دارد تا آنجا که ناچار شد تنها با تشکیل مجلس دعا در مسجد سید

صفحه ۲۲۱

عزیزالله افکار عمومی را در جریان خیانتی که روی داده بگذارد. از این روی اطلاعیه ای صادر و عموم مسلمین را به شرکت در آن مجلس دعوت کرد: در بخشی از اعلامیه آمده بود: مدتی هست آقایان مراجع محترم و علمای اعلام دامت برکاتهم، و جامعه مسلمین از نظر خیرخواهی و مصلحت مملکت وظایف شرعیه را کتبا و شفاهاً به دولت تذکر داده اند. متأسفانه تاکنون از طرف مقامات مربوطه ترتیب اثر داده نشده است لهذا به پیروی از حضرت رسول اکرم(ص)، که در مواقع مشکله موفقیت مسلمین را از خداوند متعال خواستار بود، جامعه روحانیون تهران روز پنج شنبه ۱ ماه مبارک رجب که از ایام متبرکه است از ساعت ۹ - ۱۱ صبح در مسجد آقا سید عزیز الله مجلس دعا تشکیل خواهد داد... . الا حقیر احمد موسوی خوانسار^(۱۸)

آیت الله محمد رضا تنکابنی و محمد تقی آملی نیز هر یک با اعلامیه جداگانه ای مسلمین را به جمع شدن در مسجد عزیزالله دعوت کردند .^(۱۹)

امام خمینی(ره) علمدار مبارزه با رژیم فاسد پهلوی که از فشار جهنمی ساواک و دستگاههای تبلیغاتی مطلع بود تحلیلی دیگر برای عکس العمل در مقابل لایحه داشت. او در

نامه خود به آیت الله فلسفی ضمن اینکه فشارهای موجود را می پذیرد بر عجز رژیم از عملی ساختن فشارها و تهدیدهایش تأکید میکند. از این رو هر چند اصل اقدام آیت الله خوانساری را می ستاید اما به نحوه برگزاری آن شدیداً اعتراض کرده و می نویسد: اعلامیه آقای خوانساری را ملاحظه کردم و خالی از تعجب نبود. اصل اقدام ایشان بسیار بموقع و لازم است و لیکن کیفیت آن خیلی نارسا و سست است. برای این مطلب دینی که اساس روحانیت و دیانت و ملیت در

صفحه ۲۲۲

خطر است مجلس روضه درست کردن و در ضمن آن، اساس دیانت را قرار دادن بسیار موهن است نسبت به مقصد. و از آن بدتر آنکه مسجد سید عزیز الله را چهار هزار جمعیت مقدس بازاری در آن مجتمع می شوند (انتخاب می کنند) و البته می دانید دولت از دیانت نمی ترسد تا از بازاری متدین و دعای اینها یا نفرین آنها وحشت کند. دولت از مردم فعال و جوان و احزاب و دانشگاه ملاحظه می کند باید يك اجتماعي دینی که آقای فلسفی سخنگوی دیانت اسلام است صحبت کند و آقای خوانساری از مراجع وقت می خواهد صحبت کند. در مسجد سید عزیز الله که حکم صندوقخانه را دارد، نباشد... هیئات من الذله تترسید ملاحظه نکنید آقای خوانساری را نمی گیرند، شما را نمی گیرند، دنیا اقتضاء نمی کند.

اعتراضها و رهنمودهای امام خمینی (ره) به علماء و مراجع موجب شکل گیری اعتراضها و مخالفتهاي علني و عمده علیه رژیم شده و به این ترتیب اولین جوانه های قیام در پایتخت کفر و ظلم بارور گشت.

انتشار اعلامیه های دیگر با دهها امضاء از طرف علماء و پخش گسترده آن تا حدودی این نقیصه را بر طرف و تا اندازه ای نظر امام را برای حضور تمام طبقات تعیین کرد. آیت الله فلسفی در این باره می گوید: با انتشار این اعلامیه ها آثار شور و شوق و هیجان عمومی تهران

را تکان داد به طوری که دانشگاهیان، فرهنگیان، کارمندان و کارگران، تجار و کسبه همه و همه برای فرارسیدن روز پنجشنبه دقیقه شماری می کردند... چهار نفر از علمای بزرگ تهران: آیت الله بهبهانی، آیت الله تنکابنی، آیت الله خوانساری و آیت الله آملی به اتفاق سایر علمای تهران قصد داشتند تا حصول نتیجه در مسجد سید عزیز الله متحسّن شوند؛ عذرخواهی و پس گرفتن طرح اقدام کرد^(۲۰).

اما امام خمینی دست از مبارزه برنداشت و اعلام کرد؛ تاوقتی دولت رسماً

صفحه ۲۲۳

لغو تصویبنامه را از طریق جرّاید اعلام نکند به مبارزه ادامه خواهد داد. جمعی از علمای تهران و قم در مسجد سید عزیز الله گرد آمدند و مردم را نیز دعوت به حضور کردند. سرانجام دولت چاره ای جز لغو تصویبنامه انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی و اعلام آن در جرّائد روز دهم آذرماه ۱۳۴۱ ندید^(۲۱).

علمای تهران که به سختی توسط ساواک رژیم تحت فشار بودند، ضمن اعلامیه ای به مردم اطلاع دادند که مراسم دعا دیگر برگزار نمی شود^(۲۲). چون نخست وزیر اعلام کرده است که موضوع تصویبنامه انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی طبق تصویب هیئت دولت اجرا نخواهد شد. با این حال که اعلامیه فوق با امضاء آیات عظام بهبهانی، خوانساری، آملی و تنکابنی به در و دیوار نصب شده بود مردم همچنان به طرف مسجد سید عزیز الله در حرکت بودند آنان در اصالت اطلاعیه تردید داشتند، از این جهت اندکی بعد مسجد و اطراف بازار مملو از جمعیت شد. حجة الاسلام محمد تقی فلسفی به مسجد آمد و ضمن خطابه تاریخی و پرشور خود گفت: دولت متوجه شد ریشه احساسات عمیق ملت مسلمان ایران بقدری قوی و نیرومند است که

شاید در ظرف يك هفته به صورت يك سيل بنیان کني ظهور کند و تار و پود افکار ضد اسلامي را یکسره بر باد دهد (۲۳).

صفحه ۲۲۴

انقلاب شاه و ملت

يك ماه بعد از ختم حوادث مربوط به انجمن هاي ايالتي و ولايتي که به پيروي روحانيت شيعه منجر شد، شاه طرح شش ماده اي موسوم به انقلاب سفید را در ۱۹ دي ۱۳۴۱ اعلام کرد.

امام خميني اين بار نيز رهبري مبارزه را برعهده گرفت و اعلاميه تحریم رفتارندم را در دومين روز بهمن انتشار داد. در پي آن اعتصاب در بازار تهران آغاز شد. آيت الله خوانساري بازوي تواناي حوزه علميه و مرجعيت شيعه در تهران از ابراز نارضايتي خودداري نکرد. او در اولين اقدام طبق معمول از نصيحت و پيشنهاد مذاکرات لازم، سخن گفت و اين چنين اعلام کرد:

...عموم علماء و مراجع محترم طبق وظیفه شرعي به فکر چاره جويي افتاده و به زبان نصيحت مذاکرات لازم را نموده اند و منتظرند هر چه زودتر اوليائي امور به نظريات خيرخواهانه آقایان توجه کنند البته مردم را از جريان مآوقع مطلع میکنند و اطمینان داشته باشند که مقامات روحاني به وظیفه شرعي خود عمل خواهند کرد.

الاحقر احمد الموسوي خوانساري

العبد محمد الموسوي البهبهاني عفي عنه (۲۴)

مردم حاضر در بازار و مغازه هاي اطراف با تعطيل بازار به سوي خانه آيت الله خوانساري که نزديک بازار بود به راه افتادند و آنگاه که آيت الله خوانساري به آنان پيوست، به منزل آيت

الله بهبهانی رفتند. در آنجا حجة الاسلام فلسفی ضمن حملات شدید به رفراندم تقلبی اعلامیه مشترک آقایان بهبهانی و خوانساری را در تحریم رفراندم که همانجا صادر کرده

صفحه ۲۲۵

بودند، قراعت کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلي الله علي محمد وآله الطاهرين ولا حول ولا قوت الا بالله العلي العظيم. کلیه تصویبنامه هایی که بر خلاف شرع مقدس باشد، حرام و شرکت در آن هاشرکت در امر حرام و در حکم مبارزه با امام زمان ارواحنا له الفداء می باشد و محرمات الهیه به تصویبنامه و آرای عمومی حلال نمی شود، حلال محمد حلال الی یوم قیامة و حرامه حرام الی یوم القيمة.

الاحقر احمد الموسوي خوانساري (۲۵)

در پی صدور فتوای تحریم که در روز سه شنبه دوم بهمن ۱۳۴۱ جمعیت چند هزار نفری با حضور آیه الله خوانساری و علمای اعلام در منزل حضرت آیت الله بهبهانی اجتماع کردند و فتاوای تحریم خوانده شد، جمعیت حاضر از آنان کسب تکلیف کردند. در پی آن مقرر شد، بازار به عنوان اعتراض به رفراندوم برای سه روز تعطیل شود و ساعت سه همانروز در مسجد سید عزیزالله اجتماع کرده ابراز مخالفت کنند. بیانیه جامعه روحانیت تهران حادثه مربوط به عصر آن روز را چنین بباز می گوید:

در موقعی که مردم متدین تهران به اتفاق حضرت آیت الله خوانساری و بقیه آقایان علماء به طرف مسجد می رفتند عده زیادی از افراد پلیس و نظامی و جمعی از مأمورین انتظامی دولت با باتوم و قنداقه تفنگ و چوب و چماق به سوی علماء و جمعیت که فاقد هر گونه وسیله

دفاعي بودند حمله کرده عده زيادي را مضروب و مجروح کردند و اهانت شديدی به مقامات روحانيت نمودند ...

در قم نیز مأموران حفاظت و انتظامي به مدرسه فيضيه هجوم آوردند و به

صفحه ۲۲۶

غارث و چپاول و شکستن شیشه هاي مدرسه و ضرب و جرح طلاب پرداختند. آيت الله خوانساري نیز از حملات پليس در امان نماند. او همگام با ملت مسلمان به عنوان اعتراض به خيابان آمد و مورد حمله پليس و مأموران امنيتي قرار گرفت و از ناحیه پا مجروح گرديد با اين حال از حمايت منادي تشيع ناب دست بر نداشت (۲۶).

حمله وحشيانه نيروهاي امنيتي به مردم و اهانت به ساحت مقدس مرجعيت، مورد خشم و انزجار مرجعيت شيعه و مردم متدين قرار گرفت .

آيت الله گلپايگاني ضمن نامه اي به آيت الله سيد احمد خوانساري تلاشهاي او در راه عزت اسلام را ستود و اعلام کرد که تحمل سختي ها در راه عزت دين توسط شما زينت صفحات تاريخ خواهد شد. در بخشي از تلگراف آيت الله گلپايگاني که در ۲۶ شعبان ۸۲ ارسال شده بود: متاعبي را که حضرت مستطاب عالي در راه اعلام فتواي صريح دائر به حرمت شرکت در مراجعه به آراي عمومي تحمل فرموده ايد باعث مزيد عزت دين و اعتلاي حکم اسلام و زينت صفحات تاريخ مجاهدات علماي اعلام در راه حفظ اصول ديانت است (۲۷).

تظاهرات روز چهارشنبه نیز ادامه يافت. اما شاه که اين بار قصد عقب نشيني نداشت روز چهارم بهمن خود را به قم مرکز اصلي انقلاب رساند و يکي از شديدترين سخنرانهاي خود را در نهايت عصبانيت با توهينهاي بسيار در بين مردم قم و افرادي که از تهران آورده بودند،

به هر حال با ارباب و جو خفقانی که ایجاد شد رفراندوم در شش بهمن

صفحه ۲۲۷

برگزار شد و رقم ۷۱۱/۵۹۸/۵ موافق و تنها ۴۱۱۵ رأی مخالف اعلام شد. فشار و ارعاب در پی اعلام نتایج افزونتر شد. در طول این مدت سه روز بازارها تعطیل شد و علما نیز از رفتن به مساجد خودداری کردند.

جامعه روحانیت از مبارزه منفي آيت الله خوانساري (نرفتن به نماز جماعت براي اعلام مبـارزه) طـي بيانيـه اي يـسـاد مـي كـند:

به علت مراجعات و تقاضاي حضرت باري عزاسمه همه امور و مشكلات حل شد و آقايمان ائمه جماعت بعد از اطلاع از اين كه آيت الله خوانساري را نمازگزاران به مسجد بردند به اقامه جماعت و انجام وظيف خود مشغول گرديدند. ولي اين نکته بايد مورد توجه عموم قرار گيرد كه عدم رضاييت جامعه روحانيت و ملت مسلمان ايران باقي بوده و با خواست خداوند براي حفظ حريم مقدس اسلام در مواقع لازم تا سرحد امكان استقامت خواهند نمود .

جامعه روحانیت تهران

هشتم / رمضان المبارك / ۱۳۸۲ (۲۹)

رسیدگی به زندانیان

شخصیت سیاسی و نفوذ اجتماعی آیت الله خوانساری موجب می شد در سخت ترین شرایط که دیگران قدرت ابراز نظر نداشتند وی دست به اعمال نظر بزند. از این رو آنگاه که گروه عمده ای از علما مانند حاج باقر قمی، سید علی نقی تهرانی، سید محمد علی سبط و آیت الله محمد تقی فلسفی در زندان به سر می بردند به دیدارشان شتافته موجبات آسایششان را فراهم سازد. آیت الله فلسفی در خاطرات خود (ص ۲۷۸) می نویسد:

معلوم شد که در بیرون منعکس شده است وضع ما در زندان چگونه است و بعضی رفته اند از آیت الله سید احمد خوانساری خواهش کرده اند که شما بروید و با زندانیها ملاقات کنید. قصد ساواک این بود که ما را به جای مناسبی ببرند و برای آیت الله خوانساری وانمود کنند که جای زندانیها اینجاست. آنچه شنیده اید حقیقت ندارد... پس از آن ملاقات اجازه دادند برای بعضی ها که وضع مزاجی خوبی نداشتند از منزل غذا بیاورند (۳۰).

اقدامات آیت الله خوانساری در رسیدگی به وضع زندانیان و خانواده آنان بیش از آن است که در این مجال بگنجد با این حال به ذکر موردی بسنده شد.

پانزده خرداد ۱۳۴۲ دستگیری امام

در پی موفقیت در برگزاری رفراندوم و سرکوب اعتراض علما شاه احساس کرد توانسته بر نیروهای مخالف مذهبی جامعه غالب شود بنابراین با استناد به اصل قانون اساسی که، مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت است، اعلام کرد: نصف جمعیت این مملکت تا کنون بر خلاف این اصل مسلم قانون اساسی از حق خود محروم مانده و ما این آخرین ننگ اجتماعی ایران را در انتخابات آینده برطرف خواهیم کرد (۳۱).

در این برهه از تاریخ مراجع تقلید حوزه علمیه قم از امام خمینی، آیت الله گلپایگانی،... و علمای مجاهد پایتخت آیت الله خوانساری، بهبهانی، تنکابنی به مخالفت با طرحهای خائنانه شاه پرداختند هر چند علمای پایتخت بنا بر ملاحظات مصلحتی (حفظ عناصر اسلامی، روحانیت، نفوذ و حضور در مرکز) ناچار از مواضع گاه بی سر و صدا اقدام می کردند.

این بار نیز حرکت توفنده در قم و از طرف یگانه مرجع بیدار عصر امام

خميني صورت گرفت. امام در آستانه عيد نورز سال ۱۳۴۲ عزاي عمومي اعلام كرد و نوشت: دستگاه حاكمه ايران به احكام مقدسه اسلام تجاوز کرده و به احكام مسلمة قرآن قصد تجاوز دارد. ...

امام همچنين در جواب سخنراني شاه، سخنان كوينده سيزده خرداد را در مدرسه ايراد كـرد:

ايا ما مفت خوريم كه مرحوم حاج شيخ عبدالكريم ما وقتي از دنيا مي رفت همان شب آقا زاده اش شام نداشتند يا كه مرحوم بروجردي ما وقتي كه از دنيا مي روند ششصد هزار تومان بابت شهریه طلبه ها قرض باقي مي گذارند؟ ولي آنهایی كه بانكهاي دنيا را از دسترنج مردم فقير انباشته اند كاخهاي عظيم را روي هم گذاشته اند باز هم ملت را رها نمي كنند و باز هم دنبال اين هستند كه منافع اين كشور با ره جيب خود و اسرايي برسانند مفت خور نيستند؟ بايد دنيا قضاوت كند. (۳۲) ...

شاه كه از سخنراني امام به شدت عصباني بود، دستور دستگيري ايشان را شخسا صادر كرد. ساعت چهار بامداد پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ امام دستگير و به تهران منتقل شد. بررسي عملکرد آيت الله العظمي خوانساري در اين برهه از تاريخ خونبار ميهن اسلامي كه جو خفقان بر همه جا حاكم شده بود، به خوبي مي تواند پرده از شهادت او بردارد. او در بخشي از اعلاميه اي كه در ۱۶/۳/۱۳۴۲ خطاب به عموم ملت مسلمان صادر شد نوشت:

انا لله و انا اليه راجعون

مسئولين امنيت كشور با نهايت گستاخي حضرات آقاياں مراجع عظام و علماي اعلام دامت بركاتهم را موافق اموري كه مباينت آنها با شرع مطهر محرز و مكرر تذكر داده شده است جلوه مي دهند حقير در اين موقع حساس لازم مي دانم اولياء امور را متذكر سازم انجام اينگونه اعمال ضد انساني به حضرات علماء اعلام و قتل و

جرح مردم بی پناه نه تنها موجب رفع غاعله نخواهد بود بلکه جز تشدید امور و ایجاد تفرقه و وخامت اوضاع اثر دیگری نخواهد داشت. موجب کمال تأسف است که باید حریم مقدس اسلام و روحانیت از طرف اولیاء امور این چنین مورد تجاوز قرار گیرد انالله و انا الیه راجعون^(۳۳).

با انتشار خبر مربوط به دستگیری امام تظاهرات عظیمی در قم به راه افتاد که با دخالت پلیس رو به رو شد این خبر همان صبح به تهران رسید و با تعطیل شدن بازار تظاهرات بزرگی بر ضد رژیم از جنوب تهران آغاز شد. دانشگاه را نیز اعتراض فراگرفت و اندکی پس از آن آنان به سوی کاخ سلطنتی به راه افتادند^(۳۴).

تا اواسط اسفند ۴۲ امام همچنان در زندان بود و سرانجام بعد از دو ماه به خانه یکی از تجار تهران انتقال یافت.

با این حال سران اطلاعات و مقامات امنیتی از ملاقاتها جلوگیری می کردند و سختگیری از خودشان نشان می داد یکی از فضایی حوزه از همراهی آیت الله سید احمد خوانساری در این لحظات حساس هم خبر داده است او می گوید: اوایلی که امام در تهران به حالت تبعید به سر می بردند و ساواک نسبت به ملاقات با ایشان خیلی سخت گیری می کرد و لیکن افراد می توانستند با تحمل زحماتی ایشان را ملاقات کنند. یک روز صبح زود دیدار امام شدم موقعی که به نزدیکی منزلی که امام در آنجا تشریف داشتند، رسیدم، مشاهده کردم افرادی که منتظر ملاقات امام هستند به صف ایستاده و به نوبت به محضر امام شرفیاب می شوند با کمال تعجب دیدم که مرحوم خوانساری هم جزء همین افراد (نفر شانزدهم) به صف ایستاده و منتظر رسیدن نوبت هستند تا با امام ملاقات کنند^(۳۵).

تبعید امام

لایحه اعطایی مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکا، بار دیگر آتش انقلاب را شعله ور کرد و امام د راعتراض به آن کوبنده ترین سخنرانی تاریخ خود را ایراد کرد که منجر به تبعید ایشان در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه شد (۳۶).

آیت الله خوانساری در این موقعیت، ذخیره و اهرم اصلی حوزه علمیه در تهران به حساب می آمد او با اعلامیه ها، گفته ها و درخواستهای خود حکومت شاه را در فشار قرار داد به صورتی که در ماجرای تبعید امام خمینی به ترکیه او توانست از موقعیتی که داشت استفاده کند. علمای تهران نیز غالباً اعتراضهای خود را در قالب نامه به وی اظهار می کردند (۳۷) و به این طریق نقش علمای پایتخت را باید در آن برهه حفظ خود برای حفظ قیام و فشار بر حکم زمان ارزیابی کرد.

اولین اقدام آیت الله خوانساری در ارتباط به تبعید امام خمینی تشکیل جلسه ای بود که ضمن ارزیابی اوضاع، اقدامات لازم را مشخص کرد. جلسه در روز ۵ شنبه، ۲۱ آبان ۴۳ با حضور علمای طراز اول تهران، حاج میرزا احمد آشتیانی، حاج سید احمد خوانساری و شیخ حسین محمد رضا تنکابنی در منزل مرحوم آشتیانی تشکیل شد و از وزیر دربار نیز دعوت به عمل آورد. دست آورد این جلسه اعزام سید فضل الله خوانساری (داماد آیت الله خوانساری) به ترکیه برای دیدار با امام خمینی بود. او در ۲۹ آذر ۴۳ امام را ملاقات کرد و نامه هایی را که با خود آورده بود تسلیم امام کرد (۳۸).

تبعید به عراق

فعاليتهاي علني و پشت پرده آيت الله خوانساري راز سكوت او را آشكاري مي سازد و با اين اهرم در صدد بود تا وسيله آزادي يگانه رهبر شجاع شيعه را فراهم سازد. ستاره خوانسار به خوبي مي توانست از عهده آن برآيد و از اهرم سكوت استفاده كند. تا آن جا كه شاه طي پيامي شفاهي به آيت الله العظمي خوانساري توسط شريف امامي در ۱۷/۶/۴۴ گفت: خميني را به عراق مي فرستم يا به ايران بر مي گردانم^(۳۹).

آيت الله خوانساري طي تلگرامي در مهرماه ۱۳۴۴ خوشحالي خود از انتقال امام به نجف را اينگونه ابـــــراـــــز داشـــــت: بشارت تشرف حضرت عالي به عراق موجب مسرت؛ دوام تأييدات در ظل مبارك ولي عصر(عج) از خدا مسألت و ملتمس دعا هستم.

احمد الموسوي الخوانساري^(۴۰)

قانون خانواده

آيت الله خوانساري با تمام گرفتاريهايي كه اوضاع متشنج و در حال انقلاب ايجاد کرده بود، هرگز از مركز قانون گذاري (مجلس) و امور داخلي کشور غفلت نکرد. در سال ۱۳۴۵ وقتي دولت لايحه اي به عنوان حمايت از خانواده تسليم مجلس کرد او با مطالعه دقيق به اشتباهات فاحش قانون گذاري اشاره کرد و نوشت:

صفحه ۲۳۳

راجع به لايحه خانواده مجلس شورا شده است. بعد از ملاحظه آنچه در آن درج شده است ظاهراً حدود دوازده ماده آن بر خلاف احكام اسلامي مي باشد. حقير تلگراف نمودم به جهت مجلس از قرار مسموع انتشار پيدا کرده امضاي حقير راجع به اين لايحه. نمي دانم اين افتراء و كذب محض از چه محلي ناشي شده است خداوند تبارك و تعالي همگي را از شر در اين دوره حفظ نمايد

حادثه ۱۹ دي

این حادثه با انتشار مقاله توهین آمیز علیه امام خمینی در روزنامه اطلاعات ۱۸ دیماه ۵۶ که بنا بر نظر محققان شخصا توسط شاه دستور تهیه آن داده شد، آغاز گشت. در بخشی از این مقاله آمده بود: مالکان که برای ادامه تسلط خود همواره از ژاندارم تا وزیر و از روضه خوان تا چاقوکش در اختیار داشتند وقتی با عدم توجه عالم روحانیت و در نتیجه مشکل ایجاد هرج و مرج علیه انقلاب روبرو شدند و روحانیون برجسته معاصر حاضر به همکاری با آنها نشدند در صدد یافتن يك روحاني بر آمدند که مردی ماجراجو، بی اعتنا و وابسته و سرسپرده به مراکز استعماري و بخصوص جاه طلب باشد و بتواند مقصود آنها را تأمین نماید و چنین مردی را یافتند^(۴۲).

انتشار این مقاله که دروغ و دغل بازی سیاسی سرپای آن را پوشانده بود خشم عمومی خصوصا مردم قم را فراگرفت. درسها تعطیل شد و طلاب به منزل مراجع حرکت کردند و پس از تأیید حرکت خود از طرف مراجع در مسجد اعظم قم اجتماع کردند. با این حال حادثه فردای آن روز یعنی صبح دوشنبه ۱۹ دي روي

صفحه ۲۳۴

داد. بازارها تعطیل شد و مردم شهر را یکپارچه بر علیه شاه بسیج کردند و مزدوران شاه این قیام انقلابی را به خاك و خون کشیدند. پیامی که امام در این باره صادر کرد، نوید بخش سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود؛

با بهانه مختصري که مأمورين ايجاد کردند مرکز تشيع و حوزه فقاہت اسلام را در جوار مرقد پاک فاطمه معصومه (س) بست... من به ملت ايران با اين بيداري و هوشياري و با اين روحیه قوي و شجاعت بي مانند نوید پيروي مي دهم^(۴۳)...

آیت الله خوانساري در اين زمان چيزي بيش از ۸۹ سال از سنشان مي گذشت. او ديگر نمي توانست همانند واقعه انجمنهاي ايلتي و ولايتي همراه مردم در کوچه و بازار حاضر شود به اضافه اين واقعيت که از ابتدا نيز علماء قم از وي همواره مي خواستند در مواقع اضطراري به مذاکره و گوشزد کردن وظیفه و انحرافهاي حکومتي با اولياء امر بپردازيد اين بار نيز علماء از وي خواستار ايفاء نقشي بودند. آیت الله سيد عبد الله شيرازي مي نويسد: ... اينجانب طي نامه اي که به حضرت آیت الله خوانساري دامت برکاته، داشتم، خواستار شدم که به مقامات مربوطه تذکر دهند که وظیفه آنان است از روحانيت و احکام دين تجليل نمايند و ايادي مرموزي که نسبت به آنان تعدي و تجاوز مي نمايند کوتاه نمايند.^(۴۴)

حضرت آیت الله گلپايگاني نيز طي نامه اي به ايشان خواستار مذاکره و اخطار به مسئولين ش... و اينگونه نوشت: ... مستدعي است به مسولين امور اخطار نماييد که مسؤليت اين حوادث فجيعة که هم اکنون با دستگري و تبعدي بعضي طلاب محترم و سلب آزادي از مردم ادامه دارد، متوجه آنها است. و در برابر خداوند متعال مسئول هستند و جوابي نخواهند داشت.^(۴۵)...

صفحه ۲۳۵

آیت الله خوانساري اين بار نيز با مقامات وقت مذاکره کرد و طي نامه اي در ۲۷/۱۰/۵۶ به آیت الله مرعشي نجفي در قم نوشت: از جهت وقوع حادثه در حوزه همگي مکرر و شديد متاثر، با مقامات مربوطه مذاکره شد^(۴۶)...

ديدار با امام

طوفانهاي شدیدی که تا سال ۱۳۵۷ همواره در حال وزیدن بود، بالاخره بنیان سلطه پهلوي را از ریشه کند. امام خميني در صبح روز ۵ شنبه ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وارد ايران شد و در مدرسه رفاه تهران اقامت گزید. آیت الله سید احمد خوانساري با کهولت سن در حالیکه نود سالگي خود را پشت سر مي گذاشت در مدرسه علوي شماره ۱ به حضور امام شتافت. آیت الله خلخالي در ايــــن بــــاره مــــي گوید: به خاطر دارم که اوایل قيام آیت الله خوانساري... بعد از نماز مغرب و عشاء براي دیدن امام به دبیرستان علوي شماره ۱ آمده بود. (۴۷)

غروب ستاره خوانسار

بیش از ۹۶ سال از عمر پربرکت آیت الله خوانساري مي گذشت يك هفته قبل از وفات آیت الله العظمي خوانساري اطرافيان را از وفات خود آگاه ساخت و سربر بالین نهاد (۴۸). تا اینکه بعد از يك عمر تلاش در عرصه هاي گوناگون اخلاقي، معنوي، سياسي و اجتماعي در اولین ساعات بامداد روز ۲۹/۱۰/۶۳ مطابق با ۲۷ ربیع الثاني ۱۴۰۵ ندای حق را لبیک گفت.

صفحه ۲۳۶

دروس حوزه هاي علمیه تعطیل و از سوي دولت وقت يك هفته در سراسر کشور عزاي عمومي شد و بازار تهران نیز به مدت سه روز تعطیل شد. با احترام و استقبال مردمی با شکوه پیکر مطهرش را به قم آوردند و بعد از تشیيعي بي نظیر حضرت آیت الله العظمي گلپایگانی نماز میت خواند و در کنار مرقد مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد. (مزار او کنار قبر علامه طباطبائي قرار دارد). امام خميني در بخشي از پیام خود به مناسبت رحلت ستاره آسمان فضائل سید احمد خوانساري، نوشت: این عالم جلیل و بزرگوار و مرجع معظم که پیوسته در حوزه هاي علمیه و مجامع متدین، مقام

رفیع و بلندی داشت و عمر شریف خود را در راه تدریس و تربیت علم و عمل به پایان رسانده حق بزرگی بر حوزه ها دارد. چه که با رفتار و اعمال خود و تقوا و سیره خویش پیوسته در نفوذ مستعدۀ مؤثر و موجب تربیت بود^(۴۹).

آیت الله گلپایگانی نیز در بخشی از اعلامیه خود زوایای گوناگونی از فضائل او را بیان کرد.

... با کمال تأسف رحلت مرجع عالیقدر، بقیة السلف و اسوه فضائل و تقوا و فقیه اهل بیت (ع)، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد خوانساری (ره) را به آستان اقدس حضرت بقیة الله (عج) و به محاضر علمای اعلام و حوزه های علمیه و به عموم ملت مسلمان و شیعه جهان تسلیت عرض میکنم. آن فقیه روحانیت در علم و عمل و مخالفت هوی و اطاعت مولی و ترك اقبال به دنیا و انقطاع الی الله و جامعیت علمی و تدریس و تألیف عبادت و تواضع در بیش از نیم قرن مشار بالبنان و مسلم بین اقراں بود^(۵۰)...

پی نوشت ها :

-
- ۱ از وی کتابی درباره ابو بصیر بر جای مانده است .
 - ۲ نور علم، شماره ۱۸، ص ۱۲ .
 - ۳ آینه دانشوران، ص ۴۸۹ و ۴۹۰ .
 - ۴ مکتب اسلام، سال ۲۴، شماره ۱۱، ص ۱ و ۲ .
 - ۵ مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۸۳ .
 - ۶ پاسخ امام به نامه آقای قدیری، ۲/۷/۱۳۶۷ .
 - ۷ آینه دانشوران، ص ۴۸۹ .
 - ۸ ماهانه سیصد هزار تومان شهریه طلاب می داد. مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۳۸۴ .

- ۹ - دوست فاضل و محقق گرانمایه آقای ناصر الدین انصاری قمی در تحقیقات خود راجع به سید احمد خوانساری فرازهای زیبایی از زهد و... سید را یاد آور شده است. مقاله حاضر با همیاری خالصانه ایشان فراهم آمد .
- ۱۰ به نقل از شیخ ابی‌راهم غضنفری .
- ۱۱ کرامات صالحین، ص ۳۱۹ و ۳۱۰ .
- ۱۲ نور علیم، ش ۸، ص ۱۵ .
- ۱۳ - برخی از علمای قم که قبل از ورود آیت الله العظمی حائری در قم بودند عبارتند از: میرزا محمد ارباب، محمد فیض، ابوالقاسم بن محمد کریم، محمد کبیر، سید فخر الدین سیدی، حسن فاضل، محمود روحانی، احدی حکمی، میر سید محمد، سید محمد تقی رضوی، علی اکبر اردکانی یزدی، سید حسین کوچه حرمی، شیخ محمد حسین، شیخ حسن نویسی، ملا محمود، میرزا جواد ملکی تبریزی، محمد تقی بافقی و... شرح احوال حضرت آیت الله العظمی اراکی، رضا استادی، ص ۶۶ تا ۷۷ را مطالعه کنید .
- ۱۴ - برخی از مهاجرین از حوزه اراک به قم عبارتند از: آیت الله العظمی اراکی، محمد رضا گلپایگانی، روح الله خمینی، محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، شیخ اسماعیل چابقی، حسن فرید اراکی، میرزا محمد علی ادیب تهرانی، ابوالفضل زاهدی، هدایت الله گلپایگانی، میر سید محمد، عبدالحسن صاحب الداری، ریحان الله نجفی گلپایگانی، شیخ محمد بن ملاعلی جابلقی، حسن فرید گلپایگانی، سید محمد بن حاج میرزا هدایت الله حائری گلپایگانی، سید کاظم موسوی گلپایگانی، خلیل کمره ای، شیخ عباس تهرانی و...همان، ص ۵۳ تا ۶۴.
- ۱۵ نور علیم، ش ۱۱، ص ۶۴ .
- ۱۶ نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۶۲ .
- ۱۷ - داستان انقلاب، محمود طلوعی، ص ۱۹۲. آیت الله فلسفی در خاطرات و مبارزات

۴۹ نـور علـم، ش ۸، ص ۱۷ .

- ۵۰ همان .